

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۵۴ از ۲۸ تیر تا ۱۰ مرداد ۱۳۸۹

رژیم در گرداب بحران

- ◀ راست و دروغهای مشفق حقایق مهم دیگری را آشکار و راه جنبش را مشخص می کند: ص ۴
- ◀ جنگ بر سر قدرت در درون سپاه: مقابله با مافیاهای نظامی - مالی: ص ۵
- ◀ از دست آموز شدن رؤسای جمهوری امریکا توسط اسرائیل تا تحول افکار عمومی امریکا: ص ۷
- ◀ اقتصاد ورمی شکند زیرا ملت صاحب خانه نیست و همسایه ها صاحب خانه اومی شوند: ص ۸
- ◀ فهرست اسامی اعضای مافیاهای که از رهگذر استبداد ملاتاریا، از انقلاب بدین سو، تشکیل شده اند - ۹: ص ۱۰

◀ اعدام به جرم محاربه و کشتن به جرم اعتراض به سنگینی مالیات و سانسور و...: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: ورشکستگی رژیم در عین حال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است. بحرانها که می ساخت اینک در میانش گرفته اند. خامنه ای و احمدی نژاد در حالی گرفتار گرداب بحرانها خود ساخته شده اند، که نه می توانند باهم باشند و نه می توانند باهم نباشند. دو گزارش که فصلهای اول و دوم این مجموعه را تشکیل می دهند، وضعیت این دو را بطور خاص و وضعیت رژیم را بطور عام، روشنتر در معرض دید خوانندگان گرامی قرار می دهند.

در فصل سوم، قسمت دوم تحقیق در باره دست آموز شدن رؤسای جمهوری امریکا توسط اسرائیل را از نظر خوانندگان می گذرانیم. خوانندگان می توانند رابطه اسرائیل را بمنابله ساخته غرب و شوروی سابق با امریکا، با وضعیت مافیاهای نظامی - مالی که ساخته ملاتاریا هستند، مقایسه کنند. سخت آموزنده است. از این نظر که ساخته زور سرانجام بکاربرندگان زور را به خدمت خویش در می آورد.

وضعیت اقتصادی کشور همچنان رو به وخامت است. داده ها و اطلاعات اقتصادی که، با وجود سانسور، انتشار یافته اند، حاکی از سخت تر شدن روز به روز وضعیت اقتصادی می کنند. در فصل چهارم، یکچند از این داده ها و اطلاع ها را گرد آورده ایم. در فصل پنجم، قسمتی دیگر از فهرست اسامی اعضای مافیاهای نظامی - مالی را به اطلاع خوانندگان رسانده ایم و در فصل ششم خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد آورده ایم که در نشان دادن شدت قساوت در تجاوزگری رژیم، حکم مشت نمونه خروار را دارند.

در صفحه ۴

خبرها که در مجموعه نخوانده اید

* رژیم مافیاهای، جبهه بر ضد بازار را نیز گشود:

◀ بازار در اعتراض به مالیات ۷۰ درصد تعطیل کرد. چرا که حکومت احمدی نژاد نرخ مالیات را تا ۷۰ درصد بالا برد و بعد از اعتصاب ناگزیر عقب نشینی کرد؟ سه دلیل از ایران گزارش شده اند:

● بعد از این که احمدی نژاد در مورد دانشگاه آزاد به هدف خود نرسید و تقصیر را از حزب مؤتلفه دانست، بر آن شد که در بازار، ضربه ای به مؤتلفه وارد کند. از قرار، موقع سنجی صحیحی برای وارد کردن ضربه، بعمل نیآورده بود. در بحران اقتصادی و بجوحه کساد بازار، وضع مالیاتی چنین سنگین بمعنای تعطیل بازار است. اینست که بازاریان متحداً به مقابله برخاستند.

● اگر نه یک دوم، یک سوم کالاها که وارد کشور می شوند (۱۹ میلیارد دلار قاچاق) قاچاق هستند. این قاچاق را نیز سپاه و سیج می کند. بالا بردن مالیات موجب گرانی کالاهایی می شود که با پرداخت حقوق و عوارض گمرکی وارد کشور می شوند. در نتیجه، خریداران روی به خرید کالاهای قاچاق را باز هم بیشتر می کند.

در صفحه ۱۴

فرید راستگو

عوامل بازسازی استبداد، بعد از انقلاب ۵۷

چه کسانی بودند؟ (۸)

همانطوریکه در شماره ۶ قول داده بودم قدمم بر این است تا برخورد گروه های مختلف را نسبت به سپاه پاسداران توضیح دهم؛ تا سیه روی شود هر که در او غش باشد. در نوشته های قبلی چگونگی روند تشکیل دو ستون پایه استبداد (دادگاه ها و دادرهای انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) را بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ با پیشنهاد آقای دکتر ابراهیم یزدی رهبر فعلی نهضت آزادی ایران را مستنداً توضیح دادم و گفته شد نظامهای استبدادی بدون ایجاد و یا احیاء ستون پایه های استبدادی قادر به ادامه بقا نیستند.

خمینی و یارانش با تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دادگاههای انقلاب هم به سرکوب مخالفین و مردم پرداختند و هم با براه اندازی خشونت و خونریزی قدرت بلامنازع خود را بر ایران حاکم نمودند. بدون پرداختن به بحث خشونتهای سال های اول انقلاب راه برای گذار به دموکراسی باز نمی شود. چون یکی از خطوط اصلی مبحث مربوط به استقرار دموکراسی در ایران روشن

در صفحه ۱۵

پاسخ به پرسشهای ایرانیان:

ابوالحسن بنی صدر

خود خویشان را رهبری کردن

بنام خدا

با درود فراوان خدمت شما استاد بزرگوار. چندی است که بانوشته های شما شخصیت شما و زندگی شما آشنا شدم و دریافتم که شما نماینده ای به حق بودید هستید و انشاء الله همواره خواهید بود و آرزوی من همواره این خواهد بود که شما را از نزدیک دیدار کنم. کاش دست استبداد و ستمگری گلی چون شما را از جامعه ی ایران و همچنین مسلمانان نچیده بود و در این سالها همه ی مردم می توانستند از شما بهره ببرند و بسیاری از کج فهمی ها و انحرافات و نادانی ها از جامعه برچیده می شد و مردم می توانستند با راهنمایی های شما حقوق خود را باز یابند. قصد ندارم وقت گرانبهای شما استاد عزیز را بگیرم.

ولی پرسشهایی دارم که جز شما را یارای پاسخ گفتن به آنها نیافتم. پرسش های من به دو بخش دینی و پرسش های متفرقه تقسیم می شوند و بی ادبی مرا ببخشید که از شما درخواست می کنم که پاسخ ها را هرچه زودتر در سایت قرار دهید زیرا این پرسش ها پرسش های افراد زیادی است که منتظر پاسخ اند. حال به طرح پرسش ها می پردازم. نخست پرسشهای دینی را مطرح میکنم.

۱- شما در کتاب اصول راهنمای اسلام در بخش امامت درباره ی مصادیق امامت به ویژه انگونه که تشیع قائل است سخن نگفتید. شما این مسئله را چگونه ارزیابی می کنید زیرا در تشیع به آیات و روایاتی استناد می گردد همانند آیات تطهیر و... و روایاتی چون حدیث ثقلین، غدیر، جابر و... شما این مسئله را چگونه می بینید؟

۲- شما عبارت اشهد ان علیا ولی الله را در اذان چگونه می بینید و اساساً شما ولایت را چگونه تعریف می کنید و اگر در تشیع به ولایت امامان اعتقاد وجود دارد، چرا تنها به ولایت علی (ع) بسنده می گردد (در اذان)؟

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین

سالگرد تولد دکتر مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۴)



جمال صفری

هنوز دو ماه از پایان جنگ جهانی اول نگذشته بود که در ژانویه ۱۹۱۹ لرد کرزن می خواست نقشه ای بلند پروازانه بعمل در آورد. از جمله اینکه تکلیف ایران را یکسره نموده این کشور را در لفافه به صورت تحت الحمایه انگلیس در آورد. در این هنگام مصر و افغانستان تحت الحمایه انگلیس بودند و قرار بود جامعه ملل قیومیت عراق و فلسطین (و اردن) را نیز به آن کشور واگذار کند. (۱)

«اواخر ۱۹۱۸ دولت انگلیس سالی ۳۰ میلیون لیره در ایران خرج می کرد که قسمت اعظم آن صرف نگهداری قوای اشغالگر آن کشور در ایران می شد و بخشی دیگر صرف پرداخت کمک به دولت ایران و ارتش کوچکش یعنی بریکاد قزاق که دولت روسیه مسئولیت آن را قبلاً به عهده داشت. علاوه بر آن انگلیسی ها از اوت ۱۹۱۸ / ذیقعد ۱۳۳۱ (ماهانه ۱۵ هزار تومان) معادل ۵ تا ۶ هزار لیره) به احمد شاه قاجار پرداخت می کردند. با این تفاهم که از وثوق الدوله رئیس الوزراء انگلیسی خواه حمایت کند و این پرداخت ها با ادامه حمایت احمد شاه از وثوق الدوله هم چنان ادامه داشت.» (۲)

بنابراین کرزن می خواست طرح خود را در ایران بوسیله میرزا حسن خان وثوق الدوله نخست وزیر وقت که انگلو فیل و مورد اعتماد انگلستان بود بعمل در آورد.

در صفحه ۱۲



خود خویشتن را رهبری کردن

شما مسئله‌ی حجاب را چگونه می‌بینید شما در کتاب زن و زناشویی فرمودید زنان با حفظ موازین در پوشش آزادند. این موازین چیست و چگونه با موازین اسلام تعیین می‌گردد؟

۴- شما درباره‌ی تعدد زوجات در یکی از پاسخهایتان به یک دانشجو فرمودید که خداوند نفی ابد کردند. (با به کار بردن لن) که شما توانایی اجرای عدالت را ندارید. چگونه می‌توان این پرسش را پاسخ داد که بر پایه‌ی قرآن پیامبر و امامان نیز عادل نبودند حال اگر فقط به بررسی چهره‌ی پیامبر بپردازیم، چگونه پاسخ داده می‌شود که پیامبر نیز عادل نبوده‌اند؟

۵- شما در آثارتان فرمودید که اگر قرآن را بر پایه‌ی موازین‌ی عدمی بخوانیم، تضاد و دوگانگی خواهیم داشت. شما بحث ناسخ و منسوخ و دوگانگی برخی آیات (مثلاً خود قرآن در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی هفتم آیاتش را به دو دسته‌ی محکّمات و مشابهات تقسیم کرده است) را چگونه پاسخ می‌دهید؟

۶- بعضی همانند دکتر سروش معتقدند که برخی آیات و روایات متعلق به چهارده قرن پیش عربستانند. مثلاً روایتی از حضرت فاطمه (س) که بهترین زنان کسی است که نا محرم را او نبیند که البته این روایت با سیره‌ی زندگانی آن حضرت نیز مغایر است. شما این پرسش را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

۷- برخی روایات گاه از پیامبر و امامان شنیده می‌شوند که با عقل سازگاری ندارند (برای نمونه در تاریخ بلعمی) شما بارها فرمودید که با قرآن بسنجیم (بر پایه‌ی حدیث و عقل) و سپس ببینیم. حال با کسانی که از دید تاریخی به این موضوع نگاه می‌کنند چگونه باید پاسخ داد؟

۸- دیدگاه شما درباره‌ی عزاداری سرور شهیدان امام حسین (ع) چیست؟ آیا کلاً مخالفید یا با تحریفات آن مخالفید و هدف آن را اساساً چه می‌دانید؟

۹- این که خداوند در سوره‌ی مومنون فرمودند که مومنین با زنان خود یا کنیزان ملکی خود رابطه دارند و اندامشان را از گناه حفظ می‌کنند حال برخی می‌گویند که آیا کنیز از حقوق انسانی برخوردار نیست که خداوند همچون مال درباره‌اش سخن گفته است و چرا خداوند آن و برده داری را لغو نکردند؟

۱۰- در جامعه‌ی کنونی ایران بحث در باره‌ی حمله‌ی اعراب به ایران و این که جنایاتی که در این حمله صورت گرفته، همانند کتاسوزی ها، به اسارت بردن ها و... و باعث دید بد مردم نسبت به اسلام شده و این که نقش حضرت علی (ع) و فرزندانشان چه بود؟ (مثلاً این که گفته می‌شود امام حسین (ع) در یکی از روستا های گرگان قتل عام کردند) و این که ایشان به عمر در جنگ مشاوره‌ی فکری دادند یا مخالفتی کردند، آیا عمل به حق بوده است یا نه؟ نیز پاسخ خود را بفرمایید.

۱۱- شما بر پایه‌ی قرآن چه نوع پوششی را درست می‌دانید و حدود آن چیست؟ (در واقع فرق این پرسش با پرسش سوم در این است که در این پرسش، منظوم در یک جامعه‌ی اسلامی است).

۱۲- این که گفته می‌شود در فلسفه‌ی جدید رایج در غرب، خدا از راه عقلی اثبات نشدنی است آیا صحت دارد و پاسخ چیست؟

۱۳- بنا بر قرآن، خداوند به پیامبر فرمودند که تو مسئول هدایت آنان (کفار و مشرکین) نیستی و وظیفه‌ی تو ابلاغ است. حال حدودی که خداوند در رابطه‌ی با زنا و شرابخواری و ... تعیین کردند و این که به پیامبر

فرمودند که رفت به کار نبرد، آیا نقض موازین‌ی عدمی نیست؟

۱۴- شما فرمودید (در یکی از پاسخهایتان) که صلح امام حسن (ع) و پذیرش ولایت عهدی توسط امام رضا (ع) عمل به حق است نه عمل به مصلحت لطفاً در این رابطه توضیح بفرمایید.

۱۵- این که گفته می‌شود امامان به بردگان خود حقوقی نمی‌دادند آیا صحت دارد که برده داشتند و حقوق نمی‌دادند و آیا این نقض حقوق انسانی نخواهد بود؟

۱۶- شما فرمودید که واژه‌ی اولی الامر در آیه‌ی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم به معنای همان منتخبان مردم است (اگر اشتباه نکرده باشم) ولی بیشتر مفسران شیعه معتقدند که منظور همان امامان دوازده گانه اند (بر پایه‌ی حدیث جابرو ...) و شما فرمودید این تفسیر با بقیه آیات تناقض دارد ولی خداوند بارها در قرآن نفی زور کرده اند ولی حق را نیز نمایان ساختند که مسلمانان راستین باید از آن پیروی کنند ولی همانطور که حضرت علی (ع) پس از رحلت پیامبر هیچ گاه خود را به مردم تحمیل نکردند و همچنین همانند امام صادق (ع) که در پاسخ به ابومسلم خراسانی که پیشنهاد حکومت داده بود نامه را پاره کردند و فرمودند که ما هیچ گاه خود را به مردم تحمیل نمی‌کنیم، حال من نمی‌فهمم که این بیان چه ایرادی دارد لطفاً توضیح کامل بفرمایید.

۱۷- چرا بیشتر پیامبران الهی در خاور میانه ظهور کرده اند و چرا مثلاً در آفریقا و آمریکا در میان برخی اقوام که هنوز نیز عقاید انحرافی دارند، پیامبری مبعوث نشده یا در شرق آسیا که شرایط همین گونه است؟

۱۸- پرسش دیگری که مطرح است این است که چرا ما دوازده امام داریم؟ برخی می‌گویند زیرا هدف خداوند با این تعداد انجام گرفته ولی اگر مثلاً ما پانزده امام داشتیم باز هم همین پاسخ را می‌دادیم؟

۱۹- شما همواره در آثارتان تاکید دارید که روابط قرآن بر پایه‌ی موازین‌ی عدمی است. حال این مسئله به وضوح در بسیاری از آیات دیده می‌شود ولی در پاره‌ای از آیات نیز همانند آیه‌ی شصت و پنج سوره‌ی نسا یا آیه‌ی سی و سه سوره‌ی سوره‌ی نساء گویی دیده نمی‌شود (که در سوره‌ی نسا مسلمانان را به اطاعت بی‌چون و چرا از پیامبر فرامی‌خواند در حالی که در پاره‌ای از آیات، خداوند دستور به شورا داده اند و در سوره‌ی مائده که در مورد حکم محاربه است) نظر شما چیست؟

۲۰- این که در قرآن کریم شهادت یک مرد برابر شهادت چهار زن است را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این نمی‌تواند دلیل بر کمبود توانایی عقلی زنان باشد در حالی که شما در سخنرانی‌هایتان در ایران فرمودید که روایات این چنینی از پیامبر(ص) و علی(ع) با قرآن مطابقت ندارند و آنها را نپذیرفتید آیا فکر نمی‌کنید که این روایات سازگاری داشته باشند؟

۲۱- شما مهمترین اشکالات فقه را چه می‌بینید؟

۲۲- می‌دانیم که حضرت علی (ع) با پذیرش مردم و اصرار آنان خلافت را پذیرفتند و حتی از بیعت در جایی غیر از مسجد نیز خودداری فرمودند و به خواست مردم پذیرفتند اما خود حضرت مالک اشتر را به فرمانداری مصر منصوب کردند که خواست مردم مصر معلوم نبود. آیا این بی‌توجهی به خواست مردم آن دیار نبوده است؟

حال به طرح پرسشهای متفرقه می‌پردازم.

۱- شما فرمودید که در رد ولایت فقیه نه دلیل در مجلس خبرگان یاد کردید. خواهشمندم دلایل را ذکر بفرمائید و بر پایه‌ی قرآن چه دلایلی در رد ولایت فقیه می‌توان ذکر کرد؟

۲- در دانشنامه‌ی آزاد (ویکی پدیا) نوشته شده است که شما هزینه‌ی بلیت هواپیمایی را که با آقای خمینی به ایران آمدید را با چک بلا محل پرداختید آیا صحت دارد؟

۳- عده‌ای به شما ایراد می‌گیرند که چرا دست آقای خمینی را بوسیدید و این کار را از شما بعید می‌دانستند. نظر خودتان چیست؟

۴- از شما خواهشمندم که در باره‌ی تحصیلات خود در ایران و در فرانسه توضیح بفرمایید.

۵- شما سیاست اقتصادی خود را در جریان خانه‌های بنی صدری آیا درست می‌دانید؟ لطفاً توضیح بفرمایید.

۶- شما فرمودید که در رابطه‌ی انقلاب فرهنگی به احمد خمینی گفتید که ما برای چه دانشگاه را تعطیل کنیم؟ مگر نمی‌گفتیم شاه بجای دانشگاه زندان می‌سازد ولی خود شما در دانشگاه تهران گفتید که دانشگاه‌ها تا اسلامی شدن تعطیلند. آیا این تناقض نیست؟

۷- یکی از اندیشه‌هایی که در جامعه‌ی امروز ایران دیده می‌شود، این است که ابر قدرت‌ها در انقلاب ایران نقش ایفا کردند (مثلاً نقش دکتر بقایی و رفتن او به قم و متقاعد کردن علما برای دادن مرجعیت به آقای خمینی و همین طور نقش حسن آیت در تصویب ولایت فقیه و توطئه‌ی چینی علیه شما و...) و این که چون بیشتر کشورهای جهان سوم بویژه مسلمانان در جوامعی استبدادی زندگی می‌کنند، پس حتی اگر ما در این جنبش پیروز هم شویم، باز با نقشه‌های ابر قدرت‌ها شکست خواهیم خورد نظر شما چیست؟

۸- این که گفته می‌شود شما در هیچ کدام از عملیات هایتان در جنگ پیروز نبودید، آیا صحت دارد؟

۹- در کتاب ایستاده بر ارمان نوشته شده است زمانی شما هدف سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و غرب بودید که شما را از بین ببرند. اگر صحت دارد دلیلش چه بوده است؟

۱۰- استاد چرا آیات زیبای سوره‌ی زمر را که از آغازین سال‌های انتشار انقلاب اسلامی همواره در بالای صفحه‌ی نخست درج می‌شد در طراحی جدید سایت انقلاب اسلامی) از این آثری نیست؟

از این که وقت گرانهای شما را می‌گیرم پوزش می‌خواهم واز شما سپاسگزارم. اگر در پرسش‌ها منطبق صوری را راه و روش ساختم از نادانی من است و شما با بزرگواری خود مرا بخشید. به علاوه همه‌ی پرسش‌های بالا، پرسش‌های من نیست. وجود ما سرشار از محبت شماست. به نمایندگی جمعی از دوستداران شما.

* پاسخها به پرسشها:

به بسیاری از پرسشها، پیش از این پاسخ داده ام. بخصوص در پاسخها به پرسشهای آقای دکتر حسن رضایی که قرار است کتاب شود با عنوان «بیان آزادی» و در اختیار ایرانیان قرار گیرد. با وجود این، پرسش کنندگان گرامی می‌توانند به سایت انقلاب اسلامی (از شماره ۶۹۴ تا ۷۱۳) و یا سایت بنی صدر رجوع کنند. با توجه به زمان در اختیار، به پرسشهایی پاسخ می‌دهم که اگر هم تا زگی نداشته باشند، اما یافتن پاسخهای درخور برای

«قدرت بر»، بجوید، نوبت خلافت به دیگران نمی‌رسد.

۱/۶- شهادت بر این که علی ولی خدا است، هرگاه از رهگذر توجه به اسوه باشد (مؤمنان اولیاء خدا هستند)، اشکال بهم نمی‌زند. اما هرگاه از رهگذر قائل شدن به ولایت مطلقه باشد، شرک است.

۳ و ۱۱- جمله‌ای را که در باره حجاب نقل کرده‌اید، از من نیست. از آقای خمینی در نوفل لوشاتو است. تهدیدی بود که چون دیگر تهددها شکست. در پایان فصل «حجاب اسلامی» کتاب زن و زناشویی قول او را آورده ام. پیش از او، توضیح داده ام که در قرآن، حجاب مقرر نگشته است. یعنی این شکل از حجاب که در طول زمان و از رهگذر مرد سالاری پیدا شده و علامت دینی و تحت سلطه مرد بودن زن است (و همانطور که می‌بینید مقامات رژیم وقتی می‌خواهند مردی را تحقیر کنند می‌گویند حجاب زنان بر سر کرده است)، را قرآن مقرر نکرده است. خاطر نشان نیز کرده ام که دختر امام حسین (ع) و نوه ابوبکر حجاب نمی‌داشته‌اند.

پس از نقل قول او، در پایان، این جمله را آورده ام: «با اینهمه، آزادی و استقلال زن ايجاب می‌کند که با سکس اینهمانی نجوید».

در همان کتاب، به این امر باز پرداخته و توضیح داده ام که میزان اینست که زن خود را در «شبی جنسی» ناچیز نکند. هرگاه این میزان را رعایت کرد، در انتخاب نوع پوشش خود آزاد است. این میزان، در هر جامعه‌ای می‌تواند بکار رود. هم برای مرد و هم برای زن. هم اکنون، به قول فوکو، دیکتاتوری سکس برقرار شده است که بدترین نوع دیکتاتوریا است. پس در همه جا، بیشتر زن، نیاز دارد به آزاد شدن از بند این دیکتاتوری.

۴- پاسخ به پرسش سوم شما، در کتاب «زن و زناشویی» به تفصیل داده شده است. در این جا، اختصار می‌کنم به این یادآوریها:

۱/۳- متنی قطعی‌الصدر در اختیار قرآن است. تاریخ همواره راستگو نیست. اغلب دروغگو نیز هست. زیرا تاریخ چنان نوشته می‌شود که نیاز قدرت را برآورد. در متن قرآن (آیه ۳ سوره نساء) لن بکار رفته است. در آیه ۱۲۹ همان بکار رفته است. در کتاب «زن و زناشویی»، در فصل زن و زناشویی در اسلام و استسلام، (صفحات ۱۶۹ تا ۱۷۶) «تفسیر نمونه» را نقد کرده ام. بنا بر آن تفسیر، منظور از عدالت در آیه سوم، عدالت در نفقه است که مرد می‌تواند رعایت کند و بیشتر از یک همسر اختیار کند. آن عدالتی که نمی‌تواند رعایت کند، عدالت در تمایلات قلبی است. اما اولاً هرگاه مراد از آیه ۱۲۹ تنها «تمایلات قلبی» می‌بود، سخن متناقضی می‌شد زیرا وقتی در آغاز آیه تأکید می‌شود اگر بخواهید هرگز نمی‌توانید، دیگر چرا از آنها می‌خواهد یکی را از تمام میل خود برخوردار و دیگری را از تمام آن محروم تکنید؟ ناشدنی را چرا از مرد می‌خواهد؟ هرگاه گفته شود چون می‌داند که مرد می‌تواند میل خود را نسبت به هر دو تعدیل کند، چنین مقرر فرموده است پس بی‌عدالتی را مقرر فرموده است آنچه در محبت، که بنا بر قرآن، اساس ازدواج است. اما تأمل در آیه، عقل آزاد را از روشی می‌آگاهاند که در این آیه، همانند آیه ۳ سوره نساء به مرد و زن می‌آموزد: بازگشت به تک همسری. راستی اینست که هم در این آیه مرد را به صلح کردن و تقوای می‌خواند و هم در آیه بعد می‌فرماید اگر جدا شدید، خداوند هر یک از شما را بی‌نیاز می‌کند و هم مقرر می‌کند وقتی فقدان عشق، همسری را ناممکن می‌کند، از یکدیگر جدا شوید. ثانیاً در صفحه ۳



آیه شمول دارد. هم ابراز علاقه و هم همخوابگی و هم گذران زندگی (نقحه) را در بر می گیرد. زیرا از مرد می خواهد میل شدید به یکی، او را بر آن ندارد که همسری با دیگری را به حال تعلیق در آورد. و ثالثاً عدالت میزان است و بدین خاطر اصلی از اصول راهنما است. نه تنها در همه رهنمودها میزان باید باشد، بلکه در آفرینش هر آفریده نیز این میزان باید بکار رفته باشد. به سخن دیگر، هرگاه یک انسان نتواند به دو همسر عشق برابر داشته باشد، وضع مقررات ناقض عدالت، با این اصل تناقض پیدا می کند. پس هم در ابراز علاقه و هم در نقفه و هم در رعایت منزلت و حقوق انسانی زن، عدالت یکسان میزان است. بخصوص که در آیه دیگری، خداوند به انسان هشدار می دهد به او دو دل نداده است.

۲/۳ - اما رفتار پیامبر (ص) و امامان (ع): در باره پیامبر، زندگی او در قرآن بازگو شده است و ما می دانیم همسران متعدد می داشته است. در یک آیه نیز از همسران پیامبر خواسته شده است میان ماندن در همسری پیامبر و یا ترک همسری او، انتخاب کنند. بنا بر آیه دیگری، دستور یافته است ازدواج دیگری نکنند. این امر که زنان پیامبر (ص) حاضر به ترک همسری او نشدند، پاسخ پرسش شما است. با وجود این، یادآور می شوم که توجیه های در باره ازدواج های پیامبر (ص) با قرآن خوانائی ندارند. بچند از آنها، از رهگذر منزلت بخشیدن به زن (بیر و بیوه و ازدواج کننده با شوهری مادون خود از نظر طبقاتی و...) و مبارزه با عرف و عادت در جامعه ها، از آن زمان تا این زمان بوده اند. با اینهمه، دستور عمومی قرآن تک همسری است. یعنی روش عمومی، ترک چند همسری در طول زمان است. توضیح این که در جامعه ها، چند همسری، به اشکال گوناگون، رواج داشته است و امروز نیز رواج دارد. مسیحیان نیز چند زنی را روا می دیدند. از زمانی بید، بنا بر تک همسری شد. اما تا امروز، چند همسری برجا است. یعنی روشی که کلیسا بکار برده، موفق نبوده است. روش در خور، بکار بستن مجموعه دستورها و ارتقاء منزلت زن و برخوردار شدنش از حقوق خویش و بازیافتن استقلال و آزادی است که ذاتی حیات او است.

هرگاه از این دید در رفتار آن بزرگواران بنگریم، آن را خلاف عدالت نمی یابیم. زیرا عمل به رهنمود قرآنی، الگو شدن در گذار از چند همسری به تک همسری می شود. ۵ و ۶ - به پرسش پنجم و ششم شما در پاسخ به پرسشهای آقای دکتر حسن رضائی به تفصیل پاسخ گفته ام. ۷ و ۱۲ - فراوان روایت از قول آن بزرگواران جعل شده اند. از این رو، امام صادق (ع) فرمود: قولهایی که به ما نسبت داده می شوند را به قرآن بسنجید. اگر خوانائی داشت بپذیرید و اگر نداشت، بزنیدش به دیوار (به دورش اندازید). هرگاه این قول نیز نبود، شما قاعده عمومی در اختیار دارید که از بدقالبی، ایرانیان بسیار کم بکار می برند. هم اکنون، «رهبر» را «فصل الخطاب» کرده اند با نقض آشکار قرآن (قول ها را بشنو و از بهترین آنها پیروی کن) و قاعده عمومی سنجیدن شخص به حق. پس کاری که باید کرد و هرگاه چه باورمند به اسلام و خواهی باور به آن، این کار را کنند، ایران کشور انسانهای مستقل و آزاد می شود، پیروی از قاعده سنجیدن شخص به حق است. طرفه این که بعنوان مسلمان می گوئیم: چون حق است خدا فرمود و نه چون خدا فرمود حق است. یعنی سخن را مستقل از گوینده او می باید موضوع نقد کرد و از راه آزمودنش، نقد کرد.

● اما اینکه پرسیده اید آیا فیلسوفان غرب گفته اند وجود خدا را نمی توان

خود خویشان را رهبری کردن

اثبات کرد، خاطر نشان می کنم که هرگاه شما می شنوید و یا می خوانید که «خدا هست» و باز می شنوید و یا می خوانید «خدا نیست»، این پرسش به ذهن شما می رسد که آیا خدا هست یا نیست. دلایل وجودش کدامها هستند و دلایل نبودش کدامها؟ فیلسوف انگلیسی می گوید استدلالها بر بودن خدا با استدلالها بر نبودن خدا متساوی هستند. اما منطق صوری او را از واقعیت پس مهمی عاقل کرده است: قائل شدن به یکی از این دو قول، نیاز به زور ندارد یعنی آدمی را در روابط قوا قرار نمی دهد و دیگری نیاز به زور دارد. بنا بر این، دروغ است. توضیح این که انسان وقتی می گوید: خدا هست، رابطه او با هستی محض هوشمند و... رابطه قوا نمی شود و انسان را در مقام خلیفه خدا، از تمام استقلال و آزادی خویش، برخوردار می کند. از این رو است که فرمود: خود را بشناسی تا خدای را بشناسی. اما زمانی که آدمی می گوید: خدا نیست، خود را با هستی متعین در رابطه قرار می دهد. زیرا خدا نیست یعنی هستی متعین و متعین جبر است. پس انسان تابع تقدیر جبار می شود. و از آنجا که تنها قدرت (= زور) حد ایجاد می کند، و رابطه ها را رابطه قوا می کند، تصدیق خدا نیست، تصدیق قدرت جبار هست می شود. اما انسان وقتی در خود تأمل می کند، در می یابد که استقلال و آزادی ذاتی حیات او هستند. حقوق دیگر انسان ذاتی او هستند. غفلت از استقلال و آزادی و حقوق خود، با غفلت از خدا و افتادن در بند روابط قوا، همراه است. حال شما فراموش کنید که این قول از این جانب است. قول را به آزمایش نقد کنید. هرگاه به این نتیجه رسیدید که غفلت از استقلال و آزادی و حقوق خویش همان غفلت از خدا و افتادن در بند روابط خود و گرفتار جبر شدن است، درستی استدلال و نیز نقد از راسل را صحیح یافته اید.

و چون از فیلسوفان غرب پرسیده اید، یادآور می شوم که اولاً سارتر را فیلسوف آزادی خوانده اند و او بر اینست که تنها عقل انسان است که می تواند از تعین بیرون رود. او بیرون رفتن از تعین را آزادی می شمارد. بیرون از تعین رابطه برقرار کردن با خدا می شود. چند نوبت، از جمله در نوبت پاسخ به پرسشهای آقای رضائی آرای سارتر را موضوع بحث قرار داده ام. و ثانیاً فیلسوفان منکر خدا و باورمند به اصالت ماده، به ضرورت جبرگرا هستند. هرگاه خود را جانبدار آزادی انسان بشمارند، خویشان را گرفتار تناقضی حل ناکردنی کرده اند. و آنها هم که می گویند خدا هست و برای او، نماینده ای در روی زمین می سازند که صاحب اختیار مطلق بر آدمیان است، در حقیقت، منکر خدا هستند زیرا رابطه انسانها را با نماینده خدا، رابطه با قدرت می کنند و بدین جبر، انسان را از حقوق و استقلال و آزادی خویش، محروم می شناسند و یا به زبان برخوردار و در عمل محروم می کنند.

۸ - در باره روش یادآوری ستم محضی که در کربلا رفت و به تعبیر قرآن، انسان ها و انسانیت در کربلا کشته شدند و این سخن بس گویا که «همه جا کربلا و همه روز عاشورا» هستند، بدون تردید، روش کنونی از جهات متعدد نادرست است:

۱/۸ - نخست بداینکه در جامعه های مختلف روی زمین، اینگونه مراسم وجود دارند. پیش از اسلام نیز در ایران، در سوگ سیاوش عزداری می شد. چرا چنین است؟ زیرا هر زمان، تمام حق با تمام ناحق رویارو می شوند، نماد حق وارد وجدان همگانی

می شود. همچنانکه نماد ناحق. این دو وارد وجدان همگانی و هر انسان می شوند. زیرا این تقابل، تقابل مستمر اکثریت بزرگ زیر سلطه و اقلیت سلطه گر است. زیر سلطه، با یادآوری این تقابل، میان خود و نماد حق و میان اقلیت سلطه گر و نماد زور، این همانی بوجود می آورد. معنای همه جا کربلا و همه روز عاشورا است، همین است.

۲/۸ - اما نوعی از بوجود آوردن این همانی میان خود و نماد حق و میان اقلیت سلطه گر و نماد ناحق، کارپذیرانه است. زیر سلطه در همان حال که میان خود و نماد حق این همانی بوجود می آورد، وضعیت خویش را همچون تقدیری تغییر ناپذیر می پذیرد و در همان حال که می پندارد برای حسین (ع) اشک می ریزد، در واقع بر وضعیت و موقعیت خویش اشک می ریزد. در کشورها، سه پایه قدرت (سلطنت و روحانیت و بزرگ مالکی و قشر حاکم بر اقتصاد بازار)، مراسم عاشورا را به نمایش کارپذیری جامعه زیر سلطه استبداد بدل کردند. با وجود این، گاه، جامعه زیر سلطه عاشورا را فرصت حضور فعال در صحنه و تغییر وضعیت و موقعیت خویش کرده است. از جمله در انقلاب ایران و نیز در دوران ریاست جمهوری و در عاشورای زمستان ۱۳۸۸.

بدین سان، نوع دوم بوجود آوردن اینهمانی میان خود و نماد حق، برخاستن به مبارزه با اقلیت سلطه گر، بقصد ایجاد جامعه رها از روابط سلطه - زیر سلطه است. پس اگر می بینید ملاتاریا اینهمه از عاشورای سال ۵۹ در وحشت است و عاشورای سال ۸۸ را تکرار آن عاشورا تبلیغ می کند، بخاطر وحشتش از تبدیل شدن هر عاشورا، به روز قیام بر ضد بی عدالتی و برای استقرار جامعه ای از انسانهای حقوقمند، مستقل و آزاد است. دستگاه تبلیغاتی دولتی که نماد ستم است، با استفاده از منطق صوری، معنای دلخواه را به کف زدن حاضران در اجتماع روز عاشورا می دهد و مدعی می شود که مردم حرمت شکنی کرده اند. حال این که مردم از رهگذر کشف خویش بمانند قیام کننده (این همانی با نماد حق ایستاده بر حق)، این نقش را تصدیق و تصویب می کنند. فاصله کشف خویش بمانند صاحب حق و برخاسته برای احقاق حق، کجا و ابراز شادمانی، آنهم در عاشورا کجا؟ با این حال، کف زدن در مقام تصدیق و تأیید، در روز عاشورا، ترجمان تردید نیز هست. جامعه در همان حال که خود را در نقش تغییر دهنده کشف می کند، اما هنوز از غم کردن و برخاستن فاصله دارد. کف می زند زیرا از کشف خویشان بمانند موجودی فعال و ایستاده برحق، به هجان می آید اما هنوز مصمم به ترک عادت به فعل پذیری و رها کردن خود از جبر تقدیری که تگون روزی را سهم او از زندگی کرده است، نشده است. بدین خاطر بود که در عاشورای سال ۵۹، کوشش بر این بود که جامعه را از توانائیش به ایجاد ملاتاریا آگاه کنیم. اینست آن گناه که ملاتاریا - که عاشورا را دکان سخت پر رونق خود کرده است - بر بنی صدر نمی بخشد.

۹ - به پرسش نهم شما در کتاب حق، انسان، قضاوت در اسلام و حقوق انسان، به تفصیل پاسخ داده ام. این کتاب هم در سایت بنی صدر و هم در سایت انقلاب اسلامی موجود است. ۱۰ - جنگ بخاطر ناگزیر کردن دیگران به پذیرفتن دین، مخالف نص قرآن است که مقرر می فرماید: «در دین انکراه نیست». باز یادآور می شود که حتی آقای مصباح یزدی نیز تصدیق می کند که آغاز کردن جنگ و جنگ پیشگیرانه در قرآن نیست. تردید نیست که حمله نظامی به ایران برای استقرار اسلام نمود که اسلام بمانند بیان آزاد، برای انتشار خود، نیازمند درکار نیامدن زور بود. بنا بر سلطه گری بود و رابطه سلطه گر - زیر سلطه را نیز پدید آورد و بساط خلافتهای اموی و عباسی حاصل آن شد و مانع از برخورداری انسانها از بیان آزادی گشت.

دروغ سازانی که، با استفاده از بسط خیانت و جنایت و فساد که ملاتاریا گسترده است و بدست خویش مافیاهای نظامی - مالی را بر کشور مسلط کرده است، تاریخ جعل می کنند و انتشار می دهند، نیک می دانند که قصدشان از دروغهایی که می سازند و انتشار می دهند چیست. آنها می خواهند نمادهای حق و آزادی را به گمان خود خراب کنند تا مگر وجدان همگانی جامعه را مشوش سازند و جامعه را برای باز سازی استبداد وابسته ای از آن نوع آماده کنند که انقلاب ایران بدان پایان بخشید. دانستی است که مدرس، در مهاجرت از ایران، بهنگام جنگ جهانی اول، روزی در خلیفه عثمانی، با حضور قاضی القضاة، دیدار کرد. خلیفه گفت: اگر دنیای مسیحی بر کشورهای مسلمان می نازند، بخاطر نبود اتحاد میان مسلمانان است. مدرس به او این پاسخ شجاعانه را داد: علی می خواست میان عرب و غیر عرب برابری برقرار کند، عرب زیر بار نرفت. بنی امیه و بنی عباس خواستند عرب را بر غیر عرب مسلط کنند، غیر عرب زیر بار نرفت. این امر که کشورهای دیگر زیر سلطه تریه پروند غیر ممکن است و چرا از غیر ممکن صحبت کنیم؟ افسوس که ولایت مطلقه فقیه وضعیت کنونی را بوجود آورده است و این وضعیت، به زور پرستان در خدمت امریکا و اسرائیل امکان داده است. علی (ع) را با سید علی خامنه ای، این همان کنند.

۱۴ - پرسیده اید صلح امام حسن (ع) و ولایت عهدی امام رضا (ع) را چرا عمل به حق دانسته ام و نه عمل به

مصلحت. زیرا هر دو شهید شدند. هرگاه به مصلحت عمل کرده بودند، پس دانسته مرگ را پذیرفته بودند و دانسته سلطه امویان و عباسیان را بر خود و مسلمانان تصدیق کرده بودند. به سخن دیگر، چنین رفتاری هم بدین معنی است که مصلحت بیرون از حق عین مفسدت است و هم بدین معنی است که آنان، بنام مصلحتی که عین مفسدت بوده است، دانسته مرگ را به جان خریده و مردم قلمرو بزرگی از جهان را اسیر حکومت جباران کرده اند.

اما حقیقت اینست که آنها می دانستند مصلحت بیرون از حق عین مفسدت است و البته بدان تن نمی دادند. پس آنچه کرده اند، عمل به حق بوده است و درسی بس بزرگ به نسلهایی که از پی هم می آیند، آموخته اند:

آنان روشی را بکار برده اند که قرآن می آموزد: ابتلی و آزمایش. در آزمایشی که صحنه آن جامعه است، آزمایش کننده می باید بر حق استوار بایستد و با طرف مقابل، در حق توافق کند. استوار ماندن بر حق، طرف مقابل را ناگزیر می کند از وفای به عهد با حق و یا شکستن عهد و جفای با حق و گزیدن بندگی قدرت. هرگاه، طرف مقابل وفای به عهد کرد، حق حاکم گشته و انسانها حقوقمند شده و راه رشد را بر میزان داد و وداد، در پیش می گیرند. اگر نه، ماهیت بندگان قدرت شناخته می شود و انحطاط و انحلالشان آغاز می گیرد. بدین سان که نخست اقلیت می شوند و سپس افراد همان اقلیت نیز چون حاضر نمی شوند به ستمگری شناخته شوند، به اکثریت می پیوندند.

در دوران معاصر، یکی از چند ابتلا و آزمایش، ورود در آزمایش با آقای خمینی و سران حزب جمهوری اسلامی بود. با سران این حزب میثاق امضاء شد اما آنها در کمتر از ۲۴ ساعت، میثاق را شکستند. آقای خمینی نیز، نوبت به نوبت، ناگزیر شد میان وفای به عهد و شکستن عهد، انتخاب کند. از بد اقبالی، همواره شکستن عهد را برگزید. حاصل این شد که آقای بهشتی، در نامه ۲۲ اسفند به آقای خمینی، اعتراف می کند اقلیت شده اند و از آقای خمینی می خواهد بر ضد بنی صدر کودتا کند. در خرداد ۶۰ نیز، نوبت به آقای خمینی رسید که اعتراف کند اقلیت و زور (= یکی در برابر همه) است وقتی گفت: ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه.

در طول ۳۰ سال، ایستادن بر حق و در برابر ولایت مطلقه فقیه، جانب ولایت جمهور مردم را گرفتن و در برابر بیان قدرت فراگیری ملاتاریا، بیان آزادی را پیشنهاد کردن و صد البته جنایتها و خیانتها و فسادهای حاکمان و مقاومت ایرانیان آزاده، سبب شد که اقلیت آن روز، همچنان اقلیت و گرفتار سازوکار تقسیم به دو و حذف یکی از دو بمانند. این جریان، تا انحلال رژیم جباران، ادامه خواهد یافت.

بدین سان، روحانیت قدرتمنداری که یکی از سه پایه داخلی دولت استبدادی بود و در طول تاریخ، همواره اکثریت می داشت، اقلیت در حال انحلال شد. پس اگر ملاتاریا چنین کینه ای به بنی صدر ابراز می کند، دلیلی جز آن ابتلا که سبب شد اقلیت بگردد، ندارد. در تاریخ ایران، فصل استبداد، در خرداد ۶۰، به پایان رسیده است. از آن سال بدین سو، این استبداد دوران احتضار خود را می گذرانند. این دوران کوتاه می شود هرگاه جمهور مردم بیان آزادی را اندیشه راهنما کنند و در جریان جنبش همگانی خود، به ولایت جمهور مردم سازمان دهند.

به پرسشهای دیگر شما، در سرمقاله شماره آینده انقلاب اسلامی پاسخ خواهیم نوشت.



راست و دروغهای مشفق، حقایق مهم دیگری را آشکار و راه جنبش را مشخص می کند:

انقلاب اسلامی: یک چند از حقایق مهم را (ساخت آمریکا بودن گروگانگیری و نزاع بر سر رهبر و رهبری و عزم مافیای خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی بر حذف سران و کادرهای اصلاح طلب) که سخنان «سردار» مشفق، رئیس اداره اطلاعات ستاد مشترک سپاه، نمایان می ساختند، در شماره پیش، از خوانندگان گرامی گذراندیم. در داخل کشور نیز، سخنان «سردار» مشفق تحلیل شده و حقایق مهم دیگری استخراج شده اند که به شرح زیر از نظر خوانندگان می گذرند:

● مخاطب اول «سردار» مشفق (اسم واقعی او شیخ الاسلام است و پس از استعفای از ای وزارت و اوآوک، معاون اوآوک نیز شده است)، شخص خامنه ایست. بنا بر اطلاع موثق، خامنه ای دچار تردید جدی شده است. تردید بدین خاطر که:

۱ - روی کار آوردن احمدی نژاد برای حذف کسان و گرایشهای (راست) سستی و اصلاح طلبان) بود که با استبداد فردی خامنه ای و نقش پیدا کردن سپاه در دولت، موافق نبودند. این کار به جانی رسیده است که جز از راه خشونت عریان نمی توان کار حذف را پیش برد و بکار بردن خشونت عریان، خامنه ای را منزوی تر و وابسته تر به حزب سیاسی - نظامی - مالی می کند.

۲ - چون سخنان «سردار» مشفق معلوم کرد که از اصول گرایان نیز، کسان و گرایشهای حذف شدنی هستند، آنها دست به عمل متقابل زدند (مصاحبه همشهری که در اختیار قالیباف شهردار تهران است با پالیزدار، مورد اخیر است): مجلس طرحی را تصویب کرد که الفای مصوبه شورایی انقلاب فرهنگی بود. و حمله به احمدی نژاد گسترده تر شد. تا این که پالیزدار، همان که فسادهای مالی امثال هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری را افشا کرده بود، در مصاحبه با همشهری، از آنها بپوش می خواهد و این بار، می گوید: احمدی نژاد به او وعده وزارت داده بود! و دو نامه خامنه ای در باره دانشگاه آزاد (دانشگاه آزاد در وضعیت کنونی خود بماند: وقف نشود و مصوبه شورایی انقلاب فرهنگی نیز اجرا نشود)، نه تنها گویای حالت تردید و درماندگی او است، بلکه حاکی از اینست که توانا به ادامه سیاست حذف به تریبی که مافیاهای نظامی - مالی می خواهند نیست.

۳ - چون این تردید پیش از آن بوجود آمده است که «سردار» مشفق سخنرانی «مجرمانه» کند، مخاطب «سردار» ناگزیر او است. زیرا مرتب تکرار می کند که شنودها همه به دستور انجام گرفته اند و همه به عرض مقام معظم رهبری رسیده اند. توفیقها نیز به دستور او انجام گرفته و اقرارها نیز به دستور او انجام گرفته اند. به سخن دیگر، مافیاهای نظامی - مالی به او اخطار کرده اند، راه پشت سر خراب شده است.

باوجود این، این پرسش محل پیدا می کند: آیا مافیاهای نظامی - مالی ضعیف شده اند؟ مخالفت با آنها، در سپاه نیز گسترش می یابد. آیا ضعیف شدن مافیاهای نظامی مالی، خامنه ای

رژیم در گرداب بحران

دیدن گردنبندهای زنی بود با مشکل برخورد. وگرنه او جاسوس نیست و او را جاسوس خواندن، جعل اطلاع برای متهم کردن اصلاح طلبان است. اما این «سردار»، دروغهای دیگر نیز می گوید: مثلاً فضا کشتن گوسفند برای سلامت رفسنجانی از سوی خمینی، دروغ است. در نامه دفتر هاشمی رفسنجانی آمده بود که خمینی هر بار که او سلامت از سفر باز می گشت، برای سلامت او دستور می داد گوسفند قربانی کنند. یا انتشار خبر افشای تصویر بی حجاب زن میر حسین موسوی برای اولین بار چند سال قبل هنگامی که احتمال آمدن میر حسین موسوی برای انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم مطرح شده بود، از سوی مخبران شورای نگهبان و هیات مؤلفه مطرح شده بود نه از سوی بهزاد نبوی و اصلاح طلبان در این دوره از انتخابات. و یا اینکه برای کربوبی مشکلات سوء استفاده مالی ایجاد کنند برای اولین بار از سوی خود احمدی نژاد در مناظره های تلویزیونی مطرح شد و اصلاح طلبان در این امر دخالتی نداشتند. روشن است که هدف «اطلاق فکر» از ساختن و انتشار دادن این دروغها، هم کرده های خود را بر دوش اصلاح طلبان نهادن است و هم القای بی اعتمادی نسبت به سران اصلاح طلب و هم افقانی مأموران سرکوب و هم ایجاد اختلاف میان اصلاح طلبان است.

● سخنرانی «سردار» مشفق روشن می کند که بسیاری از مستندات وی از طریق شنودها و تحویل شده اند. اطلاعات سپاه و اوآوک سندهای مکتوب در اختیار ندارند. اما پرونده سازی بر پایه شنودها، خود سند است بر این که طرح کودتای ۲۲ خرداد، ماه ها پیش از آن تاریخ تهیه شده و گفت و شنودهای نامزدهای احتمالی و نزدیکان آنها، شنود شده اند. همراه شوند، طرح حذف اصلاح طلبانی که می باید حذف می شده اند، نیز تهیه شده بوده است. بخصوص که یکی از سرداران سپاه یکسال قبل از انتخابات گفته بود: قرار است آشوب هایی در این کشور روی دهد و ما خود را برای مقابله با آنها، آماده ساخته ایم. سخنان «سردار» مشفق و اینکه از سال قبل از انتخابات در پی آماده سازی و کسب و جمع آوری اطلاعات بوده اند نیز گویای همین طراحی برای انجام کودتای بزرگند.

● از جمله شنودها که مشفق از آن سود جسته است، شنود سخنان خانمی است که بنا بر آن، خانمی به قرآن باور ندارد. اما اطلاع واصل حاکی از اینست که دستگاههای بسیار پیشرفته خریداری و بکار گرفته اند. با استفاده از آنها، می توانند صدای اشخاص را بازتولید کنند و هر سخن و اعتراضی می خواهند، تولید و انتشار دهند. از این «شنود» های قلابی، برای متقاعد کردن مقاماتی که مشفق از آنها نام می برد، استفاده می کنند.

● امر مهم دیگری که سخنان «سردار» مشفق آشکار می کند، اینست که دستگیری ها و شکنجه دستگیر شدگان و اعترا فهای دیگر و سایر شکنجه توسط اطلاعات سپاه انجام گرفته اند. به سخن دیگر، کودتا را حزب سیاسی - نظامی - مالی سپاه کرده است. یاد آور می شود که از کودتای ۲۲ خرداد بدین سو، مرتب، اطلاعاتی از بازجویی برخی بازداشت شدگان از طریق نشریاتی مانند کیهان و جوان و وب سایت هایی مانند رجا نیوز و فارس منتشر می شدند. سخنان مشفق آشکار می کند که شاخه مطبوعاتی حزبی که مافیاهای نظامی - مالی تشکیل داده اند، با اطلاعات سپاه همکاری تنگاتنگ دارند.

● سخنرانی مشفق از ضد و نقیض گویی سرشار است. هدف او توجیه کودتا و ضرورت سرکوب بس وحشیانه مردم ایران است. برای مثال، در مورد میر حسین موسوی و اینکه در جنگ کارشکنی می کرد و حمایت نمی کرد، او هم از سخنان سید علی خامنه ای استفاده می کند و هم از سخنان موسوی خونینی ها. اما، پیش از او، مجری برنامه «دپروز - امروز و فردا»، در مصاحبه با شمعانی، از این ادعا استفاده کرد. یک سخنان مشفق و مجری برنامه را یک دستگاه ساخته و از مجاری مختلف، در تخریب موسوی، بکار برده است.

● اما سخنان مشفق نامزدهای بعدی حذف شدن را نیز، معلوم می کند. بدین ترتیب، جریان تقسیم به دو و حذف یکی از دو، ادامه می یابد: هرگاه جریان حذف صاعی و موسوی و کربوبی و خانمی و هاشمی و موسوی خونینی ها و همکاریانشان به پایان برسد، نوبت به علی لاریجانی و قالیباف و محسن رضایی و شمعانی و همکاریان آنها و شماری از همکاریان احمدی نژاد و خیلی های دیگر می رسد.

گرچه این حذف کردنها یک خطای مرگ آور است، اما ادامه حیات رژیم نیز بدین حذف کردنها میسر است. بنابر سندی که نامه بهشتی به خمینی است، به یمن استقامت بنی صدر بر حقوق مردم ایران، جماعت ملاتاریا اقلیت شدند. ۳۰ سال مبارزه، آنها را در اقلیت نگاه داشت. این اقلیت نخست به حذف گرایشها و شخصیتهای سیاسی پرداخت که در جامعه ایران اکثریت شدند و تداوم مبارزه سبب شد که اکثریت بمانند. پس از آن، مکانیسم تقسیم به دو و حذف یکی از دو، در اقلیت حاکم بکار افتاد. در حال حاضر، مافیاهای نظامی - مالی میان دو جبر گرفتارند: یکی این جبر که اگر هم اکنون حذف نکنند، حذف می شوند و دیگری این جبر که حذف کردن نیز به انحلال دولت اقلیت می انجامد.

با وجود این، اعلان اسامی کسانی که در فهرست حذف شوندگان هستند، یک اشتباه استراتژیک است. در حذفهای پیشین، اسامی حذف شوندگان، از پیش اعلان نمی شد. حالا اعلان شده است و آنها می دانند که حذف خواهند شد. هرگاه بر آن شوند سرسپردگی خود را ثابت کنند، بسا مؤثر نمی شود. زیرا اقلیتی هر روز کوچک تر می شود و جبر بر جامعه ایست که حاضر نیست فعل پذیرانه، ستم ببیند و غارت بشود. خود را دائم در معرض سقوط می بیند و نمی تواند به اظهار کنندگان سرسپردگی، اعتماد کند.

فردای مانند لاریجانی و محسن رضایی و قالیباف و ... از سرداران دوران جنگ بوده اند و با سپاه و شخصیتها و گروههای سیاسی، روابط دارند. باز کردن جبهه ای دیگر در مقابل سرداران قدیم و جدید به شدت از توان اقلیتی که مافیاهای نظامی - مالی و مافیای خامنه ایست، خواهد کاست. این جبهه، در کنار جبهه گشوده بر ضد تار عنکبوت خانواده خمینی و خانواده های دیگر و مراجع تقلید و علما و روحانیون و از همه مهمتر مردم، مافیاهای را درگیر جنگی طاقت فرسا می کند و زمان سقوط رژیم را نزدیک تر می سازد. الا این که مافیاهای توجیح می دهند با حذف کردن، امروز و فردا را بمانند و اگر قرار بر سقوط کردن است، پس فردا سقوط کنند. از امروز به فردا فرج است رارویه کرده اند.

● یکی از مهمترین اموری که مشفق بدان می پردازد، نزاع بر سر «رهبر» و رهبری است. در نخستین گزارش در باره کودتای ۲۲ خرداد، انقلاب

اسلامی اطلاع داد که تعیین «رئیس جمهوری» ربط مستقیم دارد با مسئله رهبری. اینک، «سردار» مشفق هم این اعتراف تلخ را می کند که جنبش بزرگ مردم در ۳۰ خرداد، «رهبر» را بعنوان «فصل الخطاب» شکسته است و هم از وجود نزاع میان تار عنکبوت خانواده ها که خانواده خمینی با آنها روابط شخصی قدرت پیدا کرده است با خانواده خامنه ای و نیز نزاع هاشمی رفسنجانی با خامنه ای در باره چند و چون رهبری، پرده بر می دارد. اما نادانسته این کار را می کند، اگر می دانست که در یک رژیم، وقتی رأس که محل تمرکز قدرت است، خود مسئله می شود، یعنی آن رژیم، چون ماهی از سر گندیده است و نیروی حیاتی لازم را ندارد. خامنه ای خود مسئله است و حل این مسئله به حذف ولایت فقیه و استقرار ولایت جمهور مردم است.

● از اظهارات مشفق معلوم می شود که جنگ شبکه های خانوادگی به مرحله ای رسیده است که بعد از خانواده های بهشتی و خمینی و خامنه ای و هاشمی، حال نوبت خانواده های قدوسی و مطهری و رجایی و محمدی گیلانی و فاضل لنکرانی و ... شده است که به جان هم بیفتند. حقیقت اینست که نوبت حذف به این خانواده ها نیز رسیده است. اختلافات حاکمان به حدی گسترش یافته که حتی به محمدی گیلانی، قصاصی که هر روز دهها جوان را به جوخه اعدام می سپرد، نیز رحم نمی شود.

● اعلان اسامی کسانی که در فهرست حذف شوندگان قرار دارند، از سوی این مشفق، جریان ساز شد: جریانانی همچون حضور برخی نیروهای سپاه تحت عنوان دانشجوی بسیجی، در برابر مجلس، برای مخالفت با علی لاریجانی که از سوی ستاد کودتا و سردار کورتی و سردار کوچک زاده و روح الله حسینیان فراخوانده شده بودند و ترتیب دادن تظاهرات در قم بر ضد لاریجانی و شعارها که حمله کنندگان به دفتر منتظرن و خانه صاعی، بر ضد سید حسن خمینی، آشکار می کند ماهها پیش ترتیب حذف این افراد داده شده است.

● مخالفت مشفق، عمل احمدی نژاد (درحفظ رحیم مشائی) امر مهم دیگری را معلوم می کند: ۱- بسا این یک شکر تبلیغاتی برای فریب افکار عمومی است. زیرا روزنامه نگار معروف و منتقد دولت یعنی حسین شریعتمداری - که مدال روزنامه نگار منتقد را از احمدی نژاد گرفت - بارها و بارها در بازی سیاسی حملاتی را متوجه رحیم مشاعی و برخی اوقات احمدی نژاد کرد تا مگر افکار عمومی را فریب دهد.

۲- اما احتمال قوی تر اینست که موقعیت احمدی نژاد نیز محکم نیست. پس برای او نیز باید پرونده ساخته و آماده شده باشد. تا چون زمان حذف او و دستیارانش رسید، از پیش، معلوم باشد حذف چگونه باید انجام پذیرد. یاد آور می شود که پرونده مالی احمدی نژاد، وقتی شهردار بود و پرونده مالی و معاون اول او و پرونده مالی محصولی و پرونده های دستیاران او، رو آمده و مطرح شده اند اما به دستور خامنه ای مسکوت مانده اند.

در حال حاضر نظر برخی از اصولگرایان منتقد دولت آشکارا می گویند کارهای حکومت احمدی نژاد مسئله دار و مشکوک هستند.

● دروغ دیگر و توجیه دیگر «سردار» مشفق نیز بسی گویائی دارد. او دو ادعا می کند: هاشمی می خواست هم از شر خاتمی رها شود و هم از شر احمدی نژاد. یکی اینست که هاشمی رفسنجانی نزد «آقا» خامنه ای رفت و پیشنهاد کرد این هر دو کنار گذاشته شوند و حسن روحانی نامزد شود و «آقا» پذیرفت. و دیگری اینست که

در حال حاضر نظر برخی از اصولگرایان منتقد دولت آشکارا می گویند کارهای حکومت احمدی نژاد مسئله دار و مشکوک هستند.

● دروغ دیگر و توجیه دیگر «سردار» مشفق نیز بسی گویائی دارد. او دو ادعا می کند: هاشمی می خواست هم از شر خاتمی رها شود و هم از شر احمدی نژاد. یکی اینست که هاشمی رفسنجانی نزد «آقا» خامنه ای رفت و پیشنهاد کرد این هر دو کنار گذاشته شوند و حسن روحانی نامزد شود و «آقا» پذیرفت. و دیگری اینست که

در حال حاضر نظر برخی از اصولگرایان منتقد دولت آشکارا می گویند کارهای حکومت احمدی نژاد مسئله دار و مشکوک هستند.

● دروغ دیگر و توجیه دیگر «سردار» مشفق نیز بسی گویائی دارد. او دو ادعا می کند: هاشمی می خواست هم از شر خاتمی رها شود و هم از شر احمدی نژاد. یکی اینست که هاشمی رفسنجانی نزد «آقا» خامنه ای رفت و پیشنهاد کرد این هر دو کنار گذاشته شوند و حسن روحانی نامزد شود و «آقا» پذیرفت. و دیگری اینست که

در حال حاضر نظر برخی از اصولگرایان منتقد دولت آشکارا می گویند کارهای حکومت احمدی نژاد مسئله دار و مشکوک هستند.

در حال حاضر نظر برخی از اصولگرایان منتقد دولت آشکارا می گویند کارهای حکومت احمدی نژاد مسئله دار و مشکوک هستند.



می گوید که میرحسین موسوی از سوی اصلاح طلبان برای شرکت در انتخابات فرا خوانده شده بود. حال آنکه در سید علی خامنه ای برای اینکه مانع از حضور سید محمد خاتمی در انتخابات باشد، به خانه پدر میرحسین موسوی می رود. به پدر یک عطا هدیه می کند و از میرحسین موسوی می خواهد در انتخابات شرکت کند. قول می دهد تقلب در انتخابات نمی شود. اما هدف واقعی او، همانطور که کودتای ۲۲ خرداد معلوم کرد، حذف اصلاح طلبان بوده است. گمان او بر این بوده است که چون نسل جوان موسوی را نمی شناسد، از وجود او استفاده می کند برای تبدیل کردن اقلیتی که هست به اکثریت و هم با مقداری تقلب، اسباب شکست موسوی و بازگشت او را به انزوا، فراهم می آورد. احتمال جنبش همگانی را نمی داده اما احتمال جنبش اعتراضی قابل کنترل را می داده است. نتیجه این که او و مافیاهای اقلیتی کوچک تر گشته اند. خون ریز و جنایتکارتر گشته اند و مرزها چندین جبهه بگشایند. جبهه بر ضد بازاریان، جبهه دیگری است که رژیم مافیاهای گشوده است.

● «سردار» مشفق مدعی می شود: بنا بر اطلاعات، گروههایی از امریکا به ایران آمدند و بررسی کردند که چگونه می توان به این نظام ضربه زد؟ آنها سه مسئله را مورد بررسی قرار دادند که باید تضعیف شود یکی مداخلان و نوحه خوانها، دیگری مراجع تقلید و سومی مقام رهبری.

بر فرض که ادعای او راست باشد، عامل تضعیف این سه، خمینی و جانشین او خامنه ای بوده اند و هستند: ۱ - زندانی کردن مراجع تقلید در خانه هاشان (شریعتمداری و قمی و دو برادر، سید صادق و سید محمد روحانی و شبیر خاقانی و منتظری)، خلع از مقام مرجعیت (شریعتمداری و صانع) و عنوان مرجعیت دادن به خدمتگزاران رژیم (شیخ حسین همدانی و...) و خود مرجع خواندن (خامنه ای که منتظری به او گفت شما سواد ندارید)، یورشهای مکرر به خانه های مراجع (شریعتمداری و منتظری و بتازگی صانع و صافی گلپایگانی و وحید خراسانی و بیات زنجانی و...) موسوی اردبیلی و جوادی آملی و... و سلب استقلال از حوزه قم و دیگر حوزه های دینی و بی قدر کردن فتاوی مراجع. به تریبی که امروز، بنیاد مرجعیت، ویرانه گشته و هرگاه مراجع مردم را بکاری بخوانند، خواست آنان را مردم اجابت نمی کنند.

۲ - اما ایجاد شبکه از نوحه خوانها و هیأت ها و تکیه ها و حسینیه ها و تبدیل آنها به وسیله تبلیغ رژیم مافیاهای نیز کار رژیم مافیاهای است. این رژیم است که مداخلان را مطرب و خواننده های پاپ و مشرک کرده است و به آنها دستور داده است انواع نوحه های - نور حضرت زینب است - صور حضرت زینب است

و یا - من سگ درگاه توام ابوالفضل و یا - امام علی سید علی

و... ۳ - اما تضعیف رهبری آيا جز نتیجه تهدد شکستن خمینی و خیانت به کشور (گروگاتگیری و معامله بر سر گروگانها و ایران گیت و کودتا و جنگ ۸ ساله و تروربحران سازیهای مداوم) و خیانت به اسلام (دعوی ولایت مطلقه کردن و آن را بر قرار نمودن و تقدیس خشونت و از خود بیگانه کردن اسلام در بیان قدرت توتالیتر) و خیانت به مردم (سلب حق حاکمیت از آنها و بازسازی رژیم استبدادی) و جنایت گستری (کشتار مردم در شهرها و قتل عام زندانیان و بکار انداختن ماشین اعدام که ۳۰ سال است همچنان

رژیم در گرداب بحران

حزب سیاسی - مالی - نظامی است. هر کسی که متعلق به این حزب نباشد، اختیار نمی جوید و اگر خامنه ای تن به دادن اختیار بدهد، بمعنای ناتوان شدن حزب و توانا شدن جنبش مردم است. از آن پس، مردم صبر نخواهند کرد تا حزب ضعف خود را جبران کند و باردیگر صاحب اختیار کشور شود. مزه بسیار تلخ این تجربه را چند نوبت چشیده اند.

سید علی خامنه ای که به دلیل نادانی و جهل خود اسیر دست برنامه ریزان و تحلیلگران ابله داخلی و خارجی بیت گردیده بود، آنچنان در گرداب سقوط دست و پا میزند که دل هر ناظری به حال او می سوزد.

«رهبر» به اصطلاح معظم، در طول حدود بیست ماه گذشته همه داشته های خود را خرج حکومتی کرد که به آن امید بسته بود: امید بسته بود که دولت (سه قوه) یکدست و مطیع امر او می شود و حاکمیت بعد از او نیز به فرزندش می رسد و سلسله خامنه ای تشکیل می شود و... او می پنداشت با سیاست تهاجمی می تواند هر مانعی را از سر راه بردارد. به تدریج متوجه خطای خود می شد اما هم سر رشته کارها از دستش به می رفت و هم چون قمار بازان، چاره ای جز ادامه دادن به سرکوب نمی دید. هر چند این روزها وی تا حدی متوجه خطر ادامه رفتار و کردار رئیس جمهوری منصوب خود شده است و تلاش می کند آب رفته را به جوی بازگرداند، اما دیگر نمی تواند تسلط خود را بر نهادها و ارگانها حفظ کند. او در میان روحانیون و مراجع تقلید و نیروهای نظامی و از همه مهمتر مردمی که کشته داده اند، حامی از دست داده است و می دهد و حامی بدست نمی آورد.

در طول این مدت، رهبری برای حفظ قدرت و نگاه داشتن فردی مانند احمدی نژاد در مقام رئیس جمهوری، دست به کارهایی زده که او را بیش از پیش به ورطه سقوط نزدیک تر کرده اند:

● حمایت سرسختانه از احمدی نژاد و حامیان وی - این حمایت را تا جایی ادامه داد که نزدیکترین افراد به او، از او دوری جسته اند. این روزها، مرتضی نبوی، احمدی نژاد و دار و دسته او را خطرناک توصیف می کند. چرا که به مرجعیت و روحانیت معتقد نیستند و قصد حذف اصول گرایان را دارند. لاریجانی و توکلی به احمدی نژاد حمله می کنند بدین خاطر که در برابر قانون ایستاده است. توکلی او را تهدید به استیضاح نیز می کند. این بار، قالیباف، شهردار تهران، پالیزدار را به جان احمدی نژاد می اندازد و او در مصاحبه با همشهری می گوید احمدی نژاد او را تحریک کرد از مافیاهای هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری و... سخن بگوید و به او قول وزارت داد. و... و می گویند رحیم مسائی، گفته است: مردم نه نیاز به مرجع دارند و نه نیاز به روحانی. خود می دانند چه کنند. حتی اگر این حمله ها با اجازه خامنه ای باشد، گویای شکست خامنه ای هستند.

● فرمان تقلب در انتخابات برای بر سرکار نگاه داشتن احمدی نژاد - کودتای انتخاباتی که به فرمان سید علی انجام شد تنها راهی بود که وی گمان می کرد او را به هدف می رساند. اما بر عکس موجب فروپاشی قدرت و حاکمیت وی شد.

● بروز درگیری میان او و هاشمی رفسنجانی که سالها حامی او در کلیه جنایت ها و خیانت ها و فسادها بود - شاید یکی از اشتباهات وی و تحلیل گران پیرامون وی از دست دادن هاشمی در برابر احمدی نژاد بود.

امروز، اکثر سیاسیون وابسته به گروههای مختلف اصولگرا، به جز باند جنک طلب، بر این خطا واقف هستند و بازگویی می کنند.

● تهدید و تحقیر بسیاری از روحانیون که سالها حامی وی بودند - سید علی که فکر می کرد با انجام تقلب در انتخابات و بر سر کار آوردن احمدی نژاد می تواند از موقعیت خود استفاده کند و با تأیید انتخابات دیگران را وادار به حمایت از آن و یا سکوت نماید، اشتباهی بزرگ انجام داد زیرا رئیس جمهوری منتصب او از سوی بسیاری از روحانیون بلند پایه حاکمیت فاقد مدیریت لازم برای این مقام بشمار بود.

● مخالفت و تهدید برخی مراجع تقلید که دست به مخالفت با کارهای او زده اند - سید علی خامنه ای با برگزاری انتخابات تقلبی که مانده اعتبار خود را نزد مراجع تقلید از دست داد. به گونه ای که بعد از تأیید احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور منتخب، تنها شیخ حسین نوری همدانی به وی تریک گفت. او هم در مصاحبه ای گفت فریب باران احمدی نژاد را خورده و گرنه پیام تبریک ارسال نمی کرد. مراجع معتبر نیز تا به حال نه تنها از ریاست جمهوری احمدی نژاد حمایت نکرده اند بلکه در بسیاری موارد وی را مورد حمله قرار داده اند. آیت الله منتظری ولایت مطلقه فقیه را از مصادیق شرک دانست.

● تهدید و مخالفت با بیت خمینی از طریق تحقیر سید حسن خمینی - سید علی خامنه ای در خطایی دیگر که برایش بسیار گران تمام شد می پنداشت با حذف سید حسن خمینی و ممانعت از بزرگ شدن وی می تواند شرایط را برای جانشین شدن فرزندش، فراهم کند. اما ممانعت از سخنرانی وی در روز ۱۴ خرداد آنچنان مورد انتقاد روحانیون و مراجع قرار گرفت که او تصورش را نمی کرد. این رویداد ضعف مفرط او را آشکار کرد و بسا خود او نیز متوجه شد که همه وی را مقصر اصلی وضعیتی می دانند که روحانیت بدان گرفتار آمده است.

● فرمان سرکوب و کشتار جوانان کشور برای حفظ موقعیت لرزان خود در سال گذشته - یکی از دلایلی که بسیاری از همراهان سابق در برابر وی قرار گرفتند کشتار جنایت کارانه ای بود که به دستور او، بدست نیروهای تحت امر مافیاهای نظامی - مالی انجام گشت. بعد از آن بود که مردم با شعار مرگ بر دیکتاتور پرونده سید علی را برای همیشه بستند.

● فرمان اعدام جوانان و مبارزان سیاسی جهت تحکیم حاکمیت خود - دستور اعدام برخی از افرادی که از قبل از کودتای انتخاباتی دستگیر شده بودند، به جرم شرکت در اعتراضات بعد از انتخابات، آنچنان دروغگو و جنایتکار بودن رژیم ولایت فقیه را برملا ساخت که میسر.

● رها کردن افسار احمدی نژاد در حمله به دیگران و ایجاد بحران های داخلی و خارجی با عنوان حمایت از سیاست های تهاجمی حاکمیت در برابر دشمنان - سید علی خامنه ای می پنداشت که شرایط داخلی و جهانی به همان گونه ایست او می پندارد. به همین دلیل بود که افسار احمدی نژاد را در حمله به «بزرگان نظام» رها کرد. در حقیقت مأموریت او و حکومتش انجام یک رشته حذف ها بود برای این که خامنه ای در حکومت بکه تاز شود و فرزندش جانشین او بگردد. احمدی نژاد اندازه نگاه نداشت تا جایی که دیگر هیچ کسی نماند که مورد حمله قرار نگیرد. کار به جایی رسید که در نهایت وی مجبور به دخالت و کنترل رئیس جمهوری

منصوب خود شد تا مگر وضعیت از دست نرود. در پی بحران بین المللی دست ساخت خامنه ای - احمدی نژاد نیز، موضع نابخردانه احمدی نژاد ایران را با تحریم های گسترده و سخت روبرو ساخت. تحریم هایی که رژیم را وارد بحرانی کرده است که روز به روز شدید تر می شود. هم اکنون برخی از اصولگرا ها نیز صدا به اعتراض بلند کرده اند.

● فرمان حمله به سران و کادریهای اصلاح طلبان - سید علی خامنه ای هنگامی که متوجه شد در درون رژیم، اکثریت بزرگ کادریها حاضر به پذیرش ولایت مطلقه وی نیستند و برای تأیید وی از انتخابات کوچکترین ارزشی قائل نمی شوند، فرمان داد آنها را سرکوب کنند. سرکوب مردم و سرکوب اصلاح طلبان موجب شد که موسوی و کروبی، روز به روز، مواضع خود را نسبت به خامنه ای و عملکرد او قاطع تر کنند و کار را به جایی برسانند که از ولایت و نظام بگذرند و خود را از کشتی ساخته شده خامنه ای خارج نمایند تا همراه مردم شوند.

● فرمان حمله به بیت مراجع - در پی خطاهای آشکار او، خطاها بر یکدیگر افزوده شدند. کار به دستور حمله به بیوت مراجع مخالف کشید. اما حمله به بیت آیت الله صانعی و مخالفت و برخورد مراجع دیگر با این عمل زشت به گونه ای شد که او را مجبور به کوتاه آمدن کرد. کوتاه آمدن یعنی در سراسیمه ضعف افتادن.

● مجلس خبرگان را با تهدید وادار به اطاعت از فرامین خود کرد - هنگامی که مجلس خبرگان تشکیل جلسه داد و قرار شد در آن جلسه، انتقاداتی از «رهبر» بعمل آید، - همانگونه که آیت الله دستغیب انتقاد کرد - وی فرمان داد با وارد کردن فشار بر «خبرگان»، مانع از ادامه کار آن مجلس، به ترتیب مقرر شوند. در نتیجه، برخوردهایی در این مجلس میان حامیان و مخالفان وی روی داد که برای اولین بار تا این اندازه جدی شد.

● مجمع تشخیص مصلحت را تا توانست ضعیف کرد - سید علی خامنه ای برای حفظ احمدی نژاد حتی یکی از قوی ترین نهادهایی که جهت تشخیص مصلحت نظام از سوی خمینی ایجاد شده بود را برای جلوگیری از مخالفت با سیاست های خود، آنقدر تحت فشار قرار داد که امروز، ارگان بی خاصیتی شده است. او مصلحت نظام را که این مجمع تشخیص داد، نپذیرفت و جاهلانه در مقابل انتقادات این مجمع از احمدی نژاد و حکومت او ایستاد.

● مجلس «شورای اسلامی» را مجبور به اطاعت از خواسته های خود و حکومت کرد - در طول سال گذشته در بیشتر اوقات که رئیس جمهوری دست ساز وی بر خلاف قوانین منصوب مجلس عمل می کرد، او به حمایت از حکومت می پرداخت و مجلس و نمایندگان را مجبور به سکوت می کرد. این عمل بارها اتفاق افتاد تا هنگام طرح و تصویب موضوع دانشگاه آزاد اسلامی. این بار، توصیه «رهبر» هم در نمایندگان موثر نشد. مجلس طرحی را تصویب کرد تا مانع از جنگ انداختن احمدی نژاد بر دانشگاه آزاد شود. ناچار از نیروی چماقدار استفاده شد. با کسب چماقداران در برابر درب مجلس، برنمایندگان فشار وارد کردند تا که برابر دلتخواه احمدی نژاد، تصمیم خود را تغییر دهند. پس از آن که اقتضای بزرگ بار آمد و معلوم شد که در این رژیم مجلس و قوه قضائیه آلت فعلی بیس نیستند و بی کفایتی خامنه ای عیان گشت، او در حکم حکومتی خود قرار را بر مسکوت ماندن و بنای دانشگاه آزاد در وضع موجود گذاشت. اما این فرار، ضعف او را از هر جهت عیان کرد: او که گویا



ولی امر است و نظر فقهی او بر فتاوی مراجع مقدم و حاکم است، چون می داند اعتباری برای نظر او نمانده است، سرانجام بخشیدن به ماجرای وقف دانشگاه آزاد، از سه روحانی خواست. بدین سان، خود و احمدی نژاد و حکومت او را بی وقف و اعتبار گرداند. جالب اینکه روز بعد از دادن حکم حکومتی، نماینده وابسته به جبهه اصولگرا، احمد نوکلی، بار دیگر احمدی نژاد را در مجلس مورد حمله قرار داد و حتی تهدید به استیضاحش توسط مجلس و دادن رأی به عدم کفایت سیاسی او کرد.

● سرمایه های کشور را به باد فنا داد - بر هیچ کس پوشیده نیست که حمایت خامنه ای از احمدی نژاد زبان های مالی عظیمی را بر کشور وارد ساخته است؛ به خورد و برد رانت خواران درآمدهای نفتی و گشودن دروازه ها بر روی واردات و رساندن قاچاق به ۲۰ میلیارد دلار در سال و... و حتی خرید طلا و تغییر ارز از دلار به یورو و از یورو به دلار و چه در تحمیل هزینه های سنگین بحران هسته ای به کشور و...

● با اعلام فتنه عده بیشماری را از حاکمیت خارج ساخت - سید علی رهبر در جریان کودتای انتخاباتی تحت تاثیر حرفهای افرادی چون حسین شریعتمداری و یاران مستقر وی در بیت جریان اعتراضات مردمی را فتنه خواند و همین مسئله موجب دور شدن بسیاری از افراد حامی از گرد او گردید.

● بسیاری از همراهان سابق حاکمیت و مخالفان فطی را به زندان افکند - سید علی خامنه ای برای حمایت از رئیس جمهوری دست ساز خود به ناچار مجبور به دستگیری بسیاری از سیاسیون و روحانیون حامی قبلی نظام ولایت فقیه شد. او زندانها را از کودتاچیان سال شصت پر کرد تا بتواند بر اقتدار پوشالی خود بیفزاید.

● فرمان برگزاری دادگاههای مضحک را صادر کرد - بعد از کودتای انتخاباتی، خامنه ای، همانند بعد از قتل های سیاسی که آمران و مأموران آنها را «قتلهای زنجیره ای» نامیدند، دستور برگزاری دادگاههای نمایشی را صادر کرد. این دادگاهها آنچه فرمایشی بود که به جز زبان برای وی و برگزار کنندگانش چیزی ببار نیاورد.

* شکافها که اعمال خامنه ای در رژیم پدید آورده اند:

یکچند از شکافها که در رژیم ایجاد شده اند، بدین قرارند:

● بروز شکاف عظیم میان ولایت مطلقه فقیه و مراجع تقلید در قم و اصفهان و مشهد و نجف - عملکرد سید علی خامنه ای و حمایت او از حکومت منصوب خود، که کشیده شدن کار به حمله به بیت خمینی و خانه صانعی منجر شد، سبب بروز شکاف میان سید علی و مراجع تقلید گشت. به گونه ای که بعد از سالها مراجع تقلید به صورت علنی به مخالفت با ولی مطلقه فقیه پرداختند و این مخالفت و اعتراض بعد از حمله به بیت صانعی و دفتر منتظری و ممانعت از سخنرانی سید حسن خمینی و هنک حرمت ها به اوج خود رسید به گونه ای که حتی آیت الله سیستانی نیز، با اعزام نماینده خود به بیت آیت الله خمینی، از آنها دلجویی کرد. علاوه بر این، روحانیانی چون بیات زنجانی - وحید خراسانی - موسوی اردبیلی - دستغیب شیرازی - شبیری زنجانی - صفایی گلپایگانی و حتی مکارم شیرازی نسبت به عمل انجام شده اعتراض خود را به گوش خامنه ای رساندند.

رژیم در گرداب بحران

ای جرأت کند و تدبیری بکند، سپاه صحنه نزاع شده است:

● بروز جنگ در میان فرماندهان سپاه پاسداران - به جز جنگ قدرت میان سران حاکمیت و میان روحانیون و سیاسیون و امنیتی ها و اطلاعاتی ها، جنگ میان سرداران سپاه این روزها دارد شدت می گیرد. طبقه جدید فرماندهان جنگ طلب جبهه رفته و جبهه ندیده به سمت بن بست می روند و سید علی خامنه ای را هم با خود می برند.

● اخبار به دست آمده از جلسه برخی فرماندهان سپاه و فحاشی به احمدی نژاد از سوی تعدادی از آنها که معتقدند عملکرد احمدی نژاد و بکار برده شدن سپاه در سرکوب مردم برای تحمیل او، موجب گشته است که نظر مردم نسبت به سپاه تغییر کند و سپاه را دشمن خود بیندارند.

● مهمترین رویداد، دور شدن فرماندهان عالی رتبه سپاه در دوران جنگ و سردارانی از سپاه است که سید علی خامنه ای به دلیل بی کفایتی و اصرار به حذف ها، مجبور به حذف آنها و قرار دادن مهره های دیگری به جای آنها شده است.

● در طول یکی دو سال گذشته، سید علی خامنه ای، براساس گزارشها که به او می دادند، به این نتیجه رسید که می باید وارد جنگی طاقت فرسا با مردم شود. لذا پذیرفت برخی از فرماندهان سپاه را حذف کند و جای آنها را به کسانی سپارد که آماده انجام هر گونه خونت سبانه ای هستند. اما عزل و نصبها اینک او را با مشکل روبرو کرده است.

● در میان افسران صنفی و ستادی سپاه چندین گروه مختلف وجود داشتند که تا قبل از کودتای ۲۲ خرداد ۸۸، سکوت گزیدند و سعی کردند خود را به بی اطلاعی بزنند و وارد ماجرا نشوند. در عوض، شماری از سرداران سپاه از این کودتا عصبانی شدند. البته قبل از آن، سید علی خامنه ای با توجه به اطلاعاتی که مأموران اطلاعاتی به او می دادند، تغییراتی در میان فرماندهان سپاه ایجاد و جابجاییها را در شمار این سرداران جابجایگان کرد.

● محمد رضا نقدی - غلامحسین رضائی - مسعود جزایری - مجتبی ذوالنور - حسین طائب - احمد سالک کاشانی - علی فضلی - بدالله جوانی - جباری - عرفی - همدانی و... در بین این سرداران مأمور سرکوب مردم، برخی ها سرداران جنگ دیده بودند که در دوران جنگ نیز در رده های بالایی قرار داشتند و برخی از سرداران حاضر و مسئول، اصلا جنگ ندیده سردار سپاه شده اند. در طول این مدت، سید علی خامنه ای، با ایجاد تغییرهای فراوان در لشکرها سپاه که با هدایت جعفری - فیروزآبادی - کوثری و همدانی صورت گرفت، شورتترین افراد موجود را به کار گرفت و افراد تا حدی موجه را از کار برکنار کرد به گونه ای که دیگر نامی از آنها در سپاه برده نمی شود.

● با نگاهی گذرا به برخی از سرداران از کار برکنار شده یا از امور نظامی دور شده به خوبی می توان دریافت که چه افرادی مورد اعتماد «رهبر» در اجرای پروژه حذف نبوده اند:

● سردار سرلشکر محسن رضایی - محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران در دوران جنگ و دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و شریک کودتاچیان خرداد ۶۰ و اکتبر سورپرایز و ایران گیت و ترورها، از جمله سردارانی است که مورد بی مهری سید علی خامنه ای و به خصوص محمود احمدی نژاد و برخی

سرداران رده های پایین تر و سرداران جبهه ندیده قرار گرفته است به گونه ای که در انتخابات دور گذشته وارد کارزار شد تا شاید بتواند مانع از ادامه کار احمدی نژاد شود. اما کیسه تقلب خامنه ای بر تن وی نیز کشیده شد و او، به خصوص بعد از اینکه فرزند مشاور عالی اش در زندان کهریزک زیر شکنجه به قتل رسید، تازه متوجه شد دارد همان را می درود که کشته است. لازم به ذکر است که در حال حاضر محسن رضایی روابط خوبی با برخی فرماندهان دوران جنگ دارد.

● سردار سرلشکر مرتضی رضایی - فردی که حدود سی سال در رأس اطلاعات سپاه قرار گرفته بود، دو سال قبل، با آمدن آخوندی به نام احمد سالک کاشانی و سرداری به نام غلامحسین رضائی و در نهایت معاونی به نام حسین طائب، دیگر محلی از اعراب برای وی نماند. در واقع، رهبری، دیگر به وی اعتماد نداشت و او را برکنار نمود. جالب اینکه مسئولیت دیگری به وی واگذار نشد. اینکه سردار سرلشکر مرتضی رضایی هم اکنون چه می کند؟ پاسخی جز این ندارد که کاره ای نیست.

● سردار سرلشکر غلامعلی رشید مسئول اطلاعات و عملیات سپاه دزفول، جانشین ستاد عملیات جنوب، فرمانده

● قرارگاه فتح در عملیات بیت المقدس، مسئول عملیات قرارگاه مرکزی سپاه، معاون اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح و جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح. به دلیل نزدیکی با محسن رشید، مدتهاست که از وی خبری در سپاه نیست. با توجه به سابقه وی در فعالیت های قبل از انقلاب در گروههای سیاسی به نظر می رسد که نتوانسته است آن کاری را که از او خواسته شده است، تصدی کند. مدتهاست که از او خبری نیست و وضعیت او در حال حاضر نیز نامعلوم است.

● سردار محسن رشید معاونت تحقیقات پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس - محسن رشید مسئول موسسه اینترگران و رزمندگان، حامی میر حسین موسوی بود و در همین دلیل مورد بی مهری برخی از فرماندهان جنگ طلب سپاه واقع شد. اما او در میان نیروهای سپاه پاسداران حامیانی برای خود دارد.

● سردار دریادار علی شمخانی - از جمله فرماندهان جنگ در طول مدت جنگ به جز دورانی که جهت حمایت از کودتای برضد بنی صدر به تهران آمد، در بقیه دوران جنگ در جبهه ها حضور داشت. او با توجه به نزدیکی به محسن رضایی و سید حسن خمینی، بعد از انتخابات و سرکوب ها، تا حدی خود را از حامیان جنگ کنار نگاه داشت و حتی در یک مناظره تلویزیونی به مجری آن تاخت و تازید.

● سردار سرلشکر رحیم صفوی همایی ده سال فرماندهی سپاه را بر عهده داشت. فرماندهی وی، به دلیل روحیه ای که دارد، مناسب سرکوب نبود و سید علی قبل از دست زدن به سرکوب های جدید، وی را برکنار و با عنوان مشاور ارشد در کنار خود نگاه داشت تا در کنترل باشد. او هم مانند علی شمخانی در مصاحبه ای با خائن ندانستن بنی صدر رئیس جمهوری منتخب، دست بر نقطه حساس جنگ طلبان گذاشت و مورد بی مهری

● سردار سرلشکر محمد باقر قالیباف نیز از فرماندهانی بود که در انتخابات دوره قبل به دلیل خیانت مجتبی خامنه ای و بند و بست مجتبی با محمود احمدی نژاد نتوانست رای بیاورد و بعد از انتخاب احمدی نژاد، با وجود تمام مخالفت های احمدی نژاد، شهردار تهران شد تا هم تحت کنترل بماند و هم وی او را از نزدیک شدن به افسران سپاه، دور نگاه دارند. سردار سرلشکر قالیباف بعد از انتخابات مخالفت خود با احمدی نژاد را علنی تر نمود و در سخنرانی خود گفت: وی حتی یک روز به جبهه نرفته و اطرافیان مسئله دار هستند. تازه ترین اقدام او، مصاحبه همشهری با پالیژدار است.

سردارانی چون سعید قاسمی معاون قرارگاه ثارالله قرار گرفت. از وی و شمخانی به عنوان سردارانی که الزایمر دارند یاد می شود.

● سردار سرلشکر محمد باقر قالیباف نیز از فرماندهانی بود که در انتخابات دوره قبل به دلیل خیانت مجتبی خامنه ای و بند و بست مجتبی با محمود احمدی نژاد نتوانست رای بیاورد و بعد از انتخاب احمدی نژاد، با وجود تمام مخالفت های احمدی نژاد، شهردار تهران شد تا هم تحت کنترل بماند و هم وی او را از نزدیک شدن به افسران سپاه، دور نگاه دارند. سردار سرلشکر قالیباف بعد از انتخابات مخالفت خود با احمدی نژاد را علنی تر نمود و در سخنرانی خود گفت: وی حتی یک روز به جبهه نرفته و اطرافیان مسئله دار هستند. تازه ترین اقدام او، مصاحبه همشهری با پالیژدار است.

● او که مسئولیت نشریه همشهری را بر عهده دارد با قرار دادن نیروهای سپاهی نزدیک خود مانند سردار محمد تقی فروتن و سرهنگ علی اصغر محکی و... این نشریه را در اختیار نیروهای سپاهی نزدیک خود قرار داده است تا هم معلوم کند در سپاه طرفدار دارد و هم از همشهری برضد احمدی نژاد استفاده کند. پالیژدار این بار گفته است احمدی نژاد به او وعده وزارت داد و تحریک کرد بر ضد هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری و... صحبت کند.

● سردار مقدم - از فرماندهان سپاه که به دلیل همکاری با فرزند بهشتی و الویری در جریان بررسی و شناسایی خانواده های کشته داده و مجروح شده دستگیر و با ضرب و شتم به زندان انداخته شد. افسران سپاه که به تازگی دستگیر شده اند از نزدیکان سردار مقدم هستند.

● سردار علی لاریجانی از جمله سردارانی بود که از سپاه خارج و وارد سیاست شد. با توجه به اطلاعاتی که از قرائت آراء داشت، در اولین ساعات بعد از پایان رای گیری، طی پیامی تلفنی به میر حسین موسوی تبریک گفت. اما با تقلب بزرگی که شد، وی ناچار از اتخاذ موضع مبهمی شد که خوشایند خامنه ای نبود. اما به دلیل سرسپردگی، رئیس مجلس باقی ماند.

● پس از آن که او و دو برادرش مورد حمله احمدی نژاد شدند، مخالفت با احمدی نژاد را علنی کرد. تصویب طرح دانشگاه آزاد موجب شد که تعدادی از همان نیروهای دست ساز سپاه و شخصی پوش، با برنامه ریزی سردار کوچک زاده و سردار کوثری و حسینیان به درب مجلس آمدند و وی را به باد فحاشی گرفتند. جالب اینکه در نماز جمعه قم نیز چماقداران بر ضد وی دست به تظاهرات زدند تا به او بفهماند که در فهرست حذف شوندگان قرار دارد. همانگونه که سردار مشفق در سخنرانی خود گفته بود.

● سردار عباس دوزدوزانی از سرداران اسبق جنگ که سالهاست که در صف مخالفان ولایت خامنه ای قرار گرفته اما روابط خود را با فرماندهان جنگ حفظ کرده است، او نیز در انتخابات جانب اصلاح طلبان را گرفت و از آنها حمایت کرد.

● سردار بختیاری نژاد از سردارانی بزرگ، به صراحت دست به انتقاد از حاکمیت و تقلب انتخاباتی زد.

● سردار مسعود حجازیان کاشانی - (معاونت مهندسی وزارت سپاه، ریاست دانشگاه امام حسین (ع) و معاونت اقتصادی و برنامه ریزی محسن رفیق دوست در بنیاد مستضعفان و جانبازان) وی به دلیل اینکه برادر سعید حجازیان است، مورد بی مهری قرار گرفته است. علاوه بر این، در برخی جلسات، او صحبت هایی کرد که خوشایند



کودتاجیان نشد و بهتر دیده شد وی گوشه دنجی رانده شود.

● سردار صنیعی - برادر سردار صنیعی بزرگ که به دلیل مخالفت با کودتای انتخاباتی در برخی محل ها بر ضد کودتا چنان سخنرانی می کند. لذا او نیز مورد بی مهری برخی فرماندهان قرار گرفته است.

● سردار هدایت الله لطفیان - فرمانده اسبق نیروی انتظامی که در حمله به خوابگاه دانشگاه در ۱۸ تیر، دخالت داشت. بعد از آن از این مقام برکنار شد. تنها در برخی مواقع به عنوان مشاور در اختیار سپاه است. او نیز به دلیل برخی نظرات و مخالفت ها در حال حاضر از کلیه امور برکنار شده و شایع است که به کار تعویض روغن اتومبیل اشتغال دارد.

● سردار محمد باقر ذوالقدر زمانی از سرداران مورد تایید خامنه ای بود. بعد از تقلب در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ و به ریاست جمهوری رسیدن احمدی نژاد که او قلب را «عملیات پیچیده» توصیف کرد، در وزارت کشور پور محمدی به وزارت کشور منتقل شد و معاون امنیتی آن وزارت شد. اما مورد بی مهری احمدی نژاد و یاران وی قرار گرفت و مجبور به خروج از این وزارتخانه و بازگشت به سپاه شد. در آنجا دیگر کاری برای وی در نظر گرفته نشد زیرا مشاور رئیس قوه قضاییه شده است.

● افرادی مانند رضا سیف اللهی و رضا امراللهی و... هم اکنون در چه کاری هستند، پرسشی است بی پاسخ زیرا در سپاه نامی از آنها برده نمی شود.

● بنا بر آخرین اطلاع - هنوز تأیید نشده - سردار سلیمانی، فرمانده سپاه قدس قرار است تعویض شود. گفته می شود که چون رژیم تکران حمله به ایران است و سپاه قدس می باید از انسجام و فرماندهی قوی برخوردار باشد، او تغییر سمت داده می شود. اما در صورتی که تغییر داده شود، علت واقعی مناسبات خوب او با هاشمی رفسنجانی است.

انقلاب اسلامی: تنها رؤسای جمهور آمریکا نیستند که دست آموز اسرائیل شده اند، به شهادت اکتبر سورپرایز و ایران گیت و جنگ ۸ ساله، نخست ملاتاریا و سپس مافیاهای نظامی - مالی دست آموز اسرائیل بوده اند و هستند:

از دست آموز شدن رؤسای جمهوری آمریکا توسط اسرائیل تا تحول افکار عمومی آمریکا:

انقلاب اسلامی: قسمت اول این تحقیق که مرگان استرانگ انجام داده و در سایت کنسرسیوم به تاریخ ۳۱ مه انتشار یافته است را در شماره ۷۵۲ از نظر خوانندگان گذرانیدیم. در این فاصله، سنجش افکاری در آمریکا، در این باره که آیا وجود اسرائیل آمریکا را امن تر می کند و سنجش دیگری در باره تجاوزهای مستمرا اسرائیل به حقوق مردم فلسطین انجام گرفته اند. هر دو گویای تحولی مهم در طرز فکر مردم آمریکا هستند. بخصوص که هم اکنون، برخی از سناتورهای امریکایی حامی حمله نظامی اسرائیل به ایران شده اند و بشار اسد نیز به این نتیجه رسیده است که سیاست

رژیم در گرداب بحران

تندروانه رژیم ایران بسود دست راستی های اسرائیل تمام شده است:

چگونه اسرائیل رؤسای جمهوری آمریکا را از راه فریب، وسیله سیاست خود می کرد:

● بکنیم کاری را که باید کرد:

بکنیم یکی از رهبران اسرائیل بود که هر کار را در سود اسرائیل بلحاظ امنیت و ایجاد اسرائیل بزرگ (از نیل تا فرات)، آن سان که در تورات آمده است، انجام می داد. پیش از آنکه اسرائیل، در ۱۹۴۸، استقلال بیابد، او یک گروه صهیونیستی تروریست را رهبری می کرد. و در ۱۹۷۳، حزب دست راستی لیکود را بنا نهاد. هدف این حزب «تغییر داده ها در روی زمین» بود. به سخن دیگر، مرام حزب او راندن فلسطینیان و جانشین آنها کردن یهودیان بود.

کسی با این هدف، از توافق بر سر صحرای سینا که به فشار کارتر ناگزیر شد بدان تن دهد، خشمگین شد. او از آن می ترسید که کارتر برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شود و اسرائیل را ناگزیر کند سرزمین های اشغالی را تخلیه کند. این شد که، بنا بر قول آری بن مناش، افسر اطلاعاتی اسرائیل، با جمهوریخواهان همکاری محرمانه ای را آغاز کرد. هدف، شکست دادن کارتر و پیروز گرداندن ریگان بود.

سندهای دیگری نیز حکایت از آن دارند که بگین ریگان را بر کارتر ترجیح می داد. بخاطر این ترجیح، حکومت بگین همکار جمهوریخواهان در انجام معامله پنهانی با ملایان ایران بر سر به تأخیر انداختن آزادی گروگانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۱۹۸۰ شد. سندها عبارتند از اظهارات مقامات ایرانی و فروشدگان بین المللی اسلحه و افسران سازمانهای اطلاعاتی و چهره های سیاسی خاورمیانه (از جمله اسحاق شمیر، جانشین اسحاق رابین در مقام نخست وزیری اسرائیل). با وجود این، چند و چون اکتبر سورپرایز همچنان موضوع تحقیق است و حقیقت موضوع بحث.

روشن است که بعد از آنکه ریگان کارتر را شکست داد و در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱، گروگانهای امریکایی همزمان با ادای سوگند از سوی ریگان بعنوان رئیس جمهوری، آزاد شدند، با رضایت جمهوریخواه ها، اسرائیل محموله های اسلحه را به سوی ایران روان کرد.

● معامله با ریگان:

لایه اسرائیل، از زمان ایجاد شدنش در دوره آیزنهاور، بدین سو، بطور تصاعدی بزرگ شد. اینک حامیان منتقد اسرائیل در همه جا، استقرار جسته بودند. در کنگره و در کاخ سفید، موقعیتی بهم رسانده بودند که موافقت این دو قوه را با هرچه اسرائیل نیاز داشت، بدست می آوردند. پرزیدنت ریگان نیز تحت تأثیر شاخه لایه اسرائیل در قوه مجریه بود. یهودیان طرفدار اسرائیل، همچون ایوت آبرامس و ریچارد پرل و مایکل لودین و جان کیرک پاتریک - که در شمار محافظه کاران جدید نیز بودند - مقامهایی را بدست آورده بودند، که به آنها امکان می دهد سیاست حکومت ریگان را با دلخواه اسرائیل دمساز کنند. باوجود این که سیاستهای ریگان جانبدار اسرائیل

بودند، او از فشارها و فریبها مصون نماند. در حقیقت، از آنجا که بگین خود را شریک در پیروزی ریگان، در انتخابات ریاست جمهوری، می دانست و احساس می کرد حکومت جدید حامی اسرائیل است، میزان گستاخی خویش را بالا برد. در ۱۹۸۱، اسرائیل جناتان پولارد، تحلیل گر اطلاعاتی نیروی دریایی آمریکا را بعنوان جاسوس، به استخدام خود در آورد. او مأموریت داشت عکسهائی را بدست آورد و در اختیار اسرائیل بگذارد که قمرهای مصنوعی آمریکا می گرفتند. از قرار، پولارد آنبوهی از اطلاعات سری را در اختیار اسرائیل می گذارد و اسرائیل برخی از این اطلاعات را بخاطر جلب حمایت مسکو، به شوروی سابق می دهد. بگین، همچین، احساس می کند که نسبت به دشمنان عرب اسرائیل، دست بالا را پیدا کرده است. توجه خود را به لبنان معطوف می کند که پایگاه سازمان آزادیبخش فلسطین در این کشور بود.

● جنگ لبنان:

وقتی سیار ریگان را آگاه کرد که اسرائیل قوای خود را در مرز لبنان متمرکز کرده است، ریگان تلگرافی برای بگین فرستاد و از او خواست به لبنان حمله نکند. اما بگین خواست ریگان را نادیده گرفت و روز بعد، ۶ ژوئن ۱۹۸۲، لبنان را به تصرف قوای اسرائیل درآورد.

همانطور که قوای اسرائیل پیشروی می کردند، ریگان خواست که جنگ میان قوای اسرائیل و سازمان رهایی بخش فلسطین متوقف شود. اما اسرائیل مصر بود که تا می تواند افراد این سازمان را بکشد. اسرائیل با این ادعا که جنگ بخاطر دفاع از خود است، اصرارها بر اعلان آتش بس را ناشییده گرفت.

ریگان به بگین گفت: وقتیجنگ با افراد سازمان رهایی بخش فلسطین، ۱۴ ساعت متوالی بمباران به دنبال آورده است، چگونه شما می گوئید از خود دفاع می کنید؟! عکس کودک سوخته لبنانی، روی میز ریگان، قرار گرفت تا یادآور تراژدی لبنان باشد.

همه شب، مردم آمریکا فیلمهای بمبارانهای بیروت را که از تلویزیون ها پخش می شدند، می دیدند. عکسهای گشته شدگان و تن های متلاشی کودکان را مشاهده می کردند. این شد افکار عمومی موافق مجبور کردن اسرائیل به متوقف کردن جنگ شدند.

وقتی ریگان به اسرائیل هشدار داد هرگاه به حمله بدون تمیز به بیروت دست نکشد، مجازات خواهد شد. اما ارتش اسرائیل بدون اعتناء به این اخطار، به کشتار و ویرانگری ادامه داد... بگین گفت: «هیچکس نمی تواند اسرائیل را وادار کند در برابرش زانو بزند. شما می باید هیچگاه از باد نبرد که اسرائیل، جز خدا، به احدی نیاز ندارد. هیچکس حق ندارد بما درس انسان دوستی بدهد». حکومت بگین تراژدی لبنان را فرصتی گرداند برای آنکه از طرفداران امریکائی اسرائیل، حمایت ویژه مطالبه کند...

● کشتار صبرا و شتیلا:

نوپخانه اسرائیل بر شدت آتش خود افزود. این بار قسمتی از بیروت را زیر آتش شدید گرفت که جمعیتی انبوه و متراکم داشت. خانه ها و مغازه ها را ویران و کوچک و بزرگ را کشت. اردوگاه پناهندگان فلسطینی زیر شدید ترین آتشها قرار گرفت. سرانجام، با آتش بس موافقت کرد به این شرط که یاسر عرفات و جنگجویان سازمان رهایی بخش فلسطین خاک لبنان را ترک کنند. آمریکا تضمین گرفت که زنان و بچه های فلسطینی

سال بعد، قوای آمریکا به جنگ داخلی لبنان گشاده شدند. در ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۳، مک فارلین، مشاور امنیتی ریگان که از هواداران اسرائیل بود، به نیروی دریایی آمریکا دستور داد بخش مسلمان نشین لبنان را بمباران کند... در واکنش به این حمله، در ۲۳ اکتبر ۱۹۸۳، ۵۸ فرانسوی کشته شدند. دو کامیون انباشته به مواد انفجاری وارد دو بنا شدند یکی محل استقرار قوای فرانسه و دیگری محل استقرار متفکران دریایی آمریکا و کامیونها را منفجر کردند. پراثر دو انفجار، ۲۴۱ امریکائی و ۵۸ فرانسوی کشته شدند. در هفته های بعد، نظامیان امریکائی مستقر در فرودگاه بیروت زیر حمله های شیعه ها قرار گرفتند و غیر نظامیان امریکائی یا مورد آزار قرار گرفتند و یا به گروگان گرفته شدند. در ۷ فوریه ۱۹۸۴، ریگان اعلام کرد قوای آمریکا را از لبنان بیرون می برد...

ریسختن زمانه را ببین! به گروگان گرفتن امریکائیان در بیروت، سبب شد که اسرائیل فرصت را برای ایفای نقش مغنم بشمارد: اسرائیل با استفاده از ارتباطهای خود در ایران، از رژیم آیت الله خمینی خواستار با درمیانی برای آزاد کردن گروگانهای آمریکا توسط شیعه های لبنان شد.

فروشدگان اسرائیلی اسلحه و محافظه کاران جدیدی چون مایکل لودین، بعنوان واسطه، بکار گرفته شدند تا معامله فروش اسلحه به ایران در ازای آزاد کردن گروگانهای امریکائی در لبنان را انجام دهند. ریگان با این معامله موافقت کرده بود و مک فارلین بر انجام آن نظارت می کرد. با وجود این، فرسندگان اسلحه از طریق اسرائیل، ناتوان شدند از آزاد کردن تمامی گروگانهای امریکائی در لبنان. در سال ۱۹۸۶، افتضاح از پرده بیرون افتاد و بدترین افتضاحی شد که حکومت ریگان ببار آورد. این افتضاح ایران گیت نام گرفت.

انقلاب اسلامی: حمله اسرائیل به لبنان، از پیش برنامه گذاری شده بود. یاسر عرفات، در تهران، د دیدارها با خمینی و بنی صدر، از طرح آکاردئون سخن گفت و استدلال کرد که ادامه جنگ ایران و عراق و استقرار ریگان در کاخ سفید، فرصت شده است برای اسرائیل و می خواهد با استفاده از این فرصت، به لبنان حمله کند و سازمان رهایی بخش فلسطین را از میان بردارد. نام نقشه جنگی، آکاردئون است. خمینی نه تنها هشدار او را نشنید، با کودتای در خرداد ۶۰، فرصت خاتمه جنگ را از میان برد و در سود اسرائیل و انگلستان و آمریکا، جنگ را بمدت ۸ سال ادامه داد.

● نوریگا و هوری:

اسرائیل گرچه در دسرها برای ریگان فراهم آورد، اما به حکومت ریگان در اجرای سیاستش نیز کمک رساند. توضیح این که فروشدگان اسلحه و مأموران اطلاعاتی اسرائیل بمدد حکومت ریگان در سامان دادن عملیات پنهانی فروش اسلحه به کنتراهای نیکاراگوا و سازمان دادن قتل رهبران ساندینیستها آمدند که بر نیکاراگوا حکومت می کردند.

جورج بوش که معاون رئیس جمهوری بود با دیکتاتور پاناما، مانوئل نوریگا، دیدار کرد. نوریگا شریک و همکار تلقی می شد. او پاناما را مجرای جریان اسلحه و پول به کنتراها کرد که برضد حکومت ساندینیستها می جنگیدند. یکی از ارشد ترین دستیاران عملیاتی نوریگا، مایکل هوری Harari بود. او تیم آدمکنشی اسرائیل را رهبری می کرد و بعنوان رئیس گروه موساد در مزیکو خدمت می کرد. در پاناما، هوری واسطه اسرائیل با نقشی کلیدی در ارسال اسلحه برای کنتراها و تعلیم افراد آنها شد.

اما نوریگا و هوری کار دیگری نیز می کردند و آن سازمان دادن به قاچاق کواکابین به آمریکا بود. وقتی نقش این دو در امریکا فاش شد، بوش که اینک رئیس جمهوری آمریکا بود، زیر فشار شدید سیاسی، ناگزیر شد به پاناما حمله کند و رژیم نوریگا را براندازد و خود او را دستگیر کند و به آمریکا بیاورد.

انقلاب اسلامی: نوریگا نخست در آمریکا به ۲۰ سال زندان محکوم شد. بتازگی او را به فرانسه، برای محاکمه شدن، انتقال دادند و او ۷ ژوئیه ۲۰۱۰، به ۷ سال زندان محکوم شد. آیا دست نشاندگان عبرت می گیرند؟

اما هوری با خود رو سفارت اسرائیل از معرکه بیرون برده شد و با یک پرواز دیپلماتیک، با گذرنامه دیپلماتیک، به اسرائیل بازگردانده شد. حکومت آمریکا تقاضای تحویل او را کرد اما اسرائیل وقتی به این تقاضا نهداد.

لایه اسرائیل بکار آن می آمد و می آید که هر زمان، سیاست آمریکا مصالح آمریکا را به خطر انداخت و زیانها به انتقاد باز شدند، زبان انتقاد کنندگان را با برچسب ضد یهود ببندند و هرگاه، تحقیقات پیرامون عملیات مخفی اسرائیل خواست افشاحی را بر ملا کند، با تهدید، مقامات تعقیب کننده را ناگزیر کند پرونده را به بیگانی بفرستند.

نویسند، شرح می دهد چسان اسرائیل مانع به نتیجه رسیدن کوشش کلیتوتن، رئیس جمهوری آمریکا، بعد از ریگان و بوش شد: مشاوران کلیتوتن به او گفتند: نشان یاهو مردی دروغگو و دغل است. وقتی زبان باز می کند، شما باید مطمئن باشید که جز دروغ از آن بیرون نمی آید. در ۱۹۹۹، کلیتوتن کوشید او و عرفات را با راه حلی موافق کند. در ۲۳ پتامبر ۱۹۹۹ توافق بعمل آمد. بنا بر آن، اسرائیل می باید از خانه سازی در سرزمینهای اشغالی دست می شست اما اسرائیل نه خانه سازی را پایان داد و نه از خراب کردن خانه های فلسطینی و محدود کردن امکان آمد و شد فلسطینیان دست برداشت. سرانجام، کلیتوتن از حل مسئله فلسطین ناتوان شد.

● دست آموز کردن بوش (پسر):

در ۲۰۰۱، وقتی بوش بعنوان رئیس جمهوری در کاخ سفید مستقر شد، دنیا به کام اسرائیل گشت. بخلاف بوش پدر که به اسرائیل به دیده سوء ظن می نگریست و با دولتهای عرب صاحب ثروت نفت سر و سر داشت، بوش پسر جانبدار بی قید و شرط اسرائیل بود. به محافظه کاران جدید جوان که ریگان برکشیده بود، بوش اداره سیاست آمریکا در خاورمیانه را سپرد. کسانی چون ایوت آبرامس را در شورای امنیت ملی و پل ولفوتیز و در صفحه ۸



دوگلاس فیث را در وزارت دفاع، و لوئیس لیبای Libbay را در دفتر، دیک چنی، معاون ریاست جمهوری، مقام بخشید.

محافظه کاران جدید سیاست آمریکا را در خاورمیانه در اختیار گرفتند برای اجرای نقشه ای که داشتند. این نقشه را محافظه کاران جدید، که پرل و فیث در شمار آنها بودند، در ۱۹۹۶، تهیه کرده بودند. نام نقشه

Clean Break: A New strategy for Securing the Realm نقشه برانداختن همه دولت‌های خصم اسرائیل بود.

معنی «Clean Break» این بود که می باید فکر برقراری صلح در منطقه را، از راه راضی کردن دو طرف به سازش، از سر بدر کرد. بجای آن، «استقرار صلح از راه اعمال قدرت»، از جمله بکار بردن زور برای سرنگون کردن دولت‌های مخالف منافع اسرائیل، فکر راهنما می گشت. بدین سان، سرنگون کردن رژیم صدام که سرنگونی آن «یکی از هدفهای استراتژیک بزرگ اسرائیل» خوانده می شد، در دستور کار قرار گرفت. پس از آن، نوبت رژیم اسد می شد که باید جای به رژیم مسعود با منافع اسرائیل، می داد. لبنان نیز به ارتش اسرائیل سپرده می شد تا حزب الله را از میان بردارد. از میان برداشتن حزب الله نفوذ ایران را در لبنان و سرزمین‌های اشغالی فلسطین کاهش می داد.

اما سرنگون کردن رژیم صدام در توان اسرائیل نبود. اسرائیل توانایی نظامی و اقتصادی لازم برای این کار را نداشت. تلفات جانی اسرائیل نیز سنگین می شد. لذا، کار را می باید ارتش آمریکا بر عهده می گرفت و بر عهده گرفت. برای این کار لازم بود که بوش و حکومت او و کنگره با حمله آمریکا به عراق موافقت کنند. ترورهای ۱۱ سپتامبر، شرائط و جوی سیاسی را برای تحصیل این موافقت، فراهم آورد.

بوش و محافظه کاران جدید توانستند کنگره و افکار عمومی را با جنگ با عراق موافق کنند... به دنبال جنگ، پرسشی در زبان شوخی محافظه کاران جدید، از یکدیگر، بعمل می آوردند: حالا نوبت ایران است و یا نوبت سوریه؟ و به این پرسش پاسخ می دادند: نوبت ایران است!

● بعد از عراق، نوبت ایران است:

در این میان، اسرائیل در کار آن بود که بیشترین اطلاعات را از درون حکومت بوش در باره هدف بعدی حمله آمریکا بدست آورد. هدف دلخواه ایران بود. در ۲۷ اوت ۲۰۰۴، CBS News خبری در باره تحقیق اف بی آی در باره شخصی که در وزارت دفاع آمریکا، بسود اسرائیل جاسوسی می کند. نام این شخص لورنس فرانکلین بود. او اعتراف کرد که مدارکی مربوط به سیاست خارجی آمریکا در باره ایران را به لابی قدرتمند اسرائیل در واشنگتن، یعنی کمیته امور عمومی آمریکا - اسرائیل (AIPAC) داده است. بنا بر شنودهای اف بی آی، او این مدارک را به استو روزن، مدیر سیاسی این لابی و کیت وایسمن، تحلیل گر سیاسی AIPAC می داده است.

در ۳۰ اوت ۲۰۰۴، مقامات اسرائیل پذیرفتند که فرانکلین مکرر با نائور جیلون رئیس قسمت سیاسی سفارت اسرائیل و متخصص برنامه های اتمی ایران، در واشنگتن دیدار کرده است. فرانکلین به ۱۲ سال و ۷ ماه زندان محکوم شد اما به مأمور سفارت اسرائیل و لابی AIPAC از گل نازک نرگفته نشد.

... طی دو سال اخیر، اسرائیل برای این که تسلیحات اتمیش توجیهی را به خود جلب نکنند، توجه ها را متوجه

رژیم در گرداب بحران

برنامه اتمی ایران کرده است. قسمتی از این کار را با تهدید ایران به حمله نظامی، در صورتی که آمریکا و قدرتهای دیگر نتوانند برنامه اتمی ایران را متوقف کنند، انجام داده است.

تحول افکار عمومی آمریکا در باره اسرائیل: وجود اسرائیل عامل زیست در صلح و سلم آمریکائیان و یهودیان نیست:

در ۴ ژوئیه ۲۰۱۰، تادوس روسل، در **Daily Beast** مقاله ای انتشار داده است که چکیده آن اینست: او با نخستین رئیس جمهوری آمریکا است که این اقبال را یافته است که این پرسش را، در دیدار ۶ ژوئیه نتان یاهو از کاخ سفید، از او بعمل آورد: آیا وجود اسرائیل عامل زیست آمریکائیان و یهودیان در صلح و سلم است یا خیر؟ چرا که این پرسش، پرسش مالیات دهندگان آمریکائی است. از زمان ایجاد اسرائیل، بخشی از مالیاتی که می پردازند، به اسرائیل می رود. پرسش آشنائی هم اجداد یهودی داشته اند هست زیرا مدام گرفتار پی آمدهای سیاستهای اسرائیل هستند.

در حقیقت، تا سال ۱۹۶۸ (قتل ادوارد کندی نامزد ریاست جمهوری توسط یک فلسطینی) که آمریکا حامی اصلی اسرائیل شد، هیچ عمل تروریستی از سوی عربهای مسلمان بر ضد آمریکا انجام نگرفته بود. در زمان ایجاد اسرائیل در ۱۹۴۸، جیمس فورستال James Forrestal وزیر دفاع آمریکا و ژرژ مارشال وزیر خارجه آمریکا و ژرژ کنان که استراری وزارت خارجه را تهیه می کرد، با باز شناختن اسرائیل مخالف بودند و ایجاد این دولت را آغاز عملیات تروریستی بر ضد آمریکا می دانستند. با وجود این، حکومت آمریکا دولت اسرائیل را برسمیت شناخت.

از آن زمان بدین سو، آمریکا بیشتر از ۱۰۰ میلیارد دلار به اسرائیل کمک کرده است. ۱۵ هزار اسرائیلی و ۵۰۰۰ آمریکائی کشته شده اند. سازمان القاعده یکی از سازمانهای تروریست است که ایجاد شده اند. کار بجائی رسیده است که امروز، ژنرال پترائوس، فرمانده قوای آمریکا در خاورمیانه می گوید: سیاست تجاوز آمیز اسرائیل در فلسطین، عامل بزرگ عضوگیری سازمانهای ضد آمریکائی است. و

● در ۶ ژوئیه ۲۰۱۰، نتایج یک نظر سنجی، در آمریکا، برای پی بردن به نظر مردم آمریکا نسبت به اسرائیل و سیاستهایش، انتشار یافته است. بنا بر آن، ۵۶ درصد آمریکائیان بر این نظر هستند که غزه گرفتار یک بحران انسانی از رهگذر محاصره اش توسط اسرائیل است. و ۴۳ درصد از آمریکائیان این مردم را گرفتار گرسنگی تحمیلی می دانند.

● طرفه این که تنها ۳۴ درصد از آمریکائیان از حمله اسرائیل به کشتی حامل کمکهای انسان دوستانه به مردم غزه حمایت می کنند حال آنکه ۷۱ درصد از اعضای کنگره، زیر فشار لابی اسرائیل (AIPAC)، از این حمله حمایت می کنند!

● تنها ۲۰٪ آمریکائیان اعلان کاستن از شدت محاصره غزه توسط اسرائیل را کافی می دانند.

● انقلاب اسلامی: بدین سان، نظر مردم آمریکا در باره اسرائیل و بخصوص سیاست حکومت ائتلافی به ریاست نتان یاهو، تغییر کرده است. هرگاه کشورهای عرب و مسلمان سیاست قاطع و متحدی را در پیش گیرند و به جای آنکه موافقت و یا مخالفت با این و آن گرایش فلسطینی را اساس سیاست خود کردن، حقوق مردم فلسطین را پایه سیاست خود کنند و بر سر این حقوق استوار بایستند، انزوای اسرائیل کامل و امکان رسیدن فلسطینیان، دست کم، به بخشی از حقوق خویش فراهم می شود. اما راستی اینست که رژیمهای کشورهای مسلمان، به بقای خود تقدم مطلق می بخشند و چون سیاستهای تجاوز گرانه اسرائیل را مساعد بقای خود می بینند، هر کار که گرایشهای راست اسرائیل لازم دارند، انجام می دهند. بیشتر از همه، رژیم مافیاهای نظامی - مالی ایران که چون تحریم را فرصت خورد و بردهای بزرگ می داند، اسباب آن را فراهم کرده است:

اقتصاد ورمی شکند زیرا ملت صاحب خانه نیست و همسایه ها صاحب خانه او می شوند:

* دولت ورشکسته: حجم بدهی دولت به بانکها به ۱۲۷ میلیارد دلار رسید

● در ۱۸ تیر ۸۹، به گزارش سحام نیوز، حجم بدهی های دولت احمدی نژاد به نهاد های داخلی و خارجی، به ۱۲۷ میلیارد دلار رسیده است. دولت می کوشد با افزایش مالیات اصناف و قطع یارانه بنزین و نان، بدهی ها را کنترل کند، اما این تدابیر زمینه ساز نا آرامی های تازه است.

● برپایه آخرین گزارش بانک مرکزی، میزان بدهی های دولت و شرکت های دولتی ایران در بهمن ماه سال ۱۳۸۸ به بیش از ۵۴ میلیارد دلار رسید. یعنی نسبت به یک سال پیش از آن ۲۱ درصد افزایش یافت.

● در فاصله بهمن ۱۳۸۷ تا بهمن ۱۳۸۸ دولت و شرکت های دولتی توانستند ۳ درصد از بدهی های خود به بانک مرکزی بکاهند و آن را به حدود ۱۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار برسانند. اما در همین مدت، بدهی دولت و شرکت های دولتی به بانک های تجاری ۱۵ درصد افزایش یافت.

● آفتاب نیوز به استناد گزارش بانک مرکزی مجموع بدهی های دولت را به بانک ها و نهادهای داخلی و خارجی حدود ۱۲۷ هزار میلیارد تومان (۱۲۷ میلیارد دلار) اعلام کرده است.

● در گزارش بانک مرکزی به این نکته اشاره شده است که بانک ها از وصول ۴۰ میلیارد دلار مطالبات خود عاجز مانده اند. به گزارش «آفتاب نیوز»، بیشترین بدهکاران را دولت و شرکت های دولتی تشکیل می دهند. بازپرداخت نشدن بدهی های دولت به بانک ها، سبب شده که بانک ها از

تأمین اعتبار برای پروژه های اقتصادی عاجز بمانند و این امر سبب کاهش تولید و اشتغال شده است.

● آفتاب نیوز در تفسیری بر بدهی های دولت می نویسد: «بودجه امسال دولت حدود ۶۰ هزار میلیارد ریال کسری دارد. یعنی مصارف دولت بیش از درآمدهای آن است. به این ترتیب، دولت نه توان پرداخت بدهی های خود را خواهد داشت و نه توان کنترل درآمدها و مخارج خود را دارد.»

● دولت به قصد کاستن از بدهی های خود، در شرایطی که تحریم های خارجی تنگناهای شدیدی برای مردم ایجاد کرده اند، تصمیم به حذف یارانه بنزین، گندم و بسیاری دیگر از کالاهای مورد نیاز مردم گرفته است. همزمان، دولت تصمیم داشت ۷۰ درصد بر مالیات اصناف و بازاریان بیافزاید.

این اقدامات، پائیزی سخت را در برابر مردم ایران قرار داده است که می تواند با گسترش ناراضی ها، اعتصاب ها و اعتراض های گسترده را ببار آورد. نخستین نشانه، در اعتصاب بازار تهران آشکار شده است. این اعتصاب از روز ۱۵ تیرماه آغاز شد. یک روز پس از آن، محمد علی ضیعی، معاون وزیر بازرگانی، اعلام کرد که افزایش ۷۰ درصدی مالیات اصناف در دستور کار نبوده است. در حالی که به گفته نمایندگان اصناف، این تصمیم در وزارت بازرگانی اتخاذ شده بود و در دومین روز اعتصاب، شورای اصناف ۳۰ درصد از آن کاست.

● آنچه بر اقتصاد داخلی ایران اثر بسیار ویرانگر تری می نهد، افزایش بهای بنزین خواهد بود. یارانه دولتی بنزین از آغاز پائیز امسال قطع می شود. به گزارش رسانه های داخلی، گروه هدمند کردن یارانه ها تاکنون سه پیشنهاد برای افزایش بهای بنزین دریافت کرده است. اما آفتاب نیوز می نویسد که به احتمال زیاد، هر لیتر بنزین، به قیمت ۶۵۰ تومان در اختیار مصرف کنندگان قرار خواهد گرفت. این، شش و نیم برابر نرخ فعلی بنزین سهمیه ای و ۲۵۰ تومان بیش از بنزین آزاد فعلی است.

نرخ بنزین یکی از شاخص های تعیین کننده برای کاهش و افزایش بهای سایر کالا های مصرفی است. به این ترتیب، افزایش بهای بنزین در پائیز، روند گرانی را، که هم اکنون یکی از مشکلات بزرگ مردم ایران است، تشدید خواهد کرد و زمینه ساز اعتراضات و نا آرامی های تازه خواهد بود.

● دولت همزمان تصمیم گرفته است یارانه گندم را نیز در پائیز کاهش دهد. این امر سبب خواهد شد که قیمت نان، در سطحی قابل توجه افزایش یابد. نان، در حال حاضر مهم ترین وسیله تغذیه خانواد های کم درآمد ایران است.

● ممنوعیت پرواز دو سوم از هواپیما های جمهوری اسلامی به کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز، سبب خواهد شد که شرکت های هوایی خارجی با تراکم مسافر روبرو شوند و نرخ پرواز را افزایش دهند.

● مجموعه این عوامل، مردم ایران را در آستانه پائیزی سخت و احتمالا نا آرام قرار داده است.

* اقتصاد ایران زیر سقف کاغذی و باران مشکلات که بر آن می بارد:

● در ۱۵ تیر ۸۹، به گزارش ایلنا: فعالان اقتصادی هنوز صورتشان از شدت سوزش سیلی تورم همراه با رکود اقتصادی رها نشده که شرایط



جدیدی همچون تحریم‌های تحمیلی، کمبود منابع بانکی، رکود جهانی، کاهش صادرات، افت شاخص‌های بازار داخلی، شتاب خروج سرمایه و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی نیز وزن نارسایی‌های اقتصادی را بیشتر و عرصه را تنگ‌تر می‌کند.

این البته همان موضوعی است که از ماه‌ها و سالیان گذشته بسیاری از فعالان بخش خصوصی و کارشناسان مستقل اقتصادی نسبت به آن هشدار داده بودند. فضایی که از ماه‌ها پیش اقتصاد را در شرایط سختی قرار داده است.

بدون تعارف، اکیژن اقتصادی ایران در حال پایان است و زودتر از آنچه که تصور می‌رفت نفس‌های پریده فعالان اقتصادی، کم توان‌تر خواهد شد. این یک ادعا نیست و نمی‌توان آن را سیاه نمایی تلقی کرد بلکه واقعیتی است که امروز بسیاری از دست‌اندرکاران اقتصادی از آن سخن می‌گویند.

در روزگاری که بسیاری از نگاه‌ها و کارخانجات بخش خصوصی در آستانه ورشکستگی ایستاده‌اند و با زیر ظرفیت به فعالیت مشغول هستند وزیر صنایع و معادن از افزایش تعداد واحدهای تولیدی در طی ۵ سال گذشته خبر می‌دهد.

شاید به قول برخی از کارشناسان منظور محرابیان افتتاح ساختمان واحدهای تولیدی بدون فعالیت است و شاید با این لوکسین‌های تولیدی مسئولین صنعتی دل خوش باشند که روزی صنعت کشور در آنها جریان یابد.

اما شرایط برای تولیدکنندگانی که در ویرانه‌های اقتصادی با چک‌های برگشتی دست به گریبان هستند امید را نیز به گونه‌ای دیگر تعبیر کرده است. آنها فقط آرزوی روزی را دارند که اقتصاد از مناسبات سیاسی و بازرگانی‌های سیاسی جدا شود و کارکرد واقعی خود را به دست آورد. البته به نقل از پدرام سلطانی، عضو هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، وجود پدیده‌ای به نام چک‌های برگشتی موضوعی طبیعی است چرا که در شرایط رکود تورمی، اقتصاد ایران چنان ناسامان است که نسبت چک‌های برگشتی به ۱۰۰٪ درصد رسیده، سببی که در ۳۰ سال گذشته بی سابقه بوده است. همین مساله در کنار تند شدن ضرباهنگ ورشکستگی، اقتصاد کشور را از شعارها و وعده‌های رسمی جدا کرده و پشت و پشیمان‌ترین قرار داده است.

اما هنوز واحدهایی هستند که به کمک یارانه و دیگر کمک‌های دولتی در فضای ملت‌هیب اقتصادی کشور هر چند نفس می‌کشند اما رینم نفس آنان کند است.

فعالان اقتصادی زیر سقف کاغذی هستند و باران مشکلا بر این سقف فرو می‌ریزند.

*** فاجعه‌ای که رژیم، منابع نفت و گاز را با آن روبرو کرده است: آیا ایران تا ۵ سال آینده توان صدور نفت را از دست می‌دهد؟**

در ۱۰ تیر، فراور گزارش کرده است: چند روز پیش خبری منتشر شد که نشان می‌داد عراق در حال پیشی گرفتن از ایران در تولید نفت است و احتمالاً جایگاه ایران را اشغال خواهد نمود. به همین منظور به گفتگو با سیدعماد حسینی، نماینده مردم فروه و سختگوی کمیسیون انرژی پرداختیم. سیدعماد حسینی معتقد است این امر اتفاق خواهد افتاد. وی چالش اصلی را عدم سرمایه‌گذاری در حوزه نفت

رژیم در گرداب بحران

می‌داند و معتقد است در صورت قوت یافتن این مشکلات حتی تولید سهمیه اوپک و تأمین نیازهای پالایشگاه‌ها با مشکل مواجه خواهد شد.

سال‌ها پیش یک تحلیل‌گر جغرافیای سیاسی آمریکایی مدعی شده بود وضعیت تولید نفت ایران به گونه‌ای است که ایران تا سال ۲۰۱۵ اساساً قادر به تولید نفت نخواهد بود. اگرچه ادعاهای وی کمی بزرگ و دور از واقعیت می‌نمود، اما پیش‌بینی‌های او کمی تا قسمتی صحیح از آب در آمده‌اند.

در بهمن‌ماه سال ۸۸ بود که هادی نژادحسینیان در مصاحبه با اعتماد گفت: «با این شرایطی که صنعت نفت ایران دارد، رسیدن به جایگاه اول منطقه پیشکش، خدا کند از جرگه کشورهای نفت خیز خارج نشویم. سه سال پیش مطالعاتی انجام شد که نشان داد اگر روال تولید و مصرف نفت و فرآورده‌های نفتی به همان منوال تداوم یابد حداکثر تا ۱۰ سال دیگر ما نفت خام برای صادرات خواهیم داشت و بعد از آن بایدکل نفت تولیدی به مصرف داخل برسد.»

عماد حسینی اعتقاد دارد با ادامه وضعیت فعلی، عراق حتماً جایگاه ایران را اشغال خواهد نمود و این امر بر نفوذ و اقتدار ایران در اوپک تأثیر منفی خواهد گذاشت. حسینی به برداشت غیرصیانتی از مخازن نفتی انتقاد دارد و سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه نفت را ناکافی می‌داند. او می‌گوید: «وضعیت تولید نفت ما بستگی به شرایط خاصی دارد. ما نیازمند شرایطی هستیم که تولید نفت خود را در وضعیت پایداری نگاه داریم و برای این منظور باید توان تکنولوژیک خود را از لحاظ افزایش ضریب بازیافت برداشت نفت به طریق ثانویه، تزریق گاز و سایر روش‌ها ارتقا دهیم. باید دید تا چه میزان توانسته ایم از مخازن خود صیانت و نگاهداری کنیم. در حال حاضر متأسفانه برداشت‌هایی غیرصیانتی طی چند سال اخیر باعث کاهش عمر مخازن نفتی شده و این امر خود را در کاهش تولید نفت نشان می‌دهد. این معضل وقتی نمایان‌تر می‌شود که برداشت ما در حوزه‌های مشترک به نسبت کشورهای همسایه بسیار کمتر است. از این منظر ما در آینده دچار افت تولیدی بدي خواهیم شد. امیدواریم با اتخاذ روش‌ها و تکنیک‌های مناسب وضعیت فعلی را حفظ کنیم. برای رسیدن به افق ۱۴۰۴ بعضی برنامه‌ها را در مدنظر داشتیم. در برنامه پنجم نیز پیشنهاد دادیم تا علاوه بر تولید فعلی ۱ میلیون بشکه نفت و هم‌چنین ۲۵۰ میلیون متر مکعب گاز را به تولیدات خود اضافه کنیم. اما اگر مشکلات فعلی پابرجا باشد، نه تنها این برنامه‌ها محقق نخواهد شد که سالانه ۱۰ درصد کاهش تولید خواهیم داشت.»

*** همسایه‌ها صاحب خانه می‌شوند و نفت و گاز ایران را می‌برند:**

در ۱۷ تیر ۸۹، ایلنا گزارش کرده است: داستان توسعه میادین نفتی و اجرای پروژه‌ها در ایران به کلاف سردرگمی می‌ماند که رمزگشایی از آن بسیار دشوار است. عدم النفع ۲.۵ میلیون یورویی روزانه برای هر فاز پارس جنوبی، تاخیر در تزریق گاز به میادین نفتی که تولید غیرصیانتی بیش از ۲۰۰ هزار بشکه نفت خام در کشور و غیر قابل برداشت شدن بخشی از ذخایر نفت خام میادین مربوطه را موجب می‌شود، برداشت ۷۰ میلیارد تومانی

قطر از سهم گاز ایران در روز، کاهش ۳۰ درصدی سهم ایران از میدان گازی سلمان و سایه سنگین عراق بر مخازن مشترک نفتی همه و همه نتیجه آزمون و خطاهای سالیان اخیر است.

این بی‌برنامه‌گی‌ها از یک سو و روند رو به رشد مشارکت شرکت‌های بزرگ خارجی در توسعه میادین مشترک در کشورهای همسایه و به کارگیری فن آوری‌های نوین از میزان سهم ایران به نفع این کشورها کاسته است. در حالی که سیاستمداران ایرانی آرزوهای خود را در توسعه میادین و به دست آوردن دلارهای بی‌حساب و کتاب نفتی جست‌وجو می‌کنند، کمی آن‌طرف‌تر همسایگان ما جیب‌های خود را از فروش منابع هیدروکربوری ملت ایران پر می‌کنند. وقتی می‌گوییم منابع ملی ایران توسط همسایگان به تاراج می‌رود زیاد شگفت زده نشوید. دولت‌مدان و مخالفان این نظر حق دارند. آنها اعتقاد دارند توسعه صنعت نفت ایران با سقوط در گودال انزوا و کابوس فقر دانش و تکنولوژی روبرو نبوده است. بدون شک اما در چند سال گذشته بسیاری از شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران بزرگ جای خود را به شرکت‌های متوسط داخلی و کوتاه قد آسیایی داده‌اند. اینها حقایق غیر قابل انکار است. اما استدلال‌های مخالفان زمانی قطعیت دارد که ما به صورت یک بعدی به قضیه نگاه کنیم. اما این موضوع نیاز به جداتگری و همه سونگری دارد. ما نباید راه اندازی‌های تبلیغاتی و تاخیر در افتتاح با آخرین پروژه‌ها را به عنوان یک موفقیت ببینیم. این واقعیت تلخ دارای ابعاد مختلف به ویژه زبان‌های چند ده میلیارد دلاری است.

واقعیت‌ها زمانی کام همه را تلخ می‌کند که وضعیت میادین مشترک نفت و گاز مورد بررسی قرار گیرد:

- پارس جنوبی یا همان شهرک اقتصادی ایران سال‌هاست که به حیات خلوت قطر تبدیل شده و این کشور توانسته ۱۱ سال زودتر از ایران استخراج گاز را شروع کند و تاکنون افزون بر ۵۰ میلیارد دلار بیشتر از ایران از این میدان مشترک گاز برداشت کند.

بر اساس این گزارش میدان سلمان یکی از میادین مشترک ایران با کشور امارات است. بر اساس موقیعت جغرافیایی میدان ۷۰ درصد مالکیت آن در اختیار ایران است و امارات تنها از ۳۰ درصد حق برداشت برخوردار است. اما تاخیر در برداشت از این میدان و برداشت‌های هشت سال گذشته امارات سهم ایران را تا ۴۰ درصد کاهش داده است و با ادامه این روند سهم ایران از این میزان هم کمتر خواهد شد.

- در بخش میادین مشترک نفتی نیز جایی همین نزدیکی‌ها کشوری تشنه دلارهای نفتی و آگاه از مشکلات ایران در توسعه میادین مشترک، پاشنه کفش‌های خود را کشیده و می‌خواهد با پرواز بلند خود بر مخازن نفتی مشترک با ایران سایه افکند.

آری امروز دیگر نمی‌توان از برخی میادین انرژی به عنوان میدانی مشترک یاد کرد چرا که برنامه‌های قطر به گونه‌ای بوده که اکنون به صراحت می‌توان گفت برداشت قطر از منابع ایران شتاب بیشتری گرفته است.

در میدان گازی سلمان نیز قرارداد کرسنت به یک معضل تبدیل شده و اولین برآوردهای حقوقی نشان می‌دهد احتمال دارد ایران ۱۰ میلیارد دلار خسارت بابت لغو احتمالی قرارداد پیراز، پولی که بی‌شک، از کیسه «ملت ایران» هزینه خواهد شد.

*** قیمت واقعی گازی که به پاکستان فروخته می‌شود، ۴۵ درصد زیر قیمت روز جهانی است:**

در ۹ تیر ۸۹، به گزارش چکیده: بهای گاز در سال ۲۰۱۴ میلادی طبق پیش‌بینی‌های معتبر بین‌المللی حدود ۷۰۰ دلار به ازاء هزار متر مکعب خواهد بود. یعنی در زمان شروع صادرات گاز در این سال، حداکثر قیمت تعیین شده در قرارداد حداقل ۴۵ درصد زیر قیمت روز جهانی خواهد بود.

ضمایم قرارداد انتقال گاز به پاکستان برای ۲۵ سال و برای تأمین حدود ۲۰ درصد از مصرف انرژی گاز این کشور در حدود دو هفته پیش نهایی شد. پس از چند روز اما و اگرهای فراوان و نامحرم دانستن مردم توسط وزیر نفت و سپس تأیید ۱۲۹ نفر نماینده مجلس، قرار داد امضاء اما مشمول تحریم‌ها گشت. علی‌رغم خبر کناره‌گیری پاکستان از این قرارداد روز گذشته، اوجی، مدیرعامل شرکت ملی گاز، بار دیگر رقم فروش این حجم عظیم از سرمایه کشور را جزء اسرار و محرمانه دانست! این در حالی است که کلیات مالی این قرارداد شامل قیمت احداث خط لوله و قیمت توافق شده گاز صادراتی توسط تعداد بسیار زیادی از خبرگزاری‌های معتبر دنیا اعلام شده‌اند.

علت سری کردن احتمالاً اینست که ثروت کشور را حراج کرده‌اند و حکومت نمی‌خواهد مردم از کارش سر در آورند.

*** گازسوزیهای ایران، ۷۵ برابر عربستان است**

در ۲۱ تیر ۸۹، خبرگزاری مهر گزارش کرده است: سازمان بازرسی کل کشور در واکنش به گزارش اخیر شرکت ملی پالایش و پخش نفتی، حجم گاز سوزی‌های ایران را ۷۵ برابر عربستان عنوان کرد و گفت: بر اساس گزارشهای رسمی روزانه در فرآیند تولید نفت، پالایش، انتقال و تبدیل گاز معادل تولید ۵ فاز پارس جنوبی گاز اتلاف می‌شود.

سازمان بازرسی کل کشور با انتشار گزارشی در واکنش به جوابیه شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی، اعلام کرد: پیرو خبر برخی رسانه‌ها به نقل از شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی که در پاسخ به سخنرانی مدیر کل نظارت و بازرسی امور نفت سازمان بازرسی کل کشور منعکس شد، روابط عمومی سازمان بازرسی کل کشور توضیحاتی به شرح زیر داد:

۱- سخنرانی مدیرکل نظارت و بازرسی امور نفت سازمان بازرسی کل کشور در پنجمین کنگره ملی انرژی و اقتصاد در تاریخ ۳۱ خرداد ماه امسال تحت عنوان "ضرورت تدوین الگوی بهینه بهره‌برداری از منابع گاز کشور" ایراد شد و طبعاً بخشی از آن به اتلاف منابع گاز در حوزه تولید و تبدیل اشاره داشته است و در دلیل عدم انعکاس دقیق آن در برخی رسانه‌ها، گزیده مطالب آن در تاریخ یک تیر ماه در پایگاه اطلاع‌رسانی سازمان بازرسی کل کشور منتشر و به خبرگزاری‌های کشور نیز منعکس شد. یادآور می‌شود در این سخنرانی نامی از پالایشگاههای نفت برده نشده و

مطالب بیان شده بر موضوع گاز و راهبرد ملی انرژی، متمرکز بوده است. ۲- اساساً موضوع تلفات انرژی در کشور از مسائل کلیدی حوزه اقتصاد انرژی و همواره دغدغه کارشناسان، مدیران دلسوز و مسؤولان ارشد نظام بوده است و ارقام آن بسیار نگران‌کننده و غیرقابل قبول است.

۳- از سوی دیگر موضوع جمع‌آوری گازهای همراه نفت در حوزه مسؤولیت شرکت ملی نفت ایران و گازهای تلف شده در فرآیند پالایش مربوط به شرکت ملی گاز ایران و تلفات انرژی نیروگاههای کشور مربوط به شرکت توانیر است و اساساً اتلاف منابع گاز کشور، هیچ‌گونه ارتباطی با شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی و تلفات یا ضایعات پالایشگاه‌های نفت ندارد و از این رو اظهار نظر شرکت ملی پالایش و پخش در خصوص مساله اتلاف منابع گاز بی‌مورد است.

انقلاب اسلامی: پس از انتشار تحقیق مجید محقق محمدی در انقلاب اسلامی در باره اتلاف انرژی، این اطلاع‌هم تصدیق آن تحقیق است و هم‌گویای انتشار تحقیق‌های جدی در باره بلای است که این رژیم بر سر منابع و ثروت ملی ایران می‌آورد.

*** نرخ بیکاری در ۲۲ استان کشور دو رقمی شد:**

در ۱۶ تیر ۸۹، خبرگزاری مهر گزارش کرده است: در حالی که نرخ بیکاری کشور در سال گذشته از ۱۱.۱ تا ۱۴.۱ درصد طی فصول مختلف در نوسان بود، استانهای لرستان و همدان با نرخ بیکاری ۱۹ و ۱۸ درصدی به زقالت با یکدیگر در بالای بیکاری در نظر دارا بودن بیشترین نرخ بیکاری در بین ۳۰ استان کشور پرداختند.

بررسی وضعیت نرخ بیکاری در فصول مختلف سال گذشته در ۳۰ استان کشور نشان می‌دهد که طی سال گذشته، کل کشور نرخ بیکاری دو رقمی ۱۱.۹ درصدی را تجربه کرده است در حالی که این نرخ در بهار ۸۸ معادل ۱۱.۱ درصد، تابستان معادل ۱۱.۳ درصد، پاییز ۸۸ معادل ۱۱.۳ درصد و زمستان سال گذشته نیز برابر با ۱۴.۱ درصد بوده است.

انقلاب اسلامی: این نرخها را بانک مرکزی انتشار می‌دهد که حکومت احمدی نژاد مجبورش می‌کند آمار دروغ انتشار دهد. وقتی صنایع با ۴۰ درصد ظرفیت کار می‌کنند و سرمایه‌گذاری نمی‌شود و... چگونه ممکن است نرخ بیکاری از ۳ برابر نرخهایی که رژیم انتشار می‌دهد، بیشتر نباشد؟

*** جوانان ۲ سال منتظر کار می‌مانند / نرخ غیر فعال بودن جوانان ۷۰ درصد است:**

در ۲۱ تیر ۸۹، به گزارش خبرگزاری مهر: در سال ۸۸ نرخ غیرفعال بودن جوانان به دلایلی همچون تحصیل، بیماری و بی‌اطلاعی از روشهای جستجوی کار به ۷۰.۴ درصد رسید. و ۲۶.۳ درصد جوانان نیز حداقل ۲ سال برای پیدا کردن شغل انتظار می‌کشند.

کارشناسان سازمان جهانی کار بر این باورند که بررسی نرخ بیکاری به تنهایی نشان دهنده وضعیت بازار کار نیست به نحوی که توجه بیش از حد به آن بدون در نظر گرفتن سایر شاخص‌ها، گمراه‌کننده است:



● جوانانی که نه شاغلند نه محصل: بر اساس این گزارش، یکی از شاخص های مهمی که در کنار نرخ بیکاری باید مورد توجه قرار گیرد مربوط به بررسی روند غیرفعال بودن جوانان است که به دو صورت نسبت جوانانی که "نه محصل هستند و نه شاغل"، در بین شاخص های کار شایسته معرفی شده است.

● این گزارش می افزاید، ۲۷.۲ درصد از جوانان نیز از ۳ تا کمتر از ۱ سال منتظر کار بوده اند که در این قسمت نیز مردان با ۲۹ درصد و زنان با ۲۲.۳ درصد بیکار بوده اند. همچنین بررسی وضعیت انتظار انا کمتر از ۲ سال نیز نشان می دهد که ۲۴.۹ درصد از جوانان کشور در زمان جستجو برای شغل انتظار کشیده اند که در این بخش مردان ۲۲ درصد و زنان نیز ۳۲.۸ درصد سهم داشته اند.

البته ۲۶.۳ درصد از جوانان بیکار نیز از ۲ سال و بیشتر منتظر کار بوده اند که این میزان در مورد فقط مردان ۲۵.۸ درصد و زنان نیز ۲۷.۸ درصد بوده است.

* سپاه بر نفت و اتوبوس رانی و... چنگ می اندازد:

◀ در ۱۳ تیر ۸۹، «سردار» قاسمی، فرمانده قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) گفته است: این قرارگاه با ورود به عرصه بهینه سازی انرژی، به مدیریت انرژی کشور کمک خواهد کرد.

به گزارش روابط عمومی کنفرانس مدیریت و بهینه سازی انرژی، سردار رستم قاسمی با اعلام این خبر از حمایت این قرارگاه از کنفرانس مدیریت و بهینه سازی انرژی خبر داد. او همچنین از شرکت زیرمجموعه های این قرارگاه در کنفرانس مدیریت و بهینه سازی انرژی خبر داد.

همایش و نمایشگاه مدیریت و بهینه سازی انرژی ۲ و ۳ مرداد ماه ۸۹ در محل هتل المپیک تهران برگزار خواهد شد.

◀ در تیر ۸۹، به گزارش فعالیت حقوق بشر و دموکراسی در ایران، تعدادی زیادی از کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه شدیداً زیر فشار هستند تا در برابر مبلغ (معادل ۱۵ میلیون تومان برای ۲۰ سال سابقه کار) کمی که هیچگونه رابطه منطقی با سوابق کار آنان ندارد، تن به باز خرید شدن بدهند. در همین حال خطوط جدید اتوبوسرانی در تهران و حومه به تدریج به شرکت های وابسته به سپاه پاسداران واگذار میشوند.

در این خصوص میتوان به راه اندازی ترمینال جنوب و پایانه افشار اشاره نمود. همچنین در راستای طرح خصوصی سازی، تعداد بسیاری از اتوبوس های موجود شرکت واحد برای فروش به اینگونه شرکت های وابسته به سپاه آماده میشوند.

علاوه بر دوتن از رهبران سندیکای اتوبوسرانی تهران و حومه، یعنی آقایان منصور اصلو و ابراهیم مددی که چند سال است در شرایط طاقت فرسا در زندان های اوین و گوهر دشت بسر میبرند، سعید تریان و رضا شهابی دوتن دیگر از فعالین سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه نیز طی هفته های گذشته بوسیله مامورین وزارت اطلاعات دستگیر و زندانی شده اند.

انقلاب اسلامی: وضعیت اقتصاد کشور، ورشکسته و در انتظار بحران شدید، مانع رانت خواری مافیاهای نظامی - مالی نمی شود. بخشی دیگر از فهرست اسامی مافیاهای نظامی مالی:

فهرست اسامی اعضای مافیها که از رهگذر استبداد ملاتاریا، از انقلاب بدین سو، تشکیل شده اند - ۹

عبدالله زاده - گروه منصورون - از اعضای باند امنیتی - اطلاعاتی - از اعضای گروه منصورون - سازمان مجاهدین انقلاب.

علی زاده - حسن محمود - حراست وزارت خارجه.

علی عبدالله - دادستان دادگاه ویژه روحانیت قم - حجت الاسلام. علی محمدی - از مدیران زندانهای کشور، وی زمانی معاون زندان گوهر دشت بود.

علی محمدی - محمد حسن - زورق - از اعضای باند رسانه ای نظام ولایت مافیها، مسئول صدا و سیما در لندن که حاضر به استعفا نیست.

علیان - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

علیان - حمیدرضا - قائم مقام گروه مشاوران جوان رئیس جمهور. از اعضای باند سرکوب های خیابانی.

علیجانی - محمد - از مدیران حراست - سردار سپاه.

علیخانی - علی - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور، وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

علیخانی - قدرت الله - عباس علی آقا جانی - از حکام شرع دادگاههای انقلاب و نماینده مجلس - حجت الاسلام.

علیدوست - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام. علیزاده - حاج داود - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. علیزاده - عباسعلی - از دادستانهای انقلاب اسلامی، باند مافیای قضایی. حجت الاسلام. وی زمانی در مشهد به کار قضا مشغول بود. به دلیل اختلاس دستگیر شد و به تهران آمد و دادستان تهران شد و در نهایت به جرم جاسوسی و اختلاس برکنار شد. وی پدر عروس پسر محسن دعاگو است.

علیزاده - قاسم - پاسدار زندان اوین. علیزاده - محمد رضا - حقوقدان شورای نگهبان. او سالها در همین پست به نگهداری از ولایت مافیها پرداخت.

علیزاده - یوسف - فرمانده سابق سپاه خراسان که کاندیدای شهرداری مشهد بود، سردار سپاه.

علیمی - حاج حمید - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. عموزاده خلیلی - فریدون - موسسه افتابگردان - از موسسات مالی باند مافیای اقتصادی.

عمید زنجانی - عباسعلی - نماینده مجلس، رئیس دانشگاه تهران که استادان بسیاری را اخراج کرد، از اعضای کمیته انقلاب اسلامی، داماد آیت الله گلپایگانی.

عندلیب - حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی شیراز - حجت الاسلام. عینی فرد - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. غرضی - سید محمد - محمد حیدری - عضو سپاه پاسداران، استانداری کردستان و استانداری خوزستان را عهده دار گردید و در سال ۱۳۶۰ به عنوان وزیر نفت انتخاب و از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۶ به عنوان وزیر پست و تلگراف و تلفن در دولت مشغول به خدمت بود. از اعضای باند امنیتی -

رژیم در گرداب بحران

اطلاعاتی - نظامی - اقتصادی - وی فرزندان آیت الله طالقانی را در ابتدای انقلاب دستگیر نمود. در خبر است که وی اکنون بی سر و صدا رئیس و مدیرکل موسسه ای است که نظارت دارد بر کتال ساختمان سازیهای کلان دولتی و غیر دولتی که در کشور ساخته میشود.

غروی - سید محمد - از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت - حجت الاسلام.

غروی - محسن - عضو مرکز پژوهشی امام خمینی، امام جمعه و از اعضای باند قضایی.

غضنفری - دادستان عمومی و انقلاب گرسار.

غفاری - هادی - نماینده سابق مجلس - از جمافداران معروف و از اعضای باند سرکوب های خیابانی دهه شصت که بعدها اصلاح طلب شد اما به دلایل اخلاقی و مالی رد صلاحیت گردید. وی کارخانه جوراب استار لایت را از بنیاد مستضعفان گرفت و بنیاد الهادی را نیز دارد.

غفوری فرد - حجت الاسلام - امام جمعه دلچجان.

غفوری فرد - حسن - دبیرکل فعلی جمعیت وفاداران انقلاب اسلامی. گفته می شود داماد واعظ طوسی است. وی از جمله نیروهای وفادار به باند مافیایی سیاسی - اقتصادی نظام ولایت می باشد و نماینده مجلس است. زمانی در ورزش مشغول به کار بود.

غلامی - رضا - بازجوی وزارت اطلاعات در زندان مشهد.

غلامی - پاسدار نگهدار زندان گوهر دشت.

غیوری - از نیروهای وزارت اطلاعات. غیانی فرمانده بسیج استان خراسان رضوی که قبلاً در نیروی انتظامی مشغول به کار بوده است - سردار سپاه.

غیوری نجف آبادی - علی - نماینده مجلس.

فانجی از نیروهای اطلاعات مستقر در کرج.

فارسی - جلال الدین - نماینده سابق مجلس - گروه ۹۹ نفره. از بنیانگذاران ترورهای خارجی.

فارسی - فرزاد - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور، وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

فارسی نژاد - معاون تبلیغات هیات مؤتلفه.

فاضل - ایرج - از اعضای وابسته به گروه کارگزاران سازندگی.

فاضل - بازجوی وزارت اطلاعات در شعبه هفت زندان اوین.

فاضل تبریزی - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام.

فاضل کاشان - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام.

فاضلی - رضا - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور، وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

فاطمی - عباس - دبیرکل جبهه یاران رهبر - از اعضای وابسته به باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت مافیها.

فاطمی - علیرضا - از نیروهای وابسته به باند اطلاعات خارجی مستقر در فرانسه.

فانیان - سعید - از معاونان و مشاوران صدا و سیما و عضو باند رسانه ای.

فاکر - محمدرضا - از حکام شرع بسیار خشن و بد نام - نماینده مجلس - حجت الاسلام.

فتاح - از سرداران سیاسی - نظامی سپاه که در حال حاضر وزیر نیرو است - سردار سپاه.

فتح الهی - محمد علی - مشاور احمدی نژاد، معاون دفتر رئیس جمهور.

فتح آبادی - سردار سپاه - مشاور فرمانده ناجا و رئیس ستاد مبارزه با مواد مخدر. فوت - عباس - پاسدار نگهدار اوین که به افسر نگهداری ارتقا یافت.

فوت نصیری - دادستان گنبد کاووس در سال ۵۸

فتوحی - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام. فخر آرا - رئیس کل دادگستری استان خراسان جنوبی - نیشابور - حجت الاسلام.

فخری - حاج حسین - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

فدایی - حسین - سردار سپاه - از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.

فدایی - غلامرضا - نماینده مجلس - گروه ۹۹ نفره.

فردوسی پور - اسماعیل، از اعضای باند قضایی - اطلاعاتی که فوت کرد.

فرازی - سید عطا - عضو باند کبیر - عضو باند نظامی - امنیتی نظام ولایت مافیها.

فرائیان - عباسعلی - از مسئولین وزارت اطلاعات.

فراهانی - باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

فراهانیان - از مدیران سازمان صدا و سیما و عضو باند رسانه ای.

فرازمند - محمد - سفیر ایران در بحرین.

فرجیان زاده - رئیس سازمان بسیج فرهنگیان - سردار سپاه.

فرحزادی - حبیب الله - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام.

فرد زنجانی - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

فرطوسی - احمد - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور، وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

فرنود - فرج - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

فرهادی - محمد - جانشین کمیته بسیج ستاد - سردار سپاه.

فرهادی - عیسی - معاون سیاسی استاندار خراسان جنوبی.

فرهنگی - محمد حسین - نماینده مجلس هفتم و هشتم - سردار سپاه.

فرهودی - از مدیران سابق سازمان صدا و سیما - عضو باند رسانه ای.

فروتون - از روسای زندانهای ایران و عضو مافیای قضایی.

فروتن - حسین - نماینده دور سوم مجلس شورای اسلامی - باند سیاسی.

فروزان - رضا - از نیروهای اطلاعات مسئول سونای زعفرانیه.

فروزان - غلامرضا - عضو حزب کارگزاران - نماینده مجلس - وزیر جهاد سازندگی از اعضای مافیای سیاسی و اقتصادی.

فروزنده - احمد - از اعضای انجمن حجتیه - سال ۵۸ وارد اطلاعات سپاه شد - مسئول خنثی سازی بمب و تله های انفجاری سپاه در سالهای ۶۱-۶۳ و فرمانده گشت های ثار الله سپاه در سال ۶۴-۶۵ - از عوامل کشتار ایرانی - عربهای خوزستان و بعدها به عراق رفت و در آنجا مشغول به کار شد.

فروزنده - لطف الله - از وابستگان به باند سیاسی نظام ولایت مافیها و از اعضای گروه آبادگران جوان.

فروزنده - محمد - سردار سپاه - استاندار خوزستان - وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح سابق، رئیس اسبق بنیاد مستضعفین و عضو مجمع تشخیص مصلحت.

فروزنده - مسعود - قبل از انقلاب همکاری هنری ساواک، بعد از انقلاب از اعضای باند سپاه پاسداران.

فروزنده - کاظم - فرماندار زنجان - سال ۵۹.

فروزنده - فرزاد - برادر محمد و مسعود و احمد و فرهاد - از اعضای باند اطلاعاتی و نظامی ولایت مافیها.

فروزنده فرهاد - برادر احمد و محمد از اعضای باند نظامی سپاه.

فروغی - عطا الله - مسئول بهداری زندان اوین که مجوز مرگ اعدام زندگان را صادر می کرد.

فروغی - از باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

فرید زاده - مهدی - عضو شورای سرپرستی و نظارت صدا و سیما - از مدیران سابق اعضای باند رسانه ای نظام ولایت مافیها.

فریدون - حسن - حسن روحانی - دبیر شورای امنیت - عضو مجلس و از افراد دخیل در کودتا و سرکوب - حجت الاسلام.

فشارکی - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام. فصیحی - سردار سپاه - حجت الاسلام - فرمانده سپاه منطقه قم.

فضائی - احمد - از فرماندهان قبلی دانشگاه امام حسین و مشاور فرمانده سپاه - سردار سپاه.

فضلی - علی - سردار سپاه از سرداران ارشد سپاه پاسداران.

فضلی نژاد - پیام - معاون قاضی مرتضوی - مسئول برخورد با سایت ها.

فلسفی - معاون پارلمانی وزیر جهاد کشاورزی.

فقلانی - حجت الاسلام - مدیر کل زندانهای استان گیلان و نصیری جانشین او.

فقیه ابوالحسن - معاون مدیرکل روابط عمومی شهرداری تهران در دوران احمدی نژاد - سرپرست سازمان بهزیستی.

فقیه - از اعضای ستاد مشترک سپاه و از انصار اسلام شهر.

فلاح - پرسنل معاونت امنیت و در اداره عملیات آن معاونت در قتل فروهر - اسکندری شرکت داشته.

فلاحی - زندانبان و شکنجه گر زندانهای اصفهان.

فلاحیان - حسین - برادر علی فلاحیان و از معاونین وی در دوران وزارت او - حجت الاسلام.

فلاحیان - علی - وزیر اطلاعات - عامل بسیاری از جنایات داخل و خارج از کشور، مدیر موسسه امیر المومنین و عضو بنیاد همگرایی اندیشه از اعضای باند اطلاعاتی - امنیتی - اقتصادی - سیاسی و ...

فهمیم کرمانی - مرتضی - آیت الله - دادستان و همکار لاجوردی و معاون موسسه تبریزی. در زندان اوین و نماینده مجلس - گروه ۹۹ نفره.

فهمی - حسین - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور، وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

فهمی فر - بیژن - از نیروهای وابسته به باند ترورهای خارجی و مستقر در سوئد.

فورسند - ماریا - از اعضای باند ترورهای خارجی وابسته به حسن قشقاوی در سوئد.

فولاد املی - محمد رضا - رئیس کل دادگستری استان مازندران - حجت الاسلام.

فیاض بخش - محمد علی - وزیر بهزیستی در دوران رجایی، در بمبگذاری ۷ تیر حزب جمهوری اسلامی کشته شد.

فیاض بخش - نفیسه - از اعضای باند سرکوب های خیابانی و سیاسی و از یاران مریم بهروزی که سالها در جامعه زینب در برنامه سرکوب زنان شرکت داشته است.

فیاضی - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام.

فیاضی - غلامرضا - از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت - حجت الاسلام.

فیروز - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

فیروزان - مهدی - از مدیران سازمان صدا و سیما - عضو باند رسانه ای.

فیروزی - مرتضی - از نیروهای وزارت اطلاعات.

فیض - اکبر - رئیس کل دادگستری استان آذربایجان غربی - حجت الاسلام.

فیضانی - میرزا علی - علی مشکینی - از حکام شرع دادگاههای انقلاب در سال شصت به بعد - آیت الله .

در صفحه ۱۱



فیض سرابی - محمد - از حکام شرع دادگاههای انقلاب. فیضیان - باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

قادری - مدیر کل وزارت نیرو. قائنی - فاطمه - از اعضای باند سرکوب های خیابانی و سیاسی و عضو جامعه زینب.

قاسم زاده - ابوالقاسم - از مدیران سابق صدا و سیما - داماد موسوی اردبیلی - از اعضای باند رسانه ای نظام ولایت مافیایها

قاسمی - بازجوی زندان اوین در سالهای بعد از انقلاب.

قاسمی - رستم - سردار سپاه - مسئول جدید قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا - وی قبلاً مسئول قرارگاه سازندگی نوح وابسته به نیروی دریایی سپاه پاسداران بود.

قاسمی - سعید - سردار سپاه - کسی که اسلحه ها را در روزهای ۱۸ تیر از پادگان ثار الله به شهرک محلاتی برد. قرارگاه ثارالله حافظ تهران است و فرمانده آن مستقیماً از سوی رهبری تعیین می شود. قاسمی - رئیس کل دادگستری استان قزوین - حجست الاسلام. قانع - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

قبه - مرتضی - رضا اصفهانی - حاجی کمیل - مسئول دفتر سعید امامی در وزارت اطلاعات.

قبه - برادر قبه رویس دفتر سعید امامی که رئیس دفتر کرباسچی بود، از اعضای باند مافیایی - امنیتی و اقتصادی. قدمی - احد - رئیس جراست فرمانداری ها و دهمداری های وزارت کشور - داماد پروین احمدی نژاد که به جرم اختلاس اخراج شد. وی از گروه مداحان نظام ولایت است.

قدوسی - سعید مجید - از بازجویان زندان اوین که به مقام داباری در اوین رسید. وی فرزند آیت الله قدوسی بود. قدوسی - علی - از دادستانهای انقلاب در سال های اول انقلاب - آیت الله.

قدیانی - اکبر - از نیروهای وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی وابسته به گروه صف - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.

قدیری - جواد - از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.

قدیری ایبانه - آبادگران جوان - وزارت اطلاعات.

قدیریان - احمد - معاون اجرایی دادستانی اسدالله لاجوردی.

قزائی - محسن - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام.

قربانی - از پاسداران زندان اوین. قربانی - از دوستان احمدی نژاد، استاندار آذربایجان شرقی.

قربانی - زین العابدین - از مرتبطين به قوه قضاییه - حجت الاسلام.

قربانی - دادستان استان خراسان جنوبی.

قربانی دماوندی - علی - از باند اطلاعات خارجی مستقر در فرانسه. قربانی فر - علی از نیروهای وابسته به اطلاعات در فرانسه.

قره باغی - سیداکبر - از حکام شرع و مسئولین قضایی.

قراوی - میر محمد - استاندار ایلام در دوره اکبر هاشمی.

قزینی - سیدعلی اکبر - از حکام شرع و امامان جمعه.

قزوینی - محمد حسین - از سخنرانان مراسم انصار حزب الله.

قشقایی - سفیر ایران در سوئد و از اعضای باند ترورهای خارجی و سخنگوی فعلی وزارت امور خارجه. وی متهم به قتل کریم محمد زاده - عفت قاضی و نابینایی کامران هدایتی است. قصابی عباسعلی - از بازماندگان خاندان بزرگ سرمایه دار قصابی و از بزرگترین فعالان صنعت چینی در کشور - از اعضای مورد تأیید در باند اقتصادی نظام.

قطبی - از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت - حجت الاسلام. وی منتسب به مصباح یزدی است.

رژیم در گرداب بحران

انقلاب سمنان احضار و بعد به محل بازداشت، زندان اوین منتقل شد.

در ۱۲ تیر ۸۹، به گزارش سایت حقوق بشر ایران به نقل از روزنامه کیهان یک نفر که به اتهام سرعت دستگیر شده بود، براساس حکم مرجع قضایی، به قطع دست محکوم شد. حکم صادره با حضور مسئولان قضایی ملایر و نمایندگان اجرای احکام دادگستری استان همدان، به اجرا درآمد.

در ۱۳ تیر ۸۹، نماینده کاشمر خطاب به وزیر فرهنگ و ارشاد در صحن علنی مجلس گفت: "وقتی یک نماینده مجلس از وضعیت اقتصادی و فرهنگی کشور انتقاد می کند، روزنامه ها جرات درج کردن آن را ندارند و می ترسند که از معاونت مطبوعاتی تذکر بگیرند. کما اینکه وقتی دبیر شورای عالی امنیت ملی در مورد دلارهای نفتی مساله ای را مطرح می کند، به خاطر درج آن به ۱۴ روزنامه تذکر می دهند! با این حساب تکلیف دیگران روشن است! به همین خاطر است که ۱۰ روزنامه به خاطر چاپ سخنان فرزند شهید مطهری تذکر می گیرند."

در ۱۳ تیر ۸۹، به گزارش خبرگزاری هرانا، بیش از ۶۰ تن از دانشجویان دختر دانشگاه آزاد قم از فروردین ماه سال جاری تاکنون به کمیته انضباطی این دانشگاه احضار شدند.

در ۱۳ تیر ۸۹، بنابر گزارش "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد شکل های کارگری"، در تاریخ ۱۱/۴/۸۹ شش نفر از اعضای کمیته هماهنگی به نامهای صمد احمدپور - رحمان تنها - رحمان ابراهیم زاده - فتاح سلیمانی - حسین پیروتی - عباس هاشم پور و همچنین عیسی ابراهیم زاده از فعالین کارگری شهر اشنویه از طرف شعبه اول دادگاه انقلاب ارومیه احضار شدند و به آنها اعلام شد تا در تاریخ ۲/۵/۸۹ در این دادگاه حاضر شوند.

در ۱۳ تیر ۸۹، به گزارش روابط عمومی دادگستری سیستان و بلوچستان، به موجب احکام صادره از سوی دادگاه انقلاب اسلامی متهمان امان الله پوریان فرزند ملنگ و یونس رحمانی فرزند رئیس صبح امروز در زندان مرکزی زاهدان به دار آویخته شدند. بر پایه این گزارش، هر دو نفر به اتهام محاربه و مفسد فی الارض بودن به اعدام محکوم شدند.

در ۱۴ تیر به گزارش خبرگزاری فارس به نقل از دبیر هیأت نظارت بر مطبوعات در جلسه مورخ ۸۹/۴/۱۴ هیأت نظارت بر مطبوعات گزارش تخلفات نشریات مطرح و بشرح ذیل تصمیم گیری شد:

دو هفته نامه "مدینه گفتگو" با گستره توزیع استان مرکزی به دلیل افترا به مقامات و نهادهای کشور و پخش شایعات و مطالب خلاف واقع، به استناد بندهای ۸ و ۱۱ ماده ۶ قانون مطبوعات و به علت اصرار بر تخلفات مورد اشاره به استناد تبصره ۲ ماده ۶ و تبصره ماده ۱۲ قانون مطبوعات، توقیف و مراتب جهت پیگرد قانونی به مراجع قضایی ارسال شد.

براساس این گزارش به نشریه "نسیم بیداری" بدلیل افترا به مقامات کشور و ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه، به

استناد بندهای ۴ و ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات تذکر داده و مراتب جهت پیگرد قانونی به مرجع قضایی ارسال شد. همچنین به نشریات "رزم آور" و "دنیای کاراته" بدلیل پرداختن به موضوع عرفان های کاذب و اندیشه های ساختگی بر خلاف موازین اسلامی، بدون نفي منطقی و کارشناسانه آنها، به استناد بند ۱ ماده ۶ قانون مطبوعات تذکر داده شد.

در ۱۴ تیر ۸۹، به گزارش هرانا، یک مرد و یک زن به اتهام قاچاق مواد مخدر در محوطه زندان مرکزی ارومیه اعدام شدند. نام یکی از افراد اعدام شده مصطفی رحیمی بوده که به همراه مادرش از طریق حلق آویز اعدام شد. هم چنین صبح امروز ۵ تن دیگر از زندانیان محبوس در زندان مرکزی ارومیه به منظور اجرای حکم به سلول انفرادی منتقل شدند. فیصل ساعدی، کرم عزیزی و امید نورانی اسامی سه تن از این افراد است.

در ۱۵ تیر ۸۹، به گزارش ایسنا، شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران پیشتر کیوان صمیمی را به استناد مواد ۵۰۰ و ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی مجموعاً به ۶ سال حبس و به استناد ماده ۱۹ قانون یاد شده به محرومیت مادام العمر از فعالیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی محکوم کرده بود. شعبه ۵۴ دادگاه تجدیدنظر ضمن تأیید مدت حبس محکوم، محرومیت وی از فعالیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به ۱۵ سال کاهش داد.

در ۱۵ تیر ۸۹، به گزارش جرس، اتهام لیلی توسلی این است که در روز عاشورا شاهد جان باختن جوانی در زیر چرخهای خودروی نیروی انتظامی بوده و دیده های خود را برای رسانه ها بازگو کرده است.

در ۱۵ تیر ۸۹، به گزارش جهان نیوز، بازار طلا و پارچه فروشان تهران، با هدف مخالفت با مالیات بر اصناف دست به اعتصاب زدند.

در ۱۵ تیر ۸۹، به گزارش آفتاب، حدود ۵۰۰ نفر از کارگران شرکت ساختمان نصب واقع در شرکت بالایش نفت آبادان، به دلیل عدم پرداخت حقوق خود، دست از کار کشیده و در محل پروژه فاز ۳ پالایشگاه آبادان تجمع نموده و خواستار حقوق و کسر کسورات از جمله مالیات شدند.

در ۱۵ تیر ۸۹، به گزارش فارس، تعدادی از کارگران کارخانه نساجی نازنخ قزوین مقابل مجلس تجمع کردند. این افراد به عدم دریافت حقوق خود پس از ۶ ماه معترض بودند.

در ۱۶ تیر ۸۹، جمعی از مادران عزادار در سالروز حمله به کوی دانشگاه توسط نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها به دیدار خانواده مجید توکلی، رفتند تا همدردی مادران را با مادر مجید که این روزها یکبار دیگر سخت نگران سلامتی اوست اعلام نمایند.

در ۱۶ تیر ۸۹، به گزارش هرانا، ابوالفضل عابدینی روزنامه نگار و از مسئولان سابق مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، از دیدار با خانواده خود منع شد.

در ۱۶ تیر ۸۹، تعدادی از خانواده های دستگیرشدگان ۲۲ خرداد، در مقابل درب دادسرا واقع در خیابان معلم تجمع کرده بودند و خواستار رسیدگی به وضعیت فرزندانشان بودند. مادران و پدران دستگیرشدگان در هوای گرم حاضر نبودند که محل را

ترک کنند و خواهان پاسخشویی مسئولین مربوطه بودند. شدت هوای گرم بصورتی بود که اکثر مادران و پدران که مجبور بودند گرمای هوا را تحمل کنند گرمزده شدند.

در ۱۶ تیر ۸۹، لباس شخصی ها و بسیجی ها و دیگر مأموران سرکوب رژیم به بازار در اعتصاب، یورش بردند. مغازه ها، بکنار، بازاریان نیز مورد ضرب و شتم مأموران قرار گرفتند. یکی از آنان، به نام حاج آقا کاشانی، به ضرب کارد لباس شخصی ها از پای درآمد.

در ۱۷ تیر به گزارش هرانا، در ندووم اعتراضات بازاریان تهران، اعتصابیون اعلام کرده اند که تا "از بین رفتن قانون افزایش مالیات های کلان"، دست از اعتصاب نخواهند کشید. همزمان یکی از رهبران اعتصاب بازار، توسط مأموران امنیتی و لباس شخصی ها بازداشت و به محل نامعلومی منتقل شد.

در ۱۸ تیر ۸۹، به گزارش جرس، جمع گسترده ای از مردم، بعد از ظهر پنجشنبه ۱۷ تیرماه ۸۹، با تجمع در بهشت زهراي تهران، یاد و خاطره شهدای جنبش و بویژه بازداشت شدگان ۱۸ تیر گذشته که در بازداشتگاه

کهریزک جان باختند را گرامی داشتند. در ۲۱ تیر ۸۹، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، خانواده بهزاد باقری، دانشجوی آزادی خواه و برابری طلب از سوی نهادهای امنیتی تحت فشار شدید قرار دارند. روز ۱۶ تیر پدر و مادر بهزاد باقری به ستاد خبری واواک احضار و پس از بازجویی و اخذ تعهد آزاد شدند. گفتنی است بازجوها حکم جلب مادر بهزاد باقری را نیز داشته اند.

در ۲۱ تیر ۸۹، به گزارش جرس، بازار پارچه فروشان و بخشی از بازار فرش فروشان تهران روز یکشنبه در اعتراض به کشته شدن یکی از بازاریان بدست لباس شخصی ها در حالت نیمه تعطیل بود.

در ۱۹ تیر ۸۹، به گزارش هرانا، مهران صفوی قمی، از دانشجویان مترجمی زبان دانشگاه آزاد ورامین از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی مقیسه، به دو سال حبس محکوم شد.

در ۲۱ تیر ۸۹، به گزارش هرانا، هفته پیش از آن، یک دختر جوان به نام الناز بابازاده، توسط نیروهای لباس شخصی پس از تجاوز به قتل رسیده است.

یکی از افراد بسیج به بهانه بد حجایی، با سد کردن راه خودرو الناز بابازاده در منطقه ولیعصر تبریز دستور توقف و به اصطلاح "اصلاح حجاب" وی را می دهد. او با مقاومت این دختر جوان مواجه می شود. فرد مذکور، با کشیدن سلاح و تهدید وارد خودروی خانم بابازاده می شود و بلافاصله پس از آن دوتن دیگر از نیروهای لباس شخصی نیز وارد خودرو می شوند. این سه تن پس از ضرب و شتم وحشیانه و تعرض و تجاوز جنسی به این دختر جوان ۲۶ ساله وی را با شلیک گلوله به قتل می رسانند و جسد را در اطراف گورستان امامیه تبریز رها می کنند.

در ختم الناز بابازاده، معلوم می شود که فرزند یکی از سرداران پاسدار او را به قتل رسانده و انگیزه خود از قتل و تجاوز را مبارزه با بد حجایی و انجام فرمان خدا اعلام کرده است!

خانواده بابازاده از این فرد شکایت کرده اند. اما گفته می شود سپاه تبریز می خواهد پرونده این جنایت را در اختیار خود بگیرد.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

وثوق الدوله بمحض اینکه در نخستین روزهایی که زمام امور را در دست گرفت، به طور محرمانه مذاکراتی را برای انعقاد یک قرارداد با نمایندگان دولت انگلیس آغاز کرد که این مذاکرات، به صورت کاملاً سری، در حدود نه ماه به طول انجامید. سرانجام در روز هجدهم مرداد سال ۱۲۹۸ شمسی یک روز پس از امضای قرارداد ۱۹۱۹ خانانه در حالی که احمد شاه در جریان قرار داد قرار داشت، عازم اروپا گردید. (۳)

در این زمان بطور ناگهانی بدون زمینه قبلی، اعلامیه وثوق الدوله به ضمیمه متن قرارداد در ایران منتشر شد و اعلام گردید که این قرارداد مورد تصویب هیئت وزیران قرار گرفته است. این قرارداد شامل شش ماده و یک مقدمه و خلاصه آن عبارت بود از تعهدات انگلستان درباره احترام مطلق به استقلال و تمامیت ایران، تامین مستشاران انگلیسی برای ادارات ایران و همکاری با ایران در زمینه احداث خطوط آهن و شبکه ارتباطی به همراه اعطای وام از طرف انگلستان. همچنین به موجب این قرارداد، انگلیس، زمام امور مالی، اقتصادی و ارتش ایران را در دست می گرفت و ارتش متحدالشکل زیر نظر فرماندهان انگلیسی تشکیل می شد. تعرفه گمرکی نیز در ظاهر برای حفظ منافع ایران و در حقیقت به سود بریتانیا تغییر می یافت. (۴)

با انتشار این بیانیه، موجی از مخالفت و موافقت در کشور برخاست و وثوق الدوله برای آرام کردن اوضاع، به برخی مخالفان خود، مقادیر زیادی رشوه داد. این رشوه گرفتنها در بین اکثر رجال سیاسی متأسفانه رواج داشت. برایشان منافع شخصی مقدم بر حقوق و مصالح ملی بود.

دکتر جواد شیخ الاسلامی محقق سرشناس ایرانی می نویسد: «یکی از نخستین مواردی که در آن سوء نیت مجربین قرارداد را فاش و دم خروس آشکارا دیده شد، در طرح و تصویب آئین نامه مربوط به ارتقاء افسران ارتش جدید ایران بود.

این آئین نامه که متن آن را افسران انگلیسی (وابسته به وزارت جنگ ایران) تنظیم کرده بودند صریحاً مقرر می داشت که ارتقاء افسران ایرانی در آئینه از درجه ستوان یکمی به بالا ممنوع است و صاحبان درجات بالاتر (از سروانی تا سرلشکری) همه باید انگلیسی، استرالیایی، یا نیوزلندی و به هر تقدیر باید دارای تابعیت بریتانیا باشند.

موقعی که مواد این آئین نامه در کمیسیون مشترک نظامی - مرکب از هفت افسر ارشد انگلیسی و هفت افسر ارشد ایرانی - خوانده شد، دو تن از اعضای ایرانی این کمیسیون که خوشبختانه مهین پرستی و تعصب ملی شان هنوز خشک نشده بود، احساس کردند که رای موافق دادن به چنین ماده ای خیانت محض به ایران و مغایر با شئون ملیت ایرانی است و به این دلیل حاضر نشدند پای گزارش کمیسیون را امضاء کنند. ولی بقیه همقطاران آنها امضاء کردند. (۵)

یکی از این دو افسر رشید ایرانی - مرحوم سرتیپ فضل الله خان آق اولی (۶) - که تحصیلات عالی نظامی خود را در انگلستان تمام کرده بود، به همین جرم که شئون و مصالح حکومت خود را بر منافع بریتانیا در ایران ترجیح داده است مورد باز خواست شدید سپهبدار رشتی (فتح الله خان اکبر، وزیر جنگ

کابینه وثوق) قرار گرفت و از شدت تأثر خاطر، موقعی که برایش مسلم شد که وزرای آتی ایران (مثل همین سپهبدار) هر تصمیمی را که انگلیسها بگیرند، هر قدر هم مضر و مغایر با شئون ملی باشد کورکورانه و نوکر منشانه اجرا خواهند کرد، مرگ را بر زندگی در چنین کشوری که در آن خارجی می رفت حاکم و فعال مایشاء سرنوشت ایرانی کرده، ترجیح داد و در روز اول فروردین ۱۲۹۹ شمسی از شدت غم و اندوه درخانه اش خود کشتی کرد. نامه وی (خطاب به وزیر جنگ ایران) که در آن علل انتحارش را ذکر کرده بود هرگز انتشار نیافت. ولی محارم وزارت جنگ که متن نامه افسر فقید را خوانده بودند بعداً تأیید کردند که تصمیم کمیسیون مشترک نظامی، و از آن بدتر ناسیاسی و نوکر منشی وزیر جنگ که به جای تقدیر از افسری چنین غیور و برآزنده او را مورد توهین و بازخواست هم قراردادده بود که چرا به دلخواه انگلیسها در آن کمیسیون رفتار نکرده است، به مرگ و فتنای آن مرحوم انجامیده بوده است. وی با این اعتراض مردانه که به قیمت جانش تمام شد، هموطنان خود را متوجه ساخت که انگلیسی ها در زیر پرده قرار داد چه سرنوشت شوم و خفت باری برای ایران نهیه دیده اند. دامنه این تبعیض (به همین صورت یا به نحوی مشابه) قرار بود به سایر وزارتخانه های ایرانی نیز کشیده شود و در انجاها نیز مقامات حساس کشوری و اداری در درجه اول به عمال و مستشاران انگلیسی واگذار گردد.



احمد شاه

استقلال فرهنگی و آموزشی ایران پس از اجرا شدن قرار داد، عملاً از بین می رفت و ایرانیان مجبور می شدند سیاست علمی و فرهنگی خود را بدان سان که انگلستان می خواست، و نه بدان سان که مصطلحشان بود، طرح و تنظیم کنند. استخدام مستشار و استاد دانشگاه از کشورهایی که مورد قبول انگلستان نبودند، حتی در مواردی که کشور مورد نظر از حیث علم و تمدن و فرهنگ بر انگلستان برتری داشت، عملاً مجاز نبود. حادثه ای که در زیر نقل می شود برای نشان دادن آن نوع سیاست فرهنگی که طراحان قرارداد می خواستند در آئینه در ایران اجرا کنند، کاملاً کافی است:

به لرد کرزن خبر رسیده بود که هیئتی از استادان و کارشناسان قضائی فرانسه با تصویب و رضایت دولت متبوع خود عازم ایران هستند تا دانشکده حقوق در تهران تاسیس کنند. در تاریخ وصول این خبر به لندن (چهارم ژوئیه ۱۹۱۹) گرچه مذاکرات مربوط به امضای قرار داد به مراحل نهائی اش نزدیک می شد ولی متن آن هنوز امضاء نشده بود و با اینکه لرد کرزن، عیناً مثل کسی که خود را فعال مایشاء ایران می داند، از دریافت این خبر به شدت برآشفته و از مسیو کامیون (سفیر کبیر فرانسه در لندن) در خواست کرد که او را بیدرنگ در وزارت

امور خارجه ملاقات کند. در گزارشی که پس از ختم این مصاحبه برای اطلاع سفیر کبیر انگلستان در پاریس (لرد دارابی) مخابره شده است، نکات جالبی هست که بعضی از آنها جا دارد عیناً نقل شود. لرد کرزن می نویسد: «... از مسیو کامیون سؤال کردم چطور شده است که حضور چهار استاد حقوقدان فرانسوی در کشوری که در آن قانون مدون، و به طور قطع قانون مدون اروپائی، وجود ندارد دفعتاً اینهمه ضرورت پیدا کرده است؟ آیا این عده برای تدریس فقه اسلامی به تهران می روند؟ که البته چنین نیست. پس من حق دارم از ایشان سؤال کنم که این استادان پس از اینکه وارد تهران شدند، چه می خواهند بکنند؟ با توجه به این حقیقت که مرز میان «حقوق» و «سیاست» خیلی باریک و پهنه این دو علم به تصدیق همگان قاطعی شدنی است، می ترسم که این آقایان پس از ورود به تهران چون کار و مشغله بهتری ندارند، شروع به دخالت در سیاستهای محلی بکنند و به ستایشگران تفضنی تبدیل گردند... عالیجناب سفیر کبیر فرانسه با دقت و حوصله ای قابل تحسین به اعتراضات من گوش داد و سپس پرسید: آیا برای جلب رضایت انگلستان کافی است این استادان فرانسوی که به ایران می روند فقط متخصصان رشته های پزشکی، جراحی، ریاضیات، ادبیات و نظایر آنها باشند و حوزه تخصصشان به زمینه های وسیعتر (مانند حقوق، اقتصاد، سیاست) که ممکن است ایجاد اشکالاتی کند کشیده نشود؟ موقعی که به این سؤال جواب مثبت دادم مسیو کامیون قول داد که در سفر قریب الوقوعش به پاریس، شخصاً ترتیبات این کار را بدهد و اسباب رضایت ما را فراهم سازد...» (۷)

دخالست کرزن در سیاستهای داخلی ایران محدود به همین یک موضوع نبود بلکه هنوز مرکب قرارداد خشک نشده، عیناً مثل اینکه نایب السلطنه و فرمانروای حقیقی ایران است به خود حق می داد درباره انتصابات داخلی کشور اظهار نظر کند و از بکار گمارده شدن رجال میهن پرستی که مورد علاقه اش نبودند جلوگیری نماید.

در بیست و چهارم اوت ۱۹۱۹ (درست دو هفته پس از امضای قرارداد) وزیر مختار انگلیس در تهران (سرپرسی کاکس) به لرد کرزن اطلاع داد که وثوق الدوله خیال دارد احتشام همایون (دبیر سابق سفارت ایران در لندن) و محمد علی خان فروغی (ذکاء الملک) را به عنوان نمایندگان رسمی ایران در سازمان نو بنیان جهانی - جامعه ملل - تعیین کند. جواب لرد کرزن به این تلگراف، سرنوشتی را که انگلیسها برای ایران خواب دیده بودند (یعنی حکومت غیر مستقیم از پشت پرده) آشکارا نشان می دهد. وی به کاکس ابلاغ کرد: «هیچ کدام از این انتصابات را نمی پسندم و خیلی متعجبم که نخست وزیر آنها را برگزیده است. خیال دارم موقعی که نصرت الدوله به لندن آمد در این باره با او صحبت و پیشنهاد کنم صدیق السلطنه را به عنوان عضو اصلی هیئت انتخاب کند.»

در نظام آینده ایران (تحت قرار داد ۱۹۱۹) برنامه کار همین بود که اوامر مقامات تصمیم گیرنده انگلیس از لندن به سفارت انگلیس ابلاغ و وزرای ایرانی در هر وزارتخانه ای که بودند مستشاری بالای سر خود داشتند که از اوامر نمی توانستند سر پیچی کنند و در صورت بروز اختلاف شدید میان وزیر و مستشار، البته هیچ کدام از این شرایط و مقررات در متن قرار داد قید نشده بود ولی با توجه به این حقیقت که پس از تصویب شدن آن در مجلس (که خوشبختانه نشد) اختیار ارتش و دارائی کشور عملاً بدست انگلیسها می افتاد. همین قدرت استثنائی، توأم با روحیه زبون و فرمان پذیر دولت وقت، آنها را قادر می ساخت تا فعال مایشاء ایران شوند و اراده خود را به هر نحوی که خواستند بر ایرانیان تحمیل کنند. و توسط مستشاران

انگلیسی در ایران به معرض اجرا گذاشته شود.»

انگلیسی ها برای تسهیل امضای قرارداد، مبلغ چهار صد هزار تومان (که به پول آن زمان مبلغ بسیار هنگفتی می شد) میان سه وزیر عاقد قرار داد به شرح زیر تقسیم کرده بودند: نخست وزیر (وثوق الدوله) ۲۰۰,۰۰۰ تومان وزیر خارجه (شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله) ۱۰۰,۰۰۰ تومان

وزیر دارائی (شاهزاده اکبر میرزا صارم الدوله) ۱۰۰,۰۰۰ تومان پیش از تقسیم این پولها، از لندن به سرپرسی کاکس دستور داده شد حتی المقدور چانه بزند تا شاید حق العمل وزرای رشوه گیر را تقلیل بدهد. کاکس در تلگراف مورخ چهاردهم اوت ۱۹۱۹ خود جواب داد:

«... حد اعلاى موفقیتهی که در این کار نصیبم شد پائین آوردن مبلغ مورد مطالبه به چهار صد هزار تومان بود که معادل است با یکصد و سی و یک هزار و صد و چهل و هفت لیره و یازده شلینگ و نه پنس... از لحاظ رعایت انصاف این موضوع را محرمانه باید به اطلاعتان برسانم که در قضیه مطالبه پول، خود وثوق الدوله آنقدر پافشاری نداشت که آن دو وزیر دیگر (نصرت الدوله و صارم الدوله) که حقیقتاً جانم را به لب آوردند...» (۸)

اما قرار داد ۱۹۱۹ ضمایم محرمانه ای هم دارد که از نظر گاه موشکاف تاریخ حتی از متن خود قرار داد مهمتر است. علت الحاق شدن ضمایم اخیر به متن قرار داد، به طور خلاصه این بود که شاه و وزرای عاقد قرارداد هر کدام توقعاتی از انگلستان داشتند که همه را نمی شد اجابت کرد ولی به قسمتی از آن توقعات می شد جواب مساعد داد. قیمتی که احمد شاه برای پشتیبانی از قرار داد مطالعه می کرد از دو قلم مهم تشکیل می شد:

۱ - در نامه کاکس به وثوق الدوله در باره ادامه پرداخت مقرری ویژه اش (به ماخذ پانزده هزار تومان در ماه) مادام العمر به احمد شاه آمده است.



سر پرسی کاکس

نامه مورخ نهم اوت کاکس به وثوق الدوله: عالیجناب،

عطف به قراردادی که امروز میان دولتمندان ایران و انگلیس امضاء شد و هدفش اجرای اصلاحات اساسی در ایران است، افتخار دارم طبق تمایل عالیجناب، نتیجه مکاتباتی را که با حکومت متبوعم درباره شخص اعلیحضرت سلطان احمد شاه انجام داده ام به استحضار برسانم.

دولت متبوع من مطالبی را که عالیجناب، بنام اعلیحضرت پادشاه

ایران به دوستدار ابلاغ فرمودید، با کمال دقت و همدردی مورد بررسی قرار داده اید و اینک پاسخ آنها:

کابینه انگلستان چنین نظر داده است که جلب موافقت مجلس شورای ملی انگلیس با آن قسمت از درخواست اعلیحضرت که یک مقرری ثابت مادام العمر به ایشان پرداخت گردد، عملاً غیر ممکن است. اما در مقابل، دولت متبوع من حاضر است، پرداخت مقرری فعلی اعلیحضرت را کماتمام داده دهد. مشروط بر اینکه معظم له از صمیم قلب حای کابینه عالیجناب باشند و آن را بر سر کار نگهدارند.

صرف نظر از اطمینان هائی که تا به حال داده شده، اجازه می خواهم این نکته را شخصاً اضافه کنم که اعلیحضرت می توانند کاملاً از این حیث احساس امیدواری و قوت قلب کنند که پس از آنکه وضع مالی ایران تحت قرارداد جدید سروسامانی پیدا کرد، شخص مقام سلطنت و کارمندان دربار ایشان بالمال از این افزایش در آمد داخلی سهمی شایان و قابل ملاحظه خواهند برد.

با احترامات: ب. ز. کاکس. (۹) ۲ - تضمین سلطنت وی و اعقابش در ایران از طرف بریتانیای کبیر.

پس از بحث ها و چانه زدنهای زیاد، انگلیسها سرانجام حاضر شدند سلطنت احمد شاه و جانشینان او را در ایران با شرایطی که دست زمامداران لندن را در اتخاذ هر نوع تصمیم بعدی آزاد می گذاشت تضمین کنند و نامه ای در این زمینه به وثوق الدوله نوشته شد که به احمد شاه تسلیم کند که در متن نامه وزیر مختار انگلیس خطاب به وثوق الدوله چنین است:

«در رابطه با قراردادی که امروز - نهم اوت ۱۹۱۹ - میان دولتمندان ایران و انگلستان بسته شد، از جانب حکومت متبوع خود اجازه دارم به اطلاع عالیجناب برسانم که اعلیحضرت سلطان احمد شاه فاجار و جانشینان ایشان، مادام که بر وفق سیاست و صوابدید ما در ایران عمل کنند، از حمایت دوستانه حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان برخوردار خواهند بود. با احترامات: پرسی. ز. کاکس»

همانطور که در سند شماره ۴ خواندید، اگر اما تقاضای دیگر احمد شاه (پرداخت مقرری مادام العمر به وی) مورد قبول لندن قرار نگرفت و محرمانه به معظم له خاطر نشان شد که بهبود وضع مالی و اقتصادی ایران که از هدفهای عمده قرار داد است، نه تنها درآمد عمومی مملکت بلکه عواید خصوصی مقام سلطنت را نیز بالا خواهد برد و به این ترتیب دیگر احتیاجی به ادامه این پرداخت باقی نخواهد ماند. (۱۰)

دومین ضمیمه محرمانه قرار داد، سندی است بسیار مهم و عبرت انگیز وزاری سه گانه که این قرار داد را از جانب ایران امضا کرده بودند (حتی بی آنکه اعضای دیگر کابینه را از جریان مذاکرات مطلع سازند) هر سه از عاقبت خود بیمناک بودند و می ترسیدند که پیش از تصویب قرارداد در مجلس، انقلابی در ایران رخ دهد و زمام حکومت را به دست دموکراتها و ملیون افراطی بیندازد که در آن صورت (همچنانکه خودشان می دانستند) رهائی از دست چنین حکومتی برای هیچ کدامشان امکان پذیر نبود. از این جهت، و برای رهائی از کفتری که احتمال می رفت دامنگیرشان شود، دو امتیاز اساسی از دولت بریتانیا می خواستند:

۱ - تضمین نامه کتبی از طرف دولت بریتانیا که اگر در نتیجه بسته شدن قرارداد، شورشی در ایران بر پا خاست و حکومت وثوق الدوله سقوط کرد، دولت انگلستان هر سه وزیر عاقد قرارداد را در یکی از مستملکات خود به عنوان پناهنده سیاسی بپذیرد.



«۲۶ خرداد، بمناسبة صد و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

۲ - به هر کدام از این پناهندگان سیاسی در طول مدت تبعید که ممکن بود تا آخر عمرشان طول بکشد (حقوقی برابر عایدات شخصی آنها در ایران پرداخت شود که بتوانند بقیه عمر را در رفاه و آسایش بسر برند.)

• ضمیمه‌ی محرمانه قرارداد، سندی است بسیار مهم و عبرت‌انگیز.

وزیر مختار بریتانیا در تهران، قسمت اول این تقاضا را قبول و تضمین‌نامه‌ای به شرح زیر تسلیم هر یک از وزرای سه گانه کرد:

«عالیحجاب، بحسب اجازه‌های که از طرف حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به دوستدار داده شده است، با کمال خوشوقتی به اطلاع می‌رسانم که با توجه به قرارداد ۱۹۱۹ - میان دولتین بریتانیا و ایران بسته شد، حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان آماده است در صورت احتیاج به وسیله مقامات سفارت انگلیس در تهران از شما پشتیبانی کند و اگر لازم شد آن عالیجناب را در یکی از سرزمین‌های متعلق به امپراطوری بریتانیا به عنوان پناهنده سیاسی بپذیرد.

با احترامات: پرسی. ز. کاکس» نسبت به تقاضای دیگر این سه وزیر که در عرض دوران پناهندگی در خارجه، مواجیبی معادل درآمد هنگفت املاکشان در تهران، اصفهان یا همدان دریافت کنند، جواب صریح رد داده شد. (۱۱)

اما محمد رضا دبیری در نوشته‌ای بنام «ایران و گذار از روسهای سفید به تزارهای سرخ» به قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله اشاره نموده که چکیده آن اینست: درباره قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله مطالب له و علیه زیادی گفته و نوشته شده است و جی دارد که از نظر تاریخ دبلماسی بیشتر به آن پرداخته شود. این قرارداد اگرچه در ایران بنام وثوق الدوله معروف شده است ولی در حقیقت تماما دست پخت لرد کروزن، وزیر امور خارجه انگلیس بود، ولی توسط سر پرسی کاکس و حسن وثوق امضاء شده است.

با استعفاي تزار، نیکلای دوم و از هم پاشیدن ارتش دولت موقت کرنسکی و امضای معاهده برست لیتوفسک، قوای روس برای ایران بلا تکلیف ماندند و بندربچ پس از به جای گذاردن مقداری از تجهیزات، به طرف سرحدات روسیه عقب نشینی کردند و جمعی هم به انگلیسی‌ها پیوستند.

در ۱۲ ژانویه ۱۹۱۸ براوین، کنسول سابق روسیه تزاری در خوی، بعنوان نماینده غیررسمی دولت روسیه بلشویکی وارد تهران شد. وی یادداشتی از طرف لنین با خود داشت که دولت جدید روسیه از اعمال و رفتار گذشته تزارها معذرت خواهی کرده و وعده جبران مافات داده بود. مضمون این یادداشت در بین سیاستمداران دموکرات، ارباب جرأتند و وطنخواهان با شادمانی منعکس شد.

لرد کروزن به زعم خود برای خنثی کردن جو مثبتی که بنفع روسها بوجود آمده بود، با عجله طرحی را ریخت که بر مبنای آن ایران بتواند در قبال افکار کمونیستی مصون مانده و از ثبات برخوردار شود، دارای یک ارتش ملی گردد، خط آهن کشیده شود، بنیه مالی و اقتصادی تقویت شود و بالاخره جانی بگیرد که بر مبنای تبلیغات لنین،

بصورت یک کانون تبلیغات شوروی بر علیه هند در نیاید و بتواند به شریک سازگاری برای بریتانیا در آسیا بدل شود و بطور کلی الگو و ویتربنی با محتوای ارزش‌های لیبرالیستی غربی در مقابل مللی استعمار زده منطقه باشد که بتواند در آینده با جاه طلبی‌های بلشویک‌ها مقابله کند.

وی در ادامه آن می‌افزاید: «انگلیسها پس از جنگ جهانی اول بازیگری رقیب میدان ایران شدند و سیهسالار که با رفتن روسها بی یار و یاور شده بود استعفا داد و وثوق الدوله انگلیسی مآب و امضا کننده قرارداد معروف ۱۹۱۹ به رئیس‌الوزرائی رسید.

انگلیس بی رقیب و لرد کروزن از طریق رجال انگلیس یعنی وثوق الدوله، نصرت الدوله و صارم الدوله بلعیدن کامل ایران را تدارک دیده بود.

او برای اجرای برنامه‌هایش سر پرسی کاکس را از بغداد مامور خدمت در تهران کرد. کاکس که به چندین زبان شرقی و خلقیات مردم منطقه آشنائی داشت، مامور مذاکره، تدارک و اجرای قرارداد ۱۹۱۹ شد.

سر پرسی کاکس در تهران رجال موثر برای این کار را شناسائی کرد و با وعده و پرداخت مبلغی رشوه به آنان، زمینه را آماده ساخت. پرداخت رشوه به رجال ایرانی را بعدها دولت انگلیس زیر بار نرفت ولی سر پرسی که برای مجموعه‌ای از تحلفات در انگلیس از جمله کار چاق‌کنی غیر قانونی برای بعضی از شرکت‌ها و موسسات انگلیسی محاکمه می‌شد، در ضمن اعتراف در دادگاه، پرداخت پول به رجال ایرانی را پذیرفت. این مطلب را آمریکائی‌ها و روسها و فرانسوی‌ها که از امضای قرارداد ناراضی بودند به مطبوعات و محافل ایران نشت دادند.

توجه به آثار تخریبی جنگ، اولویت دادن و پرداختن به مسائل اجتماعی جهت مصون ماندن از آتش کمونیسم در داخل کشور موجب گردید که بخشی از دولت و مجلس عوام انگلستان به لحاظ تعهدات مالی آن، حاضر و قادر به پذیرفتن قرارداد ۱۹۱۹ نشد. زیرا بازسازی ارتش ایران و ایجاد صنایع و کشیدن راه آهن و دیگر آثار مالی ناشی از تعهدات قرارداد آنها در مقطع بعد از جنگ طاقت فرسا، تعهدات استعماری جدید و بار مالی آن برای رای دهندگان بریتانیایی خسته از جنگ قابل پذیرش نبود.

احساسات ایرانی‌ها در مخالفت با این قرارداد بر اثر تبلیغات، بسیار جریحه دار شده بود و افکار عمومی و مطبوعات آن را قرارداد تحت الحمایگی ایران، و احمدشاه را بعنوان یک دست‌نشانده تلقی کرده بودند.

البته مقاومتها و مخالفت‌های ملیون و مرحوم مدرس در مجلس شورای ملی ایران، در لغو قرارداد وثوق الدوله نیز بسیار موثر بودند. در سالهای بعد از جنگ، استراتژی جهان غرب به رهبری انگلیس و فرانسه، ایجاد رژیمها و کشورهای کوچک و بزرگ در اطراف دولت بلشویکی روسیه و ایجاد یک نوع کمربند و قرنطینه بهداشتی Cordon Sanitaire برای جلوگیری از سرایت آتش کمونیسم به کشورهای سرمایه داری و اقمار آنان بود. این شبیه همان استراتژی بود که بعد از جنگ دوم جهانی بتوصیه دکترین و با سیاست George F. Kennan توسط آمریکا در قبال جهان کمونیست با اندک تفاوتی دنبال شد.

لرد کروزن در نظر داشت برای ملل شرق و جهان سوم الگو و نمونه‌هایی با معیارها و ارزش‌های سرمایه داری، در مقابل جذابیت‌های شعارها و ایدئولوژی کمونیستها برای ملل محروم بوجود آورد. ایران اضطراری ترین مورد و در عین حال مناسب‌ترین کشور برای ساختن چنین نمونه‌ای بود و کروزن می‌توانست به آرزویش جامه عمل بپوشاند. ضمن اینکه جنگ جهانی اول موجب شد که اهمیت استراتژیک نفت ایران

برای صنایع و نیروی دریائی بریتانیا بر همگان آشکار شود و تقبل ریسک و هزینه بیشتری را موجه می‌کرد. مسائل و تعهدات مندرج در این قرارداد بسیار شبیه قراردادی بود که پس از جنگ دوم جهانی و بموجب اصل چهار ترومن، آمریکا با ایران بسته بود. قرارداد ۱۹۱۹ موجب می‌شد که افسران انگلیسی در بسیاری از شئون ایران حضور داشته باشند.

این قرارداد مآلا تجارت ایران را در انحصار بریتانیا قرار می‌داد. تجار بازار ایران این محصول نگاه استراتژیک دو سیاستمدار آریستوکرات ایرانی و بریتانیائی (وثوق الدوله و لرد کروزن) را بر نمی‌تابیدند و لذا به پشتیبانی از دموکرات‌ها و ملیون در مخالفت با قرارداد پرداختند.

یک هیات مستشاری نظامی انگلیسی مرکب از سر لشگر دبکسون، سرتیب آبرون سایید، کلنل اسمایلز و کلنل اسمیت و چند افسر انگلیسی دیگر وارد شدند و در وزارت جنگ و ژاندارمری شروع بکار کردند.



سرتیپ فضل الله آقی اولی

بهر حال ایرانیان اجازه ندادند که خواسته‌های لرد کروزن و بریتانیا تحقق یابد. البته در پارلمان انگلیس هم با این قرارداد مخالفت شد. نمایندگان مجلس عوام حداقل در روش یا اعمال و آرزوهای لرد کروزن با او شریک نبودند و بیشتر نگران و مخالف هزینه‌های مالی حفظ قدرت انگلستان در شرق بودند.

بموازات همه اینها، مخالفت آمریکا با این قرارداد و صدور اعلامیه در مخالفت با آن، آزدگی و ناراضی فرانسوی‌ها از به بازی گرفته شدن و ترس از عکس العمل شوروی در لغو این قرارداد بی تاثیر نبودند.

در رابطه با تحولات ایران، دولت انگلیس، هجوم روسها به گیلان را نادیده گرفت و نتوانست و نخواست به تقاضای استمداد دولت ایران پاسخ دهد. و در عمل قرارداد نادیده گرفته شد.

دولت مسکو نیز این حمله را انکار کرد و آن را به آذربایجان منتسب دانستند. این شگرد قبلا هم در کنگره ملل شرق در باکو بکار گرفته شد بود. آنها نه مدلول کنگره باکو را برسمیت شناختند و نه آنرا نفی و انکار نمودند ولی به آن در بالا ترین سطح پیام و نماینده فرستادند. بدین ترتیب هم در جهت توسعه روابط دیپلماتیک رسمی با ایران کوشیدند و هم فعالان چپ در ایران را بی انگیزه نکردند.

اینها در شرائطی بود که انگلیسی‌ها بموجب قرارداد مدعی بودند تنها حامی قانونی ایران در قبال تهاجم خارجی می‌باشند. تا اینکه دولت در مجلس عوام در ۲۲ ماه مه ۱۹۲۰ اعلام کردند که " دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا هیچگونه تعهدی برای دفاع از ایران بموجب قرارداد ۱۹۱۹ ندارد."

بدین ترتیب فاتحه قرارداد خوانده شد. ولی جانب است گفته شود که اعلام رسمی لغو قرارداد بعد از کودتای اسفند ۱۲۹۹ توسط سید ضیاء الدین طباطبائی نخست‌وزیر کابینه صد روزه معروف به کابینه سیاه، برای ایجاد محبوبیت برای وی با ارسال یادداشتی

صورت گرفت. سفارت انگلستان هم ظرف چهار روز طی یادداشت جوابیه فسخ قرارداد را تایید کرد. بهر حال داغ ننگ قرارداد وثوق الدوله رشوه‌ای که او و نصرت الدوله و صارم الدوله " مادرکش " گرفته بودند، برایشان باقی ماند.

وثوق الدوله پس از بر ملا شدن رشوه گیری وی از انگلیس‌ها، منفور عام و خاص شده بود. بطوری که می‌گویند روزی فردی در بهارستان در ورودی مجلس، گریبان او را در میان جمع گرفته بود و با اشاره به چند صد هزار تومان رشوه‌ای که او و وزرایش به جیب زده بودند فریاد می‌زد که: شازده، ای بی انصاف!... ای خان!... تو خجالت کشیدی که کل نفوس ایران را نظری یک قران به انگلیسها فروختی؟! وثوق الدوله هم که هر کمبودی داشت در پر روئی و حاضر جوابی کم نمی‌آورد، با خونسردی گفته بود: "بیخودی داد زن! من سر انگلیسها را کلاه گذاشتم، تو ده ساهی بیشتر نمی‌ارزیدی!" (۱۲)

« دو سال بعد از شکست قرار داد لرد کروزن به وزیر مختار جدید بریتانیا در تهران (سر پرسی لرن) با لحن خصمانه بوی اندرز داد که چگونه با ملت ایران رفتار کند:

«.... این مردم (مردم ایران) به هر قیمتی که شده است باید یاد بگیرند که بدون ما کاری نمی‌توانند انجام بدهند و راستش را بخواهی هیچ بدم نمی‌آید که سرشان به سنگ بخورد و متنبه شوند و قدر ما را بدانند. هر بدبختی و زبانی که نصیبشان بشود استحقاقش را دارند.... هدف اصلی تو باید این باشد که بگردی و ایرانیان فهمیده، صاحب تمیز، و میهن پرست را پیدا کنی و ایران را به کمک آنها برای مقابله با خطرانی که تهدیدش می‌کنند مجهز سازی. میاد اغفال شوی و خود را با عجله به آغوش اولین وزیری که به سراغت آمد بیندازی. وزراء و رجال معلوم الحال ایران داخل آدم نیستند. این توله سگها ریشمان این است که می‌آیند و استخوانی می‌ربایند و می‌روند! اما هیچکدام اهمیت خاصی ندارند.» (۱۳)

توضیحات و مآخذ:

- ۱ - سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه، نوشته دکتر هوشنگ صباحی، ترجمه پروانه ستاری نشر گفتار - تهران ۱۳۷۹ - ص ۶
- ۲ - جعفر مهدی نیا - نخست وزیران ایران (۵) - زندگی سیاسی محمد علی فروغی - انتشارات پانوس - ۱۳۷۱ - ص ۵۳۸
- ۳ - عبدالرضا هوشنگ مهدوی - «بر کشور ما چه گذشته است؟» انتشارات علمی - ۱۳۷۹ - صص - ۲۵ تا ۵۸

۴ - متن کامل قرار داد ایران و انگلیس:

● الف - قرارداد سیاسی و نظامی نظر به عوالم محبت و دوستی که از زمانهای گذشته میان دولتین ایران و انگلستان بسته است، و با اعتقاد به اینکه منافع مشترک و سیاسی طرفین ایجاب می‌کنند که این دوستی در آینده استحکام یابد و رفاه و سعادت ایرانیان را به حد اعلا افزایش دهد، لذا ایران از یک طرف، و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان در تهران (که بنام دولت متبوعش این قرارداد را امضا می‌کند) از طرف دیگر، در مواد و شرایط زیر توافق کردند:

ماده یک- حکومت بریتانیای کبیر به صریح ترین و مؤکد ترین بیانی که ممکن است قولها و وعده‌هایی را که در گذشته بارها داده است دایر بر اینکه استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم بشمارد، همه آن قولها و تعهدات را یکبار دیگر، ضمن قرارداد کنونی، تاکید و ابرام می‌کند.

ماده ۲ - حکومت بریتانیای کبیر برعهده می‌گیرد که به خرج دولت ایران هر عده مستشار و کارشناس که حضورشان در ایران، پس از شور و مذاکرات لازم میان طرفین، ضرور تشخیص داده شود، در اختیار حکومت ایران بگذارد تا اصلاحات لازم را در وزارتخانه‌ها و دوایر دولتی آغاز کند. استخدام این مستشاران طبق کنترنهای دو جانبه که یک طرف آن حکومت ایران و طرف دیگرش مستشاران مورد نظر هستند صورت خواهد گرفت و در انجام وظایفی که عهده دار می‌شوند اختیارات لازم و مکفی به آنها داده خواهد شد.

نحوه این اختیارات در همان پیمان نامه‌های که قرار است میان حکومت ایران و خود این مستشاران منعقد گردد، تعیین و تصریح خواهد شد.

ماده ۳ - حکومت انگلستان متعهد می‌شود، به هزینه دولت ایران، هر تعداد افسر و هر میزان اسلحه و مهمات (از نوع جدید) که به تشخیص کمیسون مختلط نظامی برای نوسازی ارتش ایران لازم باشد در اختیار حکومت ایران قرار دهد. این کمیسون مختلط که در آن افسران ایرانی و انگلیسی بالسویه عضویت خواهند داشت، بیدرنگ پس از امضای قرارداد فعلی تشکیل خواهد شد.

حکومت ایران تشکیل یک چنین ارتش متحد الشكل را برای ایجاد نظم در داخل مملکت و حفظ تمامیت و امنیت مرزهایش لازم تشخیص می‌دهد.

ماده ۴ - حکومت بریتانیای کبیر آماده است اعتبارات مالی لازم را برای اجرای اصلاحاتی که در مواد ۲ و ۳ این قرار داد پیش بینی شده است، به صورت وامی کلان در اختیار حکومت ایران بگذارد. وثیقه مکفی برای باز پرداخت این وام را دولتین امضا کننده قرار داد، با مشورت همدیگر از محل درآمدهای گمرکی یا سایر منابع درآمد مالی که در اختیار دولت ایران هست تأمین خواهند کرد. تا موقعی که مذاکرات مربوط به دریافت این وام تکمیل نشده است، حکومت بریتانیای کبیر قول می‌دهد که اعتبارات مالی لازم برای شروع اصلاحات مورد نظر را علی الحساب از محل همین وام بپردازد.

ماده ۵ - حکومت بریتانیای کبیر که ضرورت اصلاح راهها و سایر وسایل ارتباطی را در ایران، هم به منظور گسترش تجارت، و هم به قصد جلوگیری از وقوع قحطی، کاملاً تشخیص می‌دهد، حاضر است با دولت ایران برای سرمایه‌گذاری در این زمینه همکاری کند.

این همکاری شامل کمکهای لازم به دولت ایران برای ساختمان راه آهن، راههای شوسه و سایر طرق مواصلاتی خواهد بود. سرمایه‌گذاری در این گونه طرحها همواره مشروط به بررسی قبلی آنها توسط کارشناسان صاحب نظر است که با موافقت دولت ایران عملی‌ترین، ضروری‌ترین، و سود آورترین طرحها را برگزینند و اجرای آنها را توصیه کنند.

ماده ۶ - دولتین امضا کننده قرارداد موافقت می‌کنند که کمیسونی مختلط، مرکب از کارشناسان هر دو کشور، برای بررسی و تجدید نظر در تعرفه‌های گمرکی بیدرنگ تشکیل گردد. هدف این کمیسون، نوسازی تشکیلات گمرک ایران و ریختن شالوده‌ای جدید برای این تشکیلات است که با منافع مشروع کشور و تأمین رفاه و آبادانی اش هماهنگ باشد.

● ب - قرارداد مالی (مشهور به قرارداد وام)

ماده ۱ - حکومت انگلستان مبلغ دو میلیون لیره استرلینگ (۲,۰۰۰,۰۰۰) به عنوان وام به دولت ایران می‌پردازد که صرف اصلاحات منظور در قرارداد اصلی گردد.

این وام در اقساط و تاریخهای معین که جزئیات آن را خود حکومت ایران پس از مشاوره با مستشار دارائی انگلیسی



۲۶ خرداد، بمناسبت

صد و بیست و هشتمین

سالگرد تولد کتر مصدق»

تعیین خواهد کرد، پرداخت خواهد شد.

مستشار مزبور که استخدامش در ماده ۲ قرارداد اصلی پیش بینی شده است، پس از اینکه وظایف خود را در تهران تحویل گرفت، نحوه دریافت این وام و محل مصرف آن را به دولت ایران پیشنهاد خواهد کرد.

ماده ۲- حکومت ایران برعهده می گیرد که بهره این وام را ماه به ماه به مآخذ سالیانه ۷٪ پرداخت کند. هر آن مبلغی که تحت ماده یک این قرار داد، تا بیستم مارس ۱۹۲۰ به دولت ایران پرداخت شود، مشمول بهره ۷٪ خواهد بود. از آن تاریخ بعد، دولت ایران بازپرداخت وام خود را چنان تقسیم خواهد کرد که اصل مبلغ وام بهره سالیانه آن (۷٪) کلاً در عرض بیست سال بعدی مستهلک گردد.

ماده ۳- کلیه درآمدها و عواید گمرکی کشور که طبق قرارداد مورخ هشتم مه ۱۹۱۱ برای بازپرداخت وام قبلی ایران به دولت انگلیس (به میزان ۱,۲۵۰,۰۰۰ لیره استرلینگ) تخصیص داده شده است از این تاریخ بعد، به عنوان محل تأدیبه وام کنونی تلقی خواهد شد و تمام شرایط مندرج در قرارداد فوق (قرارداد ۱۹۱۱) به قوت و اعتبار سابق خود باقی خواهد ماند.

بازپرداخت وام کنونی از محل درآمدهای مذکور در این ماده، بر تمام بدهی های دیگر دولت ایران، به جز وام ۱۹۱۱ وامی که در آنیه ممکن است از طرف حکومت انگلستان به حکومت ایران پرداخت گردد، تقدم خواهد داشت. در صورتی که درآمدهای مذکور در این ماده، برای باز پرداخت اقساط وام کنونی کافی نباشد، حکومت ایران برعهده می گیرد که کمبود آن را از درآمدهای دیگر نامین کند و در صورت لزوم درآمدهای گمرکی تمام نقاط دیگر ایران را که تحت اختیارش هست، با رعایت تمام قیود و شرایطی که در قرارداد ۱۹۱۱ تصریح شده، بازپرداخت وام کنونی و دیگر وامهایی که ممکن است در آینده دریافت کند، اختصاص دهد.

ماده ۴- حکومت ایران حق دارد وام کنونی را هر موقع که مایل بود از محل اعتبار وامهای جدید که ممکن است از انگلستان بگیرد، مستهلک سازد.

۵- (سند شماره ۴ = ۷۱۳ در مجموعه اسناد) - صص ۳۳ و ۳۴

تلگراف مورخ یازدهم اوت سرپرسی کاکس به لرد کرزن (که رونوشت آن به هندوستان نیز مخایره شده) در مورد اعزام مستشار عالیرتبه مالی و تعیین اعضای هیئت نظامی اشاره شده است که تأکید می کند:

جناب لرد، در اجرای قراردادی که دو روز پیش با دولت ایران بسته شد، ترتیبات لازم نسبت به این دو مورد که ذکر می کنم، باید بیدرتنگ و بدون فوت وقت داده شود:

۱- اعزام مستشار عالیرتبه مالی ۲- تعیین اعضای هیئت نظامی در مورد هیئت اخیر، مسائل عمده ای که در پیش داریم و ترتیباتش را باید هرچه زودتر بدیهیم، به حسب اهمیت عبارتند از:

در درجه اول: تعیین شماره نفراتی که در ارتش جدید ایران لازم است، تشکیل واحدهای نظامی و نحوه پخش این واحدها در سراسر کشور، تقسیمات این واحدها (هنگ، تیپ، لشکر) - نحوه جذب کردن واحدهای موجود، ادغام آنها در واحدهای نو بنیان، و تأسیس ارتش نوین، مسئله تربیت افسران و سربازان در تشکیلات جدید.

در درجه دوم: تأمین مهمات، ساز و برگ، وسایل حمل و نقل، ایجاد پادگانها و سایر تاسیسات نظامی برای جا دادن سربازان و افسران.

هیئت مستشاری نظامی، ستاد تصمیم گیرنده خواهد بود و طرح سازمانی این هیئت، با کمی تغییر و تبدیل، باید از الگوی «ستاد لشکر» در تشکیلات نظامی بریتانیا اقتباس شود. در این کمیسیون (یا هیئت مستشاری نظامی) افسران زیر عضویت خواهند داشت:

- ۱- فرمانده ارتش (رئیس هیئت)
- ۲- یک افسر عالیرتبه ستاد (قائم مقام او)
- ۳- ژنرال آجودان (معاون اول)
- ۴- ژنرال مسئول تسلیحات و سررشته داری (معاون دوم)
- ۵- افسر ارشد نیروی هوایی سلطنتی
- ۶- افسر ارشد توپخانه
- ۷- افسر سیاسی
- ۸- افسر پزشکی و بهداشتی

اعضای این هیئت، پس از آشنا شدن با وضع واحدهای مستقر در پایتخت، به واحدهای استانها نیز سرکشی کنند تا از نزدیک، و پیش از تسلیم گزارش نهایی خود، با اوضاع و ترتیبات محلی آشنا گردند.

از نظر پیشرفت کار، خیلی بهتر و مناسبتر است که اعضای انگلیسی این هیئت از بین افسرانی که سابقا در هندوستان خدمت کرده اند و از سیستم نظامی آنجا تجربه دست اول دارند برگزیده شوند و نیز آشنائی کامل به یکی از دو زبان فارسی یا فرانسه، جزء شرایط اصلی گزینش آنها باشد.

از آنجا که موفقیت یا شکست قراردادی که با ایران بسته ایم، ارتباط کامل با نحوه گزینش عادلانه مأموران انگلیسی خواهد داشت که باید مواد آن را اجرا کنند، لذا این فرصتی را که به دست آمده مغتنم می شمارم تا با کمال احترام از حکومت بریتانیای کبیر و حکومت هندوستان هر دو استدعا کنم این حقیقت را تشخیص بدهند که من، به علت وضع شغلی خود، در بهترین موقعیتی هستم که می توانم در باره نوع افرادی که برای مشاغل مورد نظر لازمند قضاوت یا اظهار نظر کنم. از این جهت انتظار دارم که به هنگام گزینش این افراد وزن و اعتبار لازم به توصیه های شخص من (که متضمن مصالح عالی بریتانیا هم هست) قایل شوند و کسانی را که من صلاح می دانم بر دیگران ترجیح دهند، و از همه مهمتر اینکه به هیچ وجه افرادی که دلیل یا دلایل خاص علیه استخدام آنها در تشکیلات جدید ایران دارم به من تحمیل نکنند.

کلیل فضل الله خان آق اولی

۶- فضل الله خان آق اولی فرزند امان الله خان طبیب در سال ۱۲۶۵ شمسی در اصفهان متولد شد و پس از تحصیلات مقدماتی به فرانسه رفت. تحصیلات عالی نظامی را در آنجا به پایان رسانید. در موقع انقلاب مشروطیت به ایران مراجعت کرد و در زمان مستشاری شوستر وارد خدمت در ژاندارمری کل کشور شد و به معاونت ژاندارمری خزانه منصوب شد. بعد از رفتن شوستر از ایران، ژاندارمری خزانه از ژاندارمری کل کشور جدا شد و کلیل آق اولی به معاونت و آجودانی آن دو انتخاب گردید. با ژنرال پارلمارسن همکاری داشت و برای خلع سلاح عشایر لرستان به آن منطقه اعزام گردید. در مراجعت به سمت معاونت و آجودان ژنرال فرمانده کل ژاندارمری ایران انتخاب شد. با شروع جنگ جهانی اول و رفتن افسران سوئدی، کلیل آق اولی مأمور خدمت در ژاندارمری یزد گردید و مدتی در استانهای دیگر از جمله مازندران به خدمت مشغول گردید. موقع انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ کمیسیون مختلطی از افسران ایرانی و انگلیسی تشکیل شد که چون کلیل فضل الله خان به زبانهای فرانسه و انگلیسی تسلط داشت، برای

همکاری با ژنرال دیکسون رئیس کمیسیون انتخاب گردید. ولی از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ ناراضی بود و تحمل نمی کرد که افسران ایرانی زیر دست افسران انگلیسی باشند. با بررسی اسناد و مدارک نامه ای نوشت و اظهار داشت که مسئول انتخاب من کسی نیست و در سن ۳۴ سالگی خود کشی کرد. منزل او توسط افسران ایرانی و انگلیسی بازرسی شد و اسناد و مدارک را بردند. خود کشی کلنل فضل الله خان در آن روزها موجب سر و صدای زیادی شد و در بهم خوردن قرارداد ۱۹۱۹ اثر بسیار مثبتی داشت.

۷- همانجا - سند شماره ۱۳ - شماره ۷۱۷ در مجموعه اسناد) نامه مورخ سیزدهم اوت/ ۱۹۱۹ لرد کرزن به سر جرج گراهام (پاریس) صص ۴۲ تا ۴۵

۸- همانجا - سند شماره ۱۶ در همین مجموعه). - شماره ۷۲۰ در مجموعه اسناد) تلگراف مورخ چهاردهم اوت/ ۱۹۱۹ سر پرسی کاکس به لرد کرزن صص ۴۶ تا ۴۷ و نگاه کنید به:

● سند شماره ۶ (برابر با سند شماره ۷۱۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس که در آن آمد است: جناب وزیر عطف به تلگرافهای مورخ نهم و دهم اوت جنابعالی:

۱- پایان موفقیت آمیز مذاکرات مربوط به عقد قرارداد ایران و انگلستان را که در کلیه شئون و مراحل آن با یک چنین لیاقت فوق العاده شرکت و نظارت داشته اید، از صمیم قلب تبریک می گویم.

۲- از اینکه امضای قرارداد را برای تغییر دادن یکی دو کلمه در متن آن که از طرف و توفیق الدوله پیشنهاد شده بود، به تأخیر نینداخته اید، ممنونم و عملتان را در این مورد تصویب می کنم.

۳- نسبت به انتشار متن قرار داد، در یکی از تلگرافهای اخیرتان اشاره شده است که دولت ایران می خواهد سه فقره از این اسناد را انتشار دهد. خواهشمندم بیدرتنگ تلگراف کنید این اسنادی که حکومت ایران در صدد انتشار آنهاست، کدام است؟

تصور می کنم متن دو فقره قرارداد (قرارداد اصلی - قرارداد وام) و نیز نامه ای که به نخست وزیر ایران نوشته اید (مربوط به خواسته های ایران در باره تغییرات مرزی) به هر حال باید منتشر شوند. ولی نامه شماره ۴ و ۵ (تضمین نامه هایی که به شاه و ارگان ثلاثه داده شده است) بهتر است محرمانه تلقی گردد. نسبت به نامه شماره ۲ (مطالبات دولتین ایران و انگلستان از همدیگر) من برای انتشارش مانعی نمی بینم. لطفا اعلام کنید دولت ایران برای خودش در این باره چه اقدامی کرده است، یا چه اقدامی در نظر دارد بکند؟ (همانجا - صص ۳۲ تا ۳۳)

۹- همانجا - (سند شماره ۴ جزء ضمایم سند شماره ۷۳۴) نامه مورخ نهم اوت/ ۱۹۱۹ سر پرسی کاکس به و توفیق الدوله - صص ۳۰ تا ۳۱

۱۰- همانجا - (سند شماره ۵ جزء ضمایم سند شماره ۷۳۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا) رونوشت سه فقره نامه، نامه ای که در تاریخ نهم اوت/ ۱۹۱۹ (روز امضاء قرارداد) به امضای سر پرسی کاکس وزیر مختار بریتانیا در تهران و هر کدام از سه وزیر امضاء کننده قرارداد (میرزا حسن خان به وثوق الدوله نخست وزیر - اکبر میرزا صرم الدوله وزیر دارائی - و فیروز میرزا نصرت الدوله وزیر خارجه) تسلیم شده است. -- صص - ۳۱ تا ۳۳ - و نگاه کنید به صص ۱۵ تا ۴۷ همان منبع.

۱۲- منبع: دیپلماسی ایرانی یکشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۸۶

۱۳- دکتر محمد جواد شیخ الاسلامی - «سیمای احمد شاه قاجار - جلد اول» نشر گفتار - ۱۳۷۵ - صص ۲۹۳

خبرها که در مجموعه

نخوانده اید

● دلیل سوم اینست: هم اکنون، شدت گرانی و کمی درآمد، سبب انصراف خریداران از خرید کالاها شدن اند. هرگاه مالیات سنگین نیز از بازاریان گرفته شود و آنها میزان مالیات را بر قیمت های کالاها بیفزایند، از شمار مشتریان بازمهم کاسته می شود. در ایران، رژیم وارونه کاری را می کند که در کشورهای گرفتار بحران اقتصادی می کنند.

● چون رژیم بازاریان را مصمم به بستن بازارهای همه شهرها دید، روز یکشنبه ۲۰ تیر را به بهانه گرما، در ۲۱ استان کشور تعطیل اعلام کرد.

* حکومت احمدی نژاد رو به

ضعف می رود و «بیت» خامنه

ای، آشفته بازار است:

● سیاست اقتصادی حکومت احمدی نژاد بیش از همه، سپاه را «پاشانده» است. بدین معنی که ریختن پول زیر دست و پای سران سپاه، سبب شده است که در ازای هر یک نفر که به ثروت هنگفت رسیده است، چندین نفر با خود را مغبون می بینند زیرا سهمی از رانت ها به آنها نرسیده است و یا چون مخالف آورده شدن سپاه به فعالیتهای اقتصادی و فساد مالی هستند، با وضع موجود مخالفند. البته اعتراض خود را متوجه خامنه ای می کنند. ثروتمندترین ها که در خورد و برد اندازه نگاه نمی دارند، بیشتر از ۳۰ تن نیستند.

● حمله ها به احمدی نژاد و حکومت او گسترش یافته اند. نتایج سیاست اقتصادی این حکومت و نیز بحران سازبها و تحریم و تهدیدها دارند خود را نشان می دهند. حکومت احمدی نژاد ضعیف شده است و خامنه ای نیز نمی تواند چون گذشته از این حکومت حمایت کند.

● ظاهر امر اینست که نمایندگان مجلس مافیاها رأی می دهند و به دستور خامنه ای از رأی خود باز می گردند. اما باطن امر اینست که چون آنها هم می دانند خامنه ای و احمدی نژاد بی کس شده اند، فرصت را برای بولدار شدن، مغتنم شمرده اند. بنا بر خبر، «نمایندگان» این دوره، پول درآورترین «نمایندگان» مجلس رژیم از آغاز تا امروز هستند. طرفه این که رأی می دهند پول می گیرند. طرح تصویب می کنند و برای لغو آن، پول می گیرند!

● «بیت» خامنه ای آشفته بازار شده است:

● پدرهای دامادها با یکدیگر اختلاف دارند: خرازی که پدر زن میثم است، به خامنه ای گفته بود: خون ریخته ای و مردم را از خود منزجر کرده ای. در عوض، خوشوقت طرفدار احمدی نژاد است و حداد عادل مخالف احمدی نژاد.

● گروه میرحجازی - وحید، دست بالا را پیدا کرده اند. مصطفی وحید معاون اجرایی بیت است و برادر او مسئول دستگاه شهود بیت.

● افراد حلقه های یک و دو و سه حفاظت خامنه ای را تغییر داده اند. علت اینست که آنها در طول مدت خدمت به اطلاعاتی دست یافته اند که وجودشان را در بیت، خطر ساز کرده است. علاوه بر این که جناح بندیها در بیت می تواند به حفاظت خامنه ای صدمه جدی وارد کند.

* بحران اتمی: حالا دیگر مدودو

نیز هشدار می دهد که ایران دارد

به ساختن سلاح هسته ای

نزدیک می شود:

● در ۱۲ ژوئیه ۲۰۱۰، به گزارش لوموند و خبرگزاری فرانسه، دیمیتری مدودو، رئیس جمهوری روسیه، گفته است: «ایران نزدیک است به داشتن توانائی تکنولوژیک که می تواند در تولید سلاح اتمی بکار رود». او این اظهارات را در اجتماع سفیران روسیه در کشورهای مختلف جهان در مسکو، بعمل آورده است.

● توضیح داده است که ایران رفتار در خوری را برای حل معضل اتمی ندارد. تصویب مجازاتها هدفی دارد و آن اینست که جریان گفتگوها برانگیخته شود. اینک باید شکبیا بود و گفتگو با ایران را زود از سر گرفت.

● در ۷ ژوئیه ۲۰۱۰، سه سناتور امریکائی، جو لبرمن و جون مک کین و لیبندسی گراهام به اسرائیل رفتند در باره چشم انداز جنگ وسیعی بحث کنند که این بار بر ضد ایران، می تواند به راه انداخته شود. این سه مرتب اینگونه سفرها را انجام می دهند.

● مک کین بحث را گشود با گفتن این سخن که با وجود اینکه اسرائیل مکرر ایران را تهدید به حمله نظامی کرده است، در شرف انجام این حمله نیست. سناتور لبرمن، درجا، گفت: به باور من، اگر هم اسرائیل حمله نکند، امریکا آماده حمله به ایران هست. او تأکید کرد که از هر راه شده است، نباید گذاشت ایران به سلاح اتمی دست یابد. اگر از راه مجازاتهای اقتصادی نشد، از راه جنگ باید مانع از دستیابی ایران به سلاح اتمی شد.

● سناتور گراهام هم گفت: اگر اسرائیل به ایران حمله کند، کنگره حامی او است.

● در ۱۲ ژوئیه ۲۰۱۰، فیدل کاسترو در گفتگوئی تلویزیونی شرکت کرد و در آن، بابت احتمال وقوع جنگ با ایران برسر برنامه اتمش، تکرانی ابراز کرد.

● در ۱۳ ژوئیه ۲۰۱۰، تلویزیون رژیم ایران کرد که شهرا امیری، فیزیک دان ایرانی که در ۲۰۰۹، در عربستان، ربوده شده و به امریکا برده شده بود، پس از آنکه توانست از دست مأموران سیا بگیرد، به سفارت پاکستان در واشنگتن پناهنده شد. سفارت پاکستان حافظ حقوق ایران در امریکا است. آخرین گزارش حاکی از آن است که امیری خاک امریکا را به مقصد ایران ترک کرده است. مقام پاکستفانی سفارت پاکستان نیز او را تا فرودگاه بدرقه نموده بود. وی روز چهارشنبه ۲۳ تیر وارد فرودگاه تهران شد.

* احمد جنتی به بیروت رفت

اسباب مرجع شدن سید علی را

جوړ کند، افتضاح ببار آورد:

● احمد جنتی، در رأس هیأتی برای شرکت در مراسم سوگواری یحیاضر درگذشت شیخ فضل الله، به بیروت رفته بود. چون نوبت به نماز بر جنازه شیخ شد، او خود را جلو انداخت که امامت نماز را بر عهده گیرد. به او خاطر نشان کردند که شیخ وصیت کرده است برادرش بر او نماز گزارد. شیخ احمد از رو نرفت و اصرار ورزید که نماز را او باید بخواند که نماینده «ولی امر مسلمین جهان» است. برای تبلیغ مرجعیت خامنه ای رفته بود و نمی توانست از خواندن نماز میت دل بکند. این بار، به او گفتند: آن مرحوم هرچه باید نکشد از دست رژیم شما کشید. حالا دیگر راحتش بگذارید. بر ضدش شعار دادند و کنارش زدند.

● دانستی است که مسئول سی ان ان در بخش خاورمیانه، چون خبر درگذشت و تسبیح جنازه شیخ فضل الله را با آب و تاب منتشر کرد و این کار باب طبع اسرائیل و لایبش در امریکا بود، آن مسئول را از کار برکنار کردند. و نیز سفیر انگلستان در بیروت، در سایت خود، در باره شیخ فضل الله نوشته بود: هر وقت نزد او می رفتم، در بازگشت چیزی اضافه یافته بودم. وزارت خارجه انگلستان نیز این اظهار نظر را در سایت وزارت خارجه درج کرد. فشار اسرائیل سبب شد که وزارت خارجه انگلستان سفیر خود را سانسور کند.



عوامل بازسازی استبداد، بعد از انقلاب ۵۷ چه کسانی بودند؟ (۸)

شدن مسئولیت افراد و نیروهای سیاسی آن دوران در خشونت ایجاد شده بعد از انقلاب ۵۷ است. بر خلاف تصور برخی از فعالان سیاسی اوائل انقلاب بویژه پیروان خط امام آنچه در آن زمان رخ داده است، ربط مستقیم به جنبش آزادیخواهان کنونی مردم ایران و آینده آن دارد، زیرا هیچ آینده ای بدون برخورد به گذشته متصور نیست، مردمی که گذشته خود را فراموش کنند الزاماً آنرا تکرار خواهند کرد. ممکن است برخی مدعی شوند گذشته متعلق به گذشته است؛ این خلاف تمام داده های تاریخی و سیر تکامل بشریت است. گذشته هیچگاه نمی گذرد. آیا ما حمله اسکندر مقدونی، اعراب عربستانی و چنگیزخان مغول و تقسیم ایران توسط روسیه و انگلیس را در دوران قاجار فراموش کرده ایم؟ مسلماً جواب منفی است. اگر ما از حمله اسکندر مقدونی به ایران بعد از گذشت بیش از دو هزار سال یا حمله اعراب به ایران بعد از هزار و چهارصد سال و کودتای انگلیسی- آمریکایی ۲۸ مرداد ۳۲ بر علیه دولت ملی مصدق نفرت داریم چرا نباید از غصب کشورمان توسط چند آخوند روزه خوان و ایادیشان بی تفاوت گذر کنیم و خیانت و خیانت های آنان را فراموش کنیم. و خود را بفریبیم و بگوئیم گذشته، گذشته است؛ پس بر ما چه می گذرد؟! آیا میشود گذشته را پاک کرد؟ خیر. نه گذشته استبداد شاهی و نه گذشته استبداد مذهبی پاک شدنی نیستند. تحریف گذشته و عدم تجربه اندوزی از آن زمینه ساز تکرار تجربه و فاجعه است. باز خوانی تاریخ برای به صلابه کشیدن دیگران و یا نمک پاشیدن بر زخم ها نیست. نگارنده بر این باور است که خوشبختانه هم اکنون بخشی از اصلاح طلبان حکومتی و افرادی که در اوائل انقلاب عصای دست خمینی بودند هنوز نه آنگونه که باید، ولی به گذشته خود انتقاد دارند و تلاش دارند خود را در صف مردم قرار دهند. عمل تاج زاده در برخورد به گذشته نمونه ای از این تلاشها می باشد. پس برخورد به گذشته فقط و فقط باید به جهت شناخت حقیقت و درس آموزی از تجربه باشد تا از تکرار فاجعه ممانعت بعمل آوریم و لاغیر.

صداقت اصلاح طلبان و پای بندی آنان به حقوق مردم و آزادیهای ذاتی آنان، تنها زمانی حاصل خواهد شد که آنان وقوع جنایات دهه اول انقلاب و مسئولیت شان را در آن جنایات به رسمیت به شناشند و اطلاعات خود را از آن سالهای وحشت و ترور صادقانه و شفاف ونه از راه مصلحت اندیشی، در اختیار عموم قرار دهند.

اما دریغاً که اصلاح طلبان چنان از دادگاه های انقلاب و به گیر و ببندهای مخالفین توسط سپاه پاسداران و اعدام گسترده آنان سخن می گویند که گوئی عامل اصلی خشونت های دهه حزب فقط حزب الله/ رهبر فقط روح الله، دیگران بوده اند و یا بقول آقای کنجی دوران انقلابی بوده است و انقلاب یعنی خشونت و در جو خشونت همه شرکت داشته اند. به معنای دیگر، سرکوبگر و سرکوب شده در یک ردیف قرار می گیرند و چه بسا به راحتی جایشان می تواند عوض شود.

علوی تبار که یکی از امنیتی و اطلاعاتی های خشن اوائل انقلاب در شیراز و یکی از عاملین سرکوب دانشجویان در انقلاب فرهنگی شیراز است در زمینه خشونت اول انقلاب می گوید «گفتمان غالب در دهه ۶۰ مبتنی بر خشونت و اقتدارگرایی

بود، این نوع ضعفها در رفتار همه کسانی که در عرصه سیاست در آن دوران فعال بودند دیده می شد و لذا به نظرم باید نسبت به خشونت اعمال شده در آن زمان یک توبه ملی صورت گیرد... در اول انقلاب نه تنها حکومت اقتدارگرا بود بلکه اپوزیسیون موجود نیز اقتدارگرا و خشونت طلب بود و جنگ اول انقلاب را باید جنگ اقتدارگرایان و خشونت طلبان دانست» (۱).

این یعنی گرد و خاک کردن برای پوشاندن حقایق. بنا براین استدلال طلبکارانه، من دانشجو و یا دوستان دانشجوییم که از دانشگاه بدون دلیل اخراج شده ایم و از رفتن به دانشگاه محروم شده ایم و اقبابان موسوی تبریزی و علی مشکینی که فرمایشات زیرا را فرموده اند در یک ردیف قرار می گیریم.

"یکی از احکام جمهوری اسلامی این است که هر کس در برابر این نظام امام عادل (منظورش خمینی است) بایستد، کشتن او واجب است. و زخمی اش را باید زخمی تر کرد که کشته شود... این حکم اسلام است. چیزی نیست که تازه آورده باشیم." (۲)

آیا فراموش کرده ایم که می گفتند: هر کس در خیابان و در هر جای دیگر علیه حکومت اسلامی قیام کرد در همان جا باید حکم اعدامش صادر شود. (۳)

حجاریان هم که از پایه گذاران دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم در دهه ۶۰ است، امروز صداقانه می گوید: "اما نکن، نکن فایده نداشت، دولت هم قدرت مهار نداشت، یک مرتبه اسلحه کشید و همه را کشت. حتا گفت زخمی ها را تیر خلاص بزیند. ظهر سی خرداد بود، این را رادبو گفت، اسم شان را هم نرسید که چه کسانی هستند. توجیه شرعی اش را هم پیدا کردند." (۴)

آقای مصطفی تاج زاده در مصاحبه خود با نادر فتوره چی می گوید "ببینید! انقلاب که شد چه اتفاقی افتاد؟ آیا امام اعلام کرد که هیچ نیرویی حق داشتن روزنامه و حزب ندارد؟ یا اینکه تمام گروهها آزاد بودند؟ اگر ما از روز تولد آمده بودیم جلوی آنها را گرفته بودیم می توانستید بگوئید که ما قصاص قبل از جنایت کردیم. اما واقعیت آن است که تا ما چشم باز کردیم، دیدیم که پادگان ها در مهاباد غارت شده است. داعیه تجزیه طلبی در خوزستان و تراکم صحرا به راه افتاده است و... تازه ۲ سال و نیم که گذشت در سال شصت اطلاعاتی ۱۰ ماده ای دادستانی کل کشور صادر شد. محتوای آن چه بود؟ این بود که «هر گروهی که می خواهد فعالیت سیاسی کند حق داشتن اسلحه ندارد» و اگر می خواهد اسلحه را انتخاب کند، اسلحه، منطق اسلحه دارد. اما اگر منطق سیاسی است باید بیاید کار سیاسی کند. سال ۵۸ در مجلس چه کسانی رد شدند؟ جز اعضای حزب توده که نمی توانست به کتاب آسمانی قسم بخورد کس دیگری رد شد؟ حتی صلاحیت مسعود رجوی تأیید شد اما رای نیاورد. بعد از اشغال سفارت آمریکا هم باز صلاحیت آنها تأیید شد و حتی برخی از اعضای نهضت آزادی به مجلس رفتند و تا سال ۶۳ نیز در مجلس بودند. (این جملات همان شیر و شیردان را با هم یکی کردن است. لطفاً جمله بالا را با دقت دوباره بخوانید تا متوجه شوید که چگونه راست و دروغ را به هم می بافتند تا توجیهی برای جنایتکاری ساخته باشد). حتی می توان به نطق بازگان درباره دور دوم انتخابات استناد کرد. او گفت که اعتراض ما آن است که نمی گذارند ما میتینگ برگزار کنیم یا پوسته های ما را پاره می کنند نه آنکه ما را رد صلاحیت می کنند... یعنی ما یک فراز و نشیب طولانی داشته ایم که بخش زیادی از عملکرد نیروهای انقلاب تحت تاثیر اپوزیسیون بوده است. اپوزیسیون که خشونت را به انقلاب تحمیل کرد. بنابراین من این ادعا را می کنم که ما در همان سال های ۵۷ تا ۶۰ هم - که اوج درگیری ها بود- به نسبت تمام

نیروهای سیاسی که در کشور بودند، دموکرات تر بودیم (و دروغی دیگر!)، نه اینکه کار خطایی نکرده ایم یا در جاهایی خشونت نشان نداده ایم. با این حال منطق ما آن زمان هم منطق گفت و گو بود و شما می توانید به مناظره های تلویزیونی آن سال ها رجوع کنید. البته همان زمان هم مجاهدین خلق می گفتند که در مناظره شرکت نخواهند کرد. یعنی از همان زمان به جای مناظره تلویزیونی و صندوق رای می خواستند در خیابان عرض اندام کنند، که جامعه به سمت خشونت برود و چون فکر می کردند که در فضای خشن مشکل هستند، می توانند پیروز شوند ولی در پای صندوق رای می دانستند که شکست می خورند. چون اکثریت مردم آنان را قبول نداشتند." (۵)

آقای تاج زاده جویری از آن دوران هولناک و وحشتناک اوائل انقلاب و دهه ۶۰ حرف می زند که بنظر می رسد اتفاقی نیفتاده است و کسی نه کشته و نه دستگیر شده است و ایران بسوی دموکراسی حرکت می کرده است و خمینی و یارانش دموکرات ترین نیروی سیاسی آن دوران بوده اند. پس با این حساب صدور اطلاعیه ۱۰ ماده ای دادستانی برای اعدام و کشتار مردم و مخالفین دیگر چه صیغه ای بود؟ او در مورد اطلاعیه ۱۰ ماده ای جویری حرف می زند که انگار این اطلاعیه هدیه ای برای باز کردن فضای سیاسی بود و نه بنیای قانونی برای اعمال وحشیانه ترین کشتارها و بستن فضای سیاسی و تعرض همه جانبه حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به دیگر نیروها جهت تشدید سرکوب و خفقان اما در پوشش مناسب عوامفریبانه ای برای کسب تام و تمام قدرت سیاسی. اطلاعیه ۱۰ ماده ای دادستانی را اصلاح طلبان امروز و احمدی نژادهای صدر انقلاب طرفدار کرده بودند. "در عین این که جناح موسوم به خط امام (اصلاح طلبان) طرح اعلامیه ۱۰ ماده ای دادستانی انقلاب در زمان شهید قدوسی در بهار ۱۳۶۰ بود" (۶). برای آشنایی با اطلاعیه ده ماده ای دادستانی به این سایت رجوع کنید (۷)

البته اخیراً آقای تاجزاده یک قدم امیدوارکننده انتقادی برداشته و در یادداشت تحلیلی خود

« پدر، مادر، ما با از هم متهمیم» می نویسد، "به عنوان مثال بعضی بازوها می کوشیدند با یادآوری مواردی از افراط کاری های دهه نخستین انقلاب، مرا و خط امامی های آن دوره و اصلاح طلبان کنونی را فاشیست معرفی کنند» (۸).

و در جای دیگر می افزاید "توضیح دادم که همه ما در آن دوران خطاهای جدی داشتیم" (۹) آقای تاج زاده اعمال بکار گرفته شده و مجازات های بکار برده شده بر علیه دگراندیشان در دوران طلایی امام زاحل، که حکم جنایت بر علیه بشریت را دارد و بازجویی شما بدرستی گفته است فاشیستی بوده اند قبول ندارید؟ شما و دیگر یاران خمینی را به سخنان هادی غفاری اصلاح طلب دو آتسه امروزین رجوع می دهم که در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۵۹ در میان چماقداران گفت "ما تاکنون فاشیست بازی در نیاردیم ولی از این به بعد فاشیست بازی در می آوریم تصمیم ما براین است تمام دفاتر و سازمانهای غیر خط امام را بگیریم" (۱۰)

کلیه اصلاح طلبان و هواداران ایشان باید بدانند اقداماتی که پیروان خط امام در دهه اول انقلاب انجام داده اند خطا محسوب نمی شوند آنان اعمالی فاشیستی بودند که بر علیه جوانان و نوجوانان ایرانی بکار برده می شده اند. آیا از نظر شما اصلاح طلبان و رویزیونیستهای اصلاح طلب، شکنجه کردن مخالفین تا نقض عضو کردن آنها و گذاشتن زنان در تابوتی در روزهای متوالی تا شخصیت آنان شکسته شود و حتی بعضی از آنها روانی شوند و اعدام کردن آنان و تجاوز به دختران باکره قبل از اعدام توسط زندانبانان، جزء همان برخوردهای از

خطاهایی محسوب میشود که آقای تاج زاده از آنان نام می برند یا این اعمال جنایت علیه بشریت اند؟. بزرگترین خیانت به حقوق انسانها و شرافت بشری و کرامت انسانی این است که جنایات جنایتکاران را بر علیه دیگر انسانها، به سطح خطا و یا مقابله به مثل و یا دفاع از خود نزول دهیم.

بدنبال اطلاعیه ده ماده ای دادستانی، وزارت کشور در زمان مهدوی کنی، برای محدود کردن فعالیت گروهها، طرحی ریخت تا خفقان را کاملاً در جامعه مستولی سازد، این طرح از این قرار بود:

۱- طی اطلاعیه ای که از سوی دادستان انقلاب صادر می گردد به کلیه گروههای مسلح که علیه نظام جمهوری اسلامی اسلحه کشیده اند مهلت داده می شود که اسلحه های خود را به مراکز سپاه و کمیته تحویل دهند و متعهد گردند تا پس از این در چهارچوب قانون اساسی و قوانین جاری مملکت به فعالیت خود ادامه دهند،

۲- در صورت عدم تحویل سلاح، گروههای مسلح، غیرقانونی اعلام و با آنان شدت مقابله خواهد شد،

۳- قبل از اعلام بانزده روزه سپاه و کمیته تحت سرپرستی برادر تهرانی، معاون اطلاعاتی نخست وزیر، کلیه سران گروههای متخاصم مسلح بالفعل شناسایی و دستگیر شوند و مهلت در زندان خواهند داشت تا رسماً اعلام نمایند که دیگر دست به اسلحه نخواهند برد،

۴- قبل و بعد از اعلام دادستانی فعالیت تبلیغاتی وسیع تحت مسئولیت برادر زنگنه، معاون وزیر ارشاد جهت سه منظور به شرح ذیل انجام خواهد شد:

الف- فراهم شدن زمینه اجتماعی جهت برخورد با این سازمانها و گروهها،

ب- مشخص کردن گروههای متخاصم مسلح بالفعل،

ج- ممانعت از هر گونه برخورد گروههای مردمی با این سازمانها و گروهها در مدت ۱۵ روزه مهلت جلوگیری از برخورد حزب الله با گروههای مسلح و واگذاری آن به مسئولان)،

۵- بلافاصله پس از اعلام دادستانی، موج وسیع حمایت دولت و کلیه نهادها و گروههای خط امامی از این حرکت (طی مصاحبه و اعلامیه و نماز جمعه) تحت مسئولیت آقای زنگنه معاون وزیر ارشاد،

۶- پس از سر آمدن مدت مهلت، با شدت تمام کلیه سران و کادرهای سازمان دستگیر و محاکمه و به اشد مجازات برسند و حتا کلیه سمپات ها که در حین فروش روزنامه، پخش اعلامیه و بلاکارت و یا هرگونه فعالیت به نفع این گروهها، دستگیر و در جهت ارشاد مجازات شوند،

۷- محاکمات اینها باید علنی باشد،

۸- طی اطلاعیه، وزارت کشور اعلام نماید به علت شرایط فعلی جامعه (مساله جنگ) هیچ حزب و گروهی اجازه تظاهرات و میتینگ ندارند.... (۱۱)

بخاطر اینکه مجازات انجام شده علیه مردم و معترضین را در دوران طلایی امام شناسیم نقل قولی از محمد محمدی گیلانی می آوریم تا روشن شود معنی طبق موازین، محاکمه و مجازات شوند یعنی چه؟ محمد محمدی گیلانی در اظهار نظری رسمی و علنی که در جراید هم انتشار یافته بود گفت:

"تعزیری باید پوست را ببرد و از گوشت عبور کند و استخوان را درهم بشکند" (۱۲)

و اشد مجازات در جمهوری اسلامی معنایی جز کشتن به بدترین وجهی ندارد. نمونه اش زندان کهریزک می باشد.

افرادی که در آن زمان این طرح را پایه ریزی کرده بودند و در جلسه اول حضور داشتند عبارتند است: آیت الله محمدرضا مهدوی کنی (وزیر کشور و سرپرست کمیته های انقلاب اسلامی)،

باقری کنی (مسئول کمیته انقلاب اسلامی مرکز)، مرتضی رضایی (فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی وقت)، عبدالکریم موسوی اردبیلی (دادستان کل کشور وقت و مرجع تقلید کنونی)، علی قدوسی (دادستان کل انقلاب اسلامی)، مصطفی میرسلیم (سرپرست شهرانی کل کشور)، بهزاد نبوی (وزیر مشاور محمد علی رجائی نخست وزیر تحمیلی در امور اجرایی)، محسن سازگارا (معاون سیاسی وزیر مشاور)، علی قوچ کانلو (مسئول واحد احزاب و گروههای معاونت سیاسی) و نصرالله جهانگرد (مسئول بخش تحقیقات واحد احزاب و گروههای معاونت سیاسی). در جلسه دوم، افراد جدیدی از جمله اسدالله لاجوردی (دادستان انقلاب مرکز)، محمد کچویی (مسئول زندان اوین)، خسرو تهرانی (معاون اطلاعات و امنیت نخست وزیر)، صباح زنگنه (معاون وزیر ارشاد)، حسین غفاری (عضو شورای سرپرستی صدا و سیما) و صفر صالحی (فرمانده ستاد سپاه پاسداران) به جمع فوق اضافه می شوند. (۱۳)

خمینی و عوامل بازسازی استبداد، خود عامل اصلی دامن زدن به خشونت بوده اند. آنان دادگاههای انقلاب و سپاه پاسداران را تاسیس کردند تا خشونت را بر کشور حاکم کنند و اکنون بخاطر انحراف افکار عمومی و حق به جانب گرفتن و تبری جستن از اعمال جنایتکارانه و خائنه خود با بهتان زدن و دروغ پراکنی، اعمال خود را چنین توجیه می کنند که گروههای مخالف، دست به مبارزه مسلحانه زدند و چون می خواستند حکومت جوان را سرنگون کنند، حکومت هم برای دفاع از خود مقابله به مثل کرد.

این افراد شاید اطلاع ندارند که هر حکومتی ضامن حقوق شهروندان خود است، مسئولیت و وظائف دولت مقابله به مثل با مخالفان خود نیست و دولت مجاز نیست حتی اگر مخالفینش تروریست باشند خود به اعمال تروریستی دست بزنند. مردم انقلاب نکرده بودند تا فرزندانشان توسط خمینی و سر سپردگانش شکنجه و اعدام شوند. از نظر حقوقی، حکومتگران حافظ آزادی های شهروندان و مال و جان آنان می باشند حتی اگر آنان مخالف نظام حاکم باشند. مهم این نیست که خشونت را چه کسی شروع کرده است، مهم این است که حکومتگران نباید خود خشونت طلب و آتش افروز باشند و دست به اعمال تروریستی بزنند.

در باره خشونت های دهه وحشت و ترور خمینی، آقای علی مزروعی عضو هیات رهبری جبهه مشارکت در ویلاگ خود می نویسد: " ولی اگر قرار بر پاسخگویی دقیق باشد و واقعاً بخواهیم موضوع را از همه ابعاد و جوانب مورد ارزیابی و داوری قرار دهیم، باید دسترسی کامل به اطلاعات و مسائل مربوط به این مسئله داشته باشیم که بنده علیرغم تلاش و مطالعه در این باره هنوز نمی توانم پاسخگوی سوال شما باشم چون همه اطلاعاتی که تاکنون در این زمینه منتشر شده، ناقص و جهت دار است. فراموش نکنیم که وقتی ما خشونت را محکوم می

کنیم این محکومیت شامل حال همه خشونت گرایان می شود که از جمله بارز ترین آنها سازمان مجاهدین خلق است و همکاری آنها با دشمن تجاوزگر بعثی و حمله نظامی به ایران با حمایت صدام در سال ۶۷، وضعیت خاصی را بوجود آورد که در درون آن وضعیت این واقعه اسفبار رخ داد. (۱۴)

این حرفها عوام فریبانه اند. بر فرض اینکه گروههای سیاسی همگی خشونت گرا بوده اند وظیفه دولت و حاکمیت آن نیست که به خشونت دامن بزنند و خشونت ورزی را گسترش دهد. وظیفه دولت مردان گسترش آزادی ها و آگاهی رسانی به منظور خشونت زدائی است تا آرام آرام همسنگی ملی در جامعه فرونی یابد و بدنبال آن خشونت گران در

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و مؤسس:

ابوالحسن بنی صدر

Enghelabe Eslami

Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles, FRANCE

eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://www.enghelabe-eslami.com

Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
60046 Frankfurt-Germany
IBAN: DE87500502010000123026
SWIFT-BIC.: HELADEF1822
FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

نشان پستی و بانکی

ارتباط از طریق کامپیوتر

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً کتبی بفرستید، وجه اشتراک را نقد و باست سفارشی یا به حساب بانک وایزر فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً باینکه نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد! توجه! نویسندگان محترمی که مقاله ننویسند و یا بابت مقاله شان در نشریه چاپ شود، توجه نفرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد! با تسکیر

Nr.754 19 Jul-1 Aug 2010

شماره ۷۵۴ از ۲۸ تیر تا ۱۰ مرداد ۱۳۸۹

عوامل بازسازی استبداد، بعد از انقلاب ۵۷ چه کسانی بودند؟ (۸)

جامعه منزوی شوند و دست از خشونت بردارند؛ مگر می شود تفکر را با تفنگ از بین برد؟ دولت باید از حقوق ذاتی و آزادی شهروندان خود حمایت کند. در صورتیکه با استدلال اصلاح طلبان چون حکومتگران صاحبان قدرت هستند آنان برای حفظ قدرت خود وظیفه دارند زور بکار برند و مخالفین خود را با اعمال خشونت آمیزی چون اعدام سر به نیست کنند و یا آنان را به بند کشیده و با شکنجه کردن مطیع امیال خود سازند. کاری که خمینی کرد و امروز خامنه ای در پیروی از روش و مکتب او انجام می دهد. به معنای دیگر همه دیکتاتورها حق دارند دیکتاتوری کنند و همه مستبدین باید مستبد باشند و تا ابد خونخواهی و خونریزی در دستور کار تمامی دولتمردان عالم باشد. واقعا شرم آور است که جای قاتل با مقتول عوض شود و با سرکوبگر و سرکوب شده همردیف هم قرار گیرند. در اینصورت نه صدام، نه پینوشه، نه محمد رضا پهلوی، نه هیتلر، نه استالین، نه خمینی، نه شارون، نه اسحاق شامیر، نه موسولینی، نه فرانکو و نه صدها جنایتکاری که در طول تاریخ بشریت تا به امروز شهروندان خود را بعنوان توطنه و خیانت و خشونت به دار آویخته اند و با آنان را در حد مرگ سرکوب و شکنجه کرده اند گناهی و جرمی ندارند!

اینها که مدعی اند خشونت انجام شده در اوائل انقلاب از طرف مجاهدین خلق شروع شده است باید سند بیاورند که سازمان مجاهدین خلق کجا قبل از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ یک گلوله شلیک کرده است؟! اعضای این سازمان تا قبل از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ همچون دیگر سازمان های سیاسی همواره تحت پیگرد قانونی قرار گرفته بودند و بسیاری از هواداران آنها در اوائل انقلاب در زندان بسر می بردند و شکنجه می شده اند. و علیرغم تمام سرکوبگریهای پیروان خط امام و خود امام، اکثر سازمانهای سیاسی از اعمال خمینی حمایت می کردند. اگر رجوع شود به همین سری از مقالات شماره ۳، ما شاهد حمایت همه جانبه نیروهای سیاسی از اقدامات خمینی و یاران آنها از دادگاه های غیر انسانی و در بسته انقلاب خواهیم بود. و اکثر این گروهها علیرغم دارا بودن تفکرات قدرت پرستانه، تلاش می کردند آرامش جامعه را حفظ کنند. سازمان پیکار به هواداران خود و

دیگر نیروهای سیاسی توصیه می کند " طبیعی است که در این مبارزه باید آنچنان اشکالی از مبارزه را در پیش گرفت که توده ها را از کشاندن به عرصه نبرد قطعی و وارد شدن به درگیریهای احتمالی... بر حذر دارد (۱۵) و یا " کشاندن توده ها به یک حرکت کور و درگیری زودرس و قهرآمیز با ارتجاع، با در نظر داشت تناسب قوای طبقاتی در این شرایط، مسلماً دست ارتجاع را در سرکوب انقلاب و در هم شکستن نیروهای انقلابی بازتر خواهد کرد" (۱۶). این نظر یکی از افراطی ترین نیروهای سیاسی ایرانی در آن دوران بوده است. حال برای آگاه شدن از دروغ پراکنی و بهتان زدن عوامل نظام ولایت فقیه به مخالفین خود، به نشریات دیگر گروهها رجوع می کنیم تا با نظرات آنان در آن دوران نسبت به خمینی و سپاه پاسداران آشنا شویم. برخی از آنان به خمینی پیشنهاد همکاری با سپاه پاسداران را اعلام می دارند و برخی دیگر مثل فدائیان اکثریت و حزب توده از دستگاه تا بن دندان مسلح خمینی حمایت می نمایند و از هیچگونه همکاری با کمیته ها و سپاه پاسداران روی گردانی نمی کنند. برای نمونه:

شرکت در انتخابات قانون اساسی: در تاریخ ۱۷ مرداد ۵۸ جنبش برای آزادی - جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما) - جنبش مسلمان مبارز - سازمان اسلامی شورا (ساش) و سازمان مجاهدین خلق ایران، نامه سرگشاده ای انتشار می دهند. در قسمتی از این اطلاعیه می خوانیم: " حضرت آیت الله امام خمینی، گروههای امضاء کننده نامه حاضر در پاسخ به دعوت شما مبنی بر شرکت در انتخابات مجلس برای قانون اساسی، فعالانه در انتخابات مزبور شرکت کرده و به معرفی کاندیدا نیز اقدام نمودند ...

حضرت امام: استدعا داریم گمان نفرمائید که امضاء کنندگان نامه حاضر که به غایت درجه به سرنوشت و حیثیت انقلاب و مکتب و شخص خود شما عشق می ورزند از این مطالب خدای ناکرده قصد کار شکنی و تلافی جویی در برابر عدم انتخاب خود دارند. خیر... (۱۷) مجاهدین در صفحه ۱۴۱ مجموعه مواضع - جلد دوم اطلاعیه دیگری در خصوص کسب آمادگی لازم در مسیر پیکار مشترک ضد امپریالیستی درج شده که در قسمتی از آن می خوانیم:

" به این ترتیب، ما امیدواریم تا به عنوان یک سازمان کوچک انقلابی تحت فرماندهی عالی امام خمینی در خطوط ضد استعماری از هرگونه مساعدت و همکاری برادران رزمنده ارتشی و پاسداران نیز، برخوردار باشیم.

" همچنین، به منظور وحدت عمل و تمرکز فرماندهی، کلیه افراد خود را هر کجا که باشند موظف ساخته ایم، تا در مسیر پیکار مشترک ضد امپریالیستی بر حسب وظایف مکتبی خود که هرگونه خودبینی و تنگ نظری گروهی را محکوم کرده است، بی چون و چرا از

برادران پاسداران بر علیه امپریالیسم حمایت نموده و حرف شنوی داشته باشند. " (۱۸) فدائیان خلق (اکثریت) به رهبری فرخ نگهدار و جمشید طاهری پور در کار می نویسند " فدائیان خلق (اکثریت) استوارتر از همیشه تحت رهبری امام خمینی علیه آمریکای جنایت کار قاطعانه می رزمند، این مشت محکم ماست بر دهان مزدوران امپریالیسم. هواداران سازمان هم دوش و همراه با دیگر نیروهای مدافع انقلاب و مدافع جمهوری اسلامی ایران، باید تمام هوشیاری خود را به کار گیرند. حرکات شبکه مزدوران امپریالیسم آمریکا را دقیقاً زیر نظر بگیرند و هر اطلاعاتی از طرحها و نقشه های جنایت کارانه جریانات به دست آوردند فوراً سپاه و سازمان را مطلع سازند. (۱۹) ما ابتدا طی تماس تلفنی با مقامات شهر اعلام کردیم و گفتیم رفقای به خدمت رفته و از جبهه برگشته، آماده گرفتن اسلحه هستن. بگذارید در کنار برادران سپاه و بسیج مسلحانه عمل کنیم. از ما تشکر کردند. ما فعالانه در سطوح گسترده حرکت داشتیم. در تمامی محلات و نقاط در گیری، رفقای ما و حزب، در سازماندهی کارها نقش مهمی داشتند. (۲۰)

آنسوتر، احزاب و سازمان های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی در قبل از کودتای سال ۱۳۶۰ و بعد از آن در اوج سرکوب های حکومتی خطاب به افکار عمومی اعلام می دارند که اعضاء و فعالین آن ها پس از دستگیری از سوی دستگاههای اطلاعاتی نهاد های امنیتی، مورد شکنجه های وحشیانه قرار می گیرند. احزاب اپوزیسیون، اخبار و گزارشاتی مبنی بر اعمال شکنجه و اعدام اعضاء و هواداران خود را در زندان های جمهوری اسلامی منتشر می سازند، فشار افکار عمومی و بی گیری تنی چند از شخصیت های درون حکومتی و در رأس آنها بنی صدر رئیس جمهوری، خمینی را بر آن می دارد که هیئتی را مامور رسیدگی به وضع زندان ها سازند. محمد منتظری که عضو آن کمیته کذافی بود در تلویزیون ظاهر شد و گفت دلالتی بر وجود شکنجه نیافته اند!! بعد از کودتا نیز از آن جایی که هیچ نهاد مدنی مستقل و هیچ رسانه ای ناظر بر پیگیری موضوع نبود، دادستانی انقلاب با صدور اطلاعیه ای اساساً منکر اعمال هرگونه شکنجه ای در زندان های جمهوری اسلامی می شود.

سازمان فداییان اکثریت نیز با صدور اطلاعیه ای با استناد به گزارش هیئت اعزای، خطاب به افکار عمومی ملت ایران اعلام داشت که " زندان های جمهوری اسلامی مبتنی بر شکنجه نیست" در بحبوحه این رویداد ها و در اوج سیاست شکوفایی جمهوری اسلامی، رهبری سازمان به باور حفظ و تثبیت دست آورد های انقلاب، خواستار تسلیح سپاه پاسداران به سلاح سنگین می شود. (۲۱)

حزب توده در نامه مردم شماره ۱۱ صفحه ۶ بتاريخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۸ در دفاع خود از سپاه پاسداران و

دادگاههای انقلاب می نویسد " دادگاه های انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب از مهم ترین وسیله های سرکوب ضد انقلاب اند". این حزب در دفاع از جمهوری اسلامی به رهبری خمینی در نامه مردم شماره ۵۰۱ مورخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۰ در صفحه ۸ می نویسد " حزب توده نیازی به تکرار و اثبات طرفداری همواره و بی تزلزل و حمایت صمیمانه خود از انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران به رهبری امام خمینی نمی یابد و ما این اعتقاد را نه در حرف بلکه با خون و ایثار جان..... نشان داده ایم." البته حزب توده فراموش کرده است لو دادن مخالفین و معترضین به دستگاه های امنیتی و سپاه پاسداران و همچنین همکاری خود را با سرکوبگران مردم ایران ذکر کند ولی آقای رفسنجانی در کتاب عبور از بحران می نویسد: آقایان کیانوری و عمونی از رهبران حزب توده آمدند و اطلاعاتی آوردند، معمولاً با دادن اطلاعات با مسئولان رابطه برقرار می کنند (۲۲). و یا در روزی دیگر می نویسد: کیانوری و عمونی از حزب توده آمدند. گزارشی از فعالیت ضد انقلابی یک گروهک کمونیستی به نام اتحادیه کمونیست ها دادند. (۲۳)

حال علیرغم دفاع بزرگترین سازمانها و نیروهای سیاسی آن دوران از دو ستون پایه استبدادی یعنی دادگاههای انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، خمینی و بارانش جهت استحکام قدرت سیاسی خود چنان و حشمتی بر جامعه حاکم کردند که حتی سازمان فدائیان اکثریت به رهبری فرخ نگهدار و حزب توده به رهبری کیانوری علیرغم اینکه صدها بار خوش رقصی و سرسپردگی خود را به رژیم جمهوری اسلامی و نظام ولایت فقیه به رهبری خمینی اعلام کرده بودند از سرکوب و شکنجه و کشته شدن در امان نماندند. بطوری که:

علی خاوری و بخش خارج از کشور حزب توده در تاریخ ۲۷ بهمن ۶۱ با صدور اطلاعیه ای روی این نکته تکیه کردند که: « بنا به اصرار و تأکید مقامات رسمی وزارت کشور، فهرست کامل اعضای رهبری، مشخصات و آدرس کامل آنان را به وزارتخانه دادیم و بسیار متأسفیم که این مشخصات در بازداشت رهبران ما مورد استفاده قرار گرفته.»

چنین بود تشکیل دو ستون پایه از ستون پایه های استبداد و بازسازی استبداد و حمایت بخش وسیعی از تحصیل کرده ها و نیروهای سیاسی از آنان و چنین است قصه پر غصه تکرار تاریخ در ایران من. تا وقتی دیگر به سومین ستون پایه استبداد یعنی شورای انقلاب فرهنگی خواهیم پرداخت.

سرافراز و پیروز باشید

Fa_rastgou@yahoo.com

۱ = سایت امروز یکشنبه ۲۵ آبان ۱۳۸۲
علیرضا علوی تبار
۲ = سید حسین موسوی تبریزی کیهان
۲۹ شهریور ۱۳۶۰
۳ = علی مشکینی، رئیس مجلس خبرگان
رهبری کیهان ۷ بهمن ۱۳۶۰
۴ = مقاله مسئولیت شما چه می شود
آقای سازگارا؟ ایرج مصداقی، برگرفته
از مصاحبه حجازیان با نشریه چشم انداز
شماره ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۴،
۵ = روشنفکران دینی و سالهای کشتار
اول انقلاب، رضا معینی
=۶

http://norooznews.info/news/17=839.php

=۷
http://www.vatanemrooz.ir/1388/12/3/VatanEmrooz/364/Page/10/Index.htm

=۸
http://norooznews.info/news/17=839.php

=۹ همانجا
۱۰ = روزنامه جمهوری اسلامی اول
مرداد ۱۳۵۹

=۱۱ نشریه پیکار ۱۰۷ به نقل از نشریه
کار سازمان چریک های فدائی اقلیت،
صورت جلسه کلی جلسه هماهنگی
مقابل با احزاب و گروههای ضد انقلاب
=۱۲ مقاله مسئولیت شما چه میشود
آقای سازگارا؟ ایرج مصداقی برگرفته از
کیهان ۲۸ شهریور ۱۳۶۰

=۱۳ همانجا
=۱۴ وبلاگ متولد مهر یادداشت های
علی مزروعی

=۱۵ نشریه پیکار ارگان سازمان پیکار در
راه آزادی طبقه کارگر شماره ۱۱۰
صفحه ۲۶

=۱۶ همانجا
=۱۷ سایت ذره بین بررسی مواضع
سازمان مجاهدین خلق ایران

=۱۸ همانجا
=۱۹ کار اکثریت شماره ۱۱۶ دهم تیر
۱۳۶۰

=۲۰ کار اکثریت شماره ۱۴۷ بهمن
۱۳۶۰

=۲۱ سایت عصر جدید، در خانه شیشه
ای بنشینیم و مسئولانه سخن به کشف
حقیقت بگوئیم، دانش باقر پور

=۲۲ عبور از بحران، خاطرات
رفسنجانی چاپ نهم ص ۷۳
=۲۳ همانجا صفحه ۱۹۰